

مرزده آن بندگان مرا که بجن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از حسن رضائی
پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۳

پرسش دهم: اگر در جمهوری مردم خواهان برقراری مجازات مرگ شدند چه باید کرد؟ آیا با نظریه قرارداد اجتماعی نمی توان توجیهی برای اعدام توسط دولت پیدا کرد؟ یعنی نمی توان استدلال کرد مردم در قرارداد خود ضمناً حق اعدام کردن را هم گنجانده و اجرای آن را به دولت واگذار کرده اند؟

پاسخ پرسش دهم: هرگاه ولایت جمهور مردم برقرار شود و قانون اساسی ترجمان ولایت جمهور باشد، لاجرم بیان حقوق انسان و حقوق ملی می گردد. به تریبی که در پاسخ به پرسش نهم خاطر نشان کردم، رعایت حقوق انسان به این است که به دولت اجازه سلب حیات داده نشود. با وجود این، تدابیر دیگری نیز لازم می آید. از جمله:

۱۰- ۱ قانون اساسی برای اینست که مسئولیت ها مشخص و متناسب با آنها هر مقام، اختیار درخور را بیابد. بنا بر این، از آنجا که اعدام کردن حق نیست، بلکه به بیان دینی « سینه » است، حتی اختیار ضمنی برای اعدام کردن نیز محل پیدا نمی کند. تا این زمان، معمول نبوده جرائم و مجازاتها در قانون اساسی قید شوند. اما با توجه به این واقعیت که دولت قدرت است و زیاده طلبی و زیاده روی سرشت قدرت است، می باید حقوق انسان و حقوق ملی، یک به یک و با شفاف ترین بیان در قانون اساسی قید شوند و در آن قید شود که دولت، حق سلب حیات از جمله از مجرم را ندارد.

۱۰- ۲ نفی اختیار از دولت در سلب حق حیات، موافق رهنمود قرآن نیز هست. قرآن دولت را ولی دم نمی شناسد. در آنچه به حقوق انسان مربوط می شود، جامعه بر اعضای خود ولایت ندارد. به سخن دیگر، جمهور مردم نمی تواند از یک عضو خود حقی از حقوق را سلب کند. هم بدین خاطر که این حقوق ذاتی انسان هستند و هم بدین لحاظ که سلب حق - که ناشدنی است - به این جا ختم می شود که به قدرت (= زور) اصالت بخشیده شود و قدرت بر رابطه ها حاکم گردد. چنین کاری نقض ولایت جمهور مردم است زیرا جمهوریت، قائم به حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی است و حقوق، یک مجموعه است به تریبی که غفلت از حقی، غفلت از تمامی حقوق است.

۱۰- ۳ بنا بر این، هرگاه در قانون اساسی مجازات اعدام قید نشده باشد، بنا بر حقوق انسان و ولایت جمهور مردم، مستفاد از عدم قید، ممنوعیت سلب حیات توسط دولت است و نه مجاز دانستن آن.

۱۰- ۴ درست به منظور پیشگیری از چنین وضعیتی است (وضعیتی که در آن اکثریت مردم خواهان سلب حیات می شوند) که در دین بر عالمان اظهار علم فریضه شده است. زیرا استقرار ولایت جمهور مردم وقتی میسر است که وجدان همگانی نسبت به جمهوریت، غنا و شفافیت وابسته را یافته باشد. زمانی که اکثریت به اعدام روی می آورند یک معنایش این است که در چنین جامعه ای به اندازه کافی در باره حق حیات روشنگری انجام نگرفته است. بدیهی است جامعه ای که ولایت خویش را بر پایه های حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی بنا نهد، حیات هر عضو، ولو عضو مجرم خویش را قدر می شناسد و رأی به سلب آن نمی دهد.

۱۰- ۵ با اینهمه، هرگاه، « در جمهوری، مردم خواهان برقرار شدن مجازات اعدام شدند»، این خواست گویای آنست که جمهوریت هنوز واقعیت نجسته است و جامعه از خطری که ولایت جمهور مردم را می کند، آگاه نیست. به یمن دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها، نسبت به خطر هشدار باید داد و وجدان همگانی را از عواقب اصالت بخشیدن به قدرت (= زور = اعدام) و استفاده از زور توسط اعضای جامعه و برهم افزودن شدن آسیبهای اجتماعی، در صفحه ۲

مجید محمدی

کدام راه حل را باید برگزینیم

هر طرح انرژی اول از همه می باید تعریف کند هدف کدام است بعد می باید تعریف کند که از طرح وقتی ساخته شد، چه کس و یا کسانی می توانند استفاده کنند. سوم قیمت پروژه چه میزان است با بدیلهای دیگر قابل رقابت است یا نه؟ نتیجه جواب آخر هر چه باشد می باید آن کسانی که این پروژه را شروع می کنند توضیح بدهند که چرا این و یا آن هدف را انتخاب کرده اند و در آخر جدول زمان بندی شده برای پروژه ارائه بدهند. اگر سؤال این باشد که چگونه می توان کمبود انرژی (در اینجا برق) را در ایران جبران کرد. دولت مردان ایران پاسخ می دهند: از آنجا که منابع گاز و نفت رو به پایان است و از آنجا که تکنیک تولید برق با نیروی اتمی ایران را از این تنگنا بدر می آورد لاجرم ما مجبور هستیم به این تکنیک دسترسی پیدا کنیم.

اگر سؤال کنیم: آیا در حال حاضر است که برق کم دارید و یا حدس می زید در آینده است که کمبود برق را فقط با تکنیک اتمی می توانید رفع کنید؟ مشکلیترین حالت این است که جواب دهند: بله ما هم در حال حاضر کمبود داریم و هم در آینده کمبود خواهیم داشت و فقط تکنیک اتمی است که بکار می آید.

در صفحه ۱۳

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۸ ۱۷ تا ۳۰ دی ۱۳۸۶

خطر بحران داخلی؟

◀ ۹۰ درصد خطر، ناشی از بحران داخلی است؟ معامله با امریکا

از بیم بحران داخلی؟ ص ۱

◀ مذاکره یا جنگ؟-ریسمان پوسیده بوش؟-نیروگاه بوشهر و موشک؟ ص ۵

◀ انتخابات از دید ولایت مطلقه- تحریم، آن را اعتراض به تحقیر انسان

و غصب حق او کرده است: ص ۷

◀ حزب چماقداران که بر آن «حزب الله» نام نهادند، از آغاز تا امروز: ص ۹

◀ هر ۱ میلیارد دلار واردات ۱۰۰ هزار تن را بیکار می کند: ص ۱۱

◀ جرم مشهود و قاضیانی که مرتکب جرمهای «نامشهود» می شوند؟ ص ۱۱

◀ رأی مجمع عمومی سازمان ملل به الغای مجازات اعدام

- تجاوزها به حقوق انسان: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: بحرانهای داخلی و خارجی از پاکستان و افغانستان تا شمال آفریقا، تمامی کشورها را در میان گرفته اند. با توجه به این واقعیت که بحران خارجی و بحران داخلی یکدیگر را پدید می آورند و ایجاب می کنند، می باید در بحران داخلی و یا بحران خارجی، نظر کرد. این سان نگرستن در بحران، نظر کننده را از این واقعیت آگاه می کند که قشرهایی که موقعیت خویش را از استبداد وابسته دارند از سوئی و برعهده نگرستن مسئولیت در اختیار گرفتن سر نوشت خویش، از سوی اکثریت بزرگ، از طرف دیگر، به اقلیت حاکم امکان می دهد با بحران و مسئله سازی، بر حاکمیت استبدادی خویش ادامه دهد.

فصل اول این مجموعه را به گزارشهایی اختصاص داده ایم که مربوط می شوند به بحران های داخلی و خبرهای آشکار کننده درون رژیم مافیهای نظامی - مالی.

فصل دوم به خبرها و نظریاتی اختصاص یافته است که گویای رابطه رژیم با امریکا و روسیه هستند. در این فصل، قتل بی نظیر بوتو نیز، از زبان واقعیت ها مورد ارزیابی قرار گرفته است.

فصل سوم یک بررسی است که در ایران، در باره انتخابات انجام گرفته است. این بررسی در قسمت اول دلخواه سه گرایش رژیم در آنچه به میزان مشارکت مربوط می شود و در قسمت دوم، نظریات حاکمان در باره بی ارزش بودن رأی مردم به اطلاع خوانندگان گرامی می رسند. بخصوص معنای مشارکت مردم در دادن رأی که اظهار تابعیت از «ولی امر» و حمایت از ولایت مطلقه است. به سخن دیگر، شرکت انتخابات در این رژیم، ابراز خفت اطاعت از رژیم خودکامه است.

در فصل چهارم، قسمت اول گزارشی را می خوانید در باره حزب الله، از زمان تشکیل تا امروز. در فصل پنجم، داده های اقتصادی را از زبان گلزار می خوانید که گزارشگر وخامت بارتر شدن وضعیت معیشت مردم است.

در فصل ششم، گزارش دیگری از ایران را می آوریم در باره جنایتکارانی که بر مسند قضاوت نشسته اند. در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می آوریم.

۹۰ درصد خطر، ناشی از بحران داخلی است؟ معامله با امریکا

از بیم بحران داخلی؟

توضیح: می خواهد همین نگرانی او را مایل به معامله با خامنه ای نگران وخامت اوضاع داخلی است و از فرماندهان سپاه امریکا کرده است:

در صفحه ۴



پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۳

آقای خلخالی باب کردند این بود که صد نفر بی تقصیر مجازات شوند، بهتر از اینست که یک مقصر تبرئه شود! در این زمینه چند نکته دیگر نیز جای توجه دارد:

۱۳ - ۱ چنین قولی که برخی مدعیان مذهب ابراز می دارند پیروی از فلسفه حیات نیست، بلکه پیروی از فلسفه مرگ است. کار منطقی صوری اینست که عقل را از حقوق (=حق حیات) و واقعیتها (=زندگی در آزادی) غافل می کند به ترتیبی که وارونه حق و واقعیت را، حق و واقعیت می باوراند. توضیح این که اولاً کسی که بی تقصیر اعدام می شود، صاحب حقی است که به حق او تجاوز شده است. بنا بر نص، خداوند از «حقوق الناس» در نمی گذرد. متجاوز به حق (اعدام کننده در اینجا) می باید از حضور در دادگاه عدل الهی اندیشه کند، نه این که جنایت کند و خداوند را مأمور جبران جنایت خود، آنهم در آن جهان کند. ثانیاً، بنا بر فلسفه حیات، لحظه به لحظه حیات هر صاحب حیاتی ارزش دارد. پس کسی که رشته حیاتش قطع می شود، نه تنها امکان رشد را از دست می دهد، بلکه خانواده او و نیز جامعه یک عضو خود را از دست می دهند. بنا بر این که حیات بخشیدن به یک تن، حیات بخشیدن به همه انسانها است و کشتن یک تن کشتن تمامی انسانها است، اعدام ضد حیات است و این مجازات به جای تشویق جامعه به اندیشه حیات، به جامعه «چگونه مردنی» را القاء می کند که قدرت پیش پای انسانها می گذارد.

۱۳ - ۲ آیا می توانید تصور کنید هرگاه عدالت جزایی جای خود را به وضعیتی بدهد که قاضی ای به خود جرأت دهد بگوید: من می کشم، اگر بی گناه بود، خداوند در قیامت جبران می کند! تا کجا حیات بی ارزش شده است؟ چه تحول وارونه ای صورت گرفته است که مرگ بدست دادرسان خودکامه برای برخورداری از جبران خداوند ارزش می شود؟ در چنین جامعه ای بی منزلتی و ترس از فردا چه وسعت و شدتی را پیدا می کند؟! بخاطر این تغییر ارزش ها به ضد ارزشهاست که می بینیم، ایران امروز، در همه ابعاد زندگی، بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نه تولید محور که مصرف محور است. و می بینیم ایرانیان، برای مسائل اجتماعی خود، راه حل های فردی و غالباً خارج از حقوق و کرامت می جویند و فسادها، بخصوص فساد در دستگاه اداری و قضائی اندازه نمی شناسند.

۱۳ - ۴ بدین قرار، برای آنکه انسان بعد معنوی خویش را باز یابد و بر حقوق خویش وجدان بجوید و زندگی را برخورداری از حقوق بگرداند، حیات می باید ارزشی مصنوع از هرگونه تعرض بیابد. چنین انسانی است که در جریان رشد، از رهگذر برخورد افزائی اندیشه و عمل سازنده، رشد خویش را مداوم می کند، چنانکه جریان رشد حتی با رسیدن مرگ نیز قطع نمی شود.

نیک که تأمل کنید می بینید این نظر، بازمانده نظریه معروف «مجازات کن، اگر محکوم بی گناه بود، زود تر به

در صفحه ۳

اجتماعی بسته یا نیمه بسته ای بر محور قدرت (= زور) دارد. در این جامعه، نیروهای محرکه نمی توانند فعال شوند. لاجرم می باید تخریب شوند. آنها که از رهگذر تخریب نیروهای محرکه، موقعیت می جویند، به جای باز و تحول پذیر کردن جامعه، به ترتیبی که هر انسان بتواند از استعدادها، حقوق و آزادی خویش برخوردار شود، مجازاتها را تنها وسیله ایجاد ارباب و بازداشتن انسانها از عصیان بر نظام ستمگرا می کنند. توجه به این واقعیت ما را بر آن می دارد که به انسانهایی که بمثابة نیروی محرکه تخریب می شوند، هشدار بدهیم که قیام به مخالفت با اعدام و سامانه مجازاتها را قیام برای بازیافت امنیت ها و پایان بخشیدن به سلطه قشرهایی بگردانند که ویران شدن و ویران کردن را زندگی می انگارند. در حقیقت، جامعه آزاد، و بنا بر این سالم، جامعه ای است که میزان اعتماد و امنیت و نبود اسباب ارباب به صد

در صد میل کند و نه بعکس. ۱۲ - ۳ بدین قرار، میزان ارباب در هر جامعه نسبت معکوس دارد با میزان برخورداری انسانها از کرامت و منزلت، یعنی از حقوق و آزادی، و نیز با میزان بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد یا تخریب. به سخن دیگر جریان رشد، جریان رهائی انسانها از ترسها است و از آشکارترین علامتهای رشد جامعه ها، یکی بی محل شدن مجازات به مثابه وسیله ایجاد رعب است. در جامعه های صنعتی غرب نیز که تأمل کنید، می بینید تشدید نابرابریها میان قشرهای جامعه و بزرگ تر شدن ابعاد تخریب نیروهای محرکه گزارش می کنند که گروه بندیهای مسلط، تن به بازتر شدن نظام اجتماعی نمی دهند زیرا می دانند موقعیت های خود را از دست خواهند داد. نتیجه اینست که جریان رشد کند می شود و نیاز به تحدید آزادیها و استفاده از مجازات به عنوان وسیله سرکوب و ارباب پدید می آید.

پرسش سیزدهم: یکی از دلایل محکم مخالفان اعدام این است که چون اعدام یک مجازات غیرقابل بازگشت است اگر در موردی به اشتباه اعمال گردد، امکان تصحیح وجود ندارد. اما مذهبی هایی که به اصل تداوم حیات و به دنیای دیگر معتقدند می گویند اعدام در نظام دینی چون برای خدا صادر شده است با فرض این که اشتباه هم صادر شده باشد نباید تعطیل شود چون امکان جبران فرد معدوم در دنیای دیگر از سوی خدا کاملاً وجود دارد. ارزیابی شما در باره این استدلال چیست؟

پاسخ به پرسش سیزدهم: همانگونه که پیشتر گفتیم این استدلال، همان استدلال کسانی همچون خلخالی است. نخست این که مخالف اصول راهنمای قضاوت در قرآن و مخالف این اصل است که در قضاوت بر میزان عدل، اصل آن است که حتی یک بی گناه به مجازات محکوم نشود، ولو به قیمت این که صد بزهکار مجازات نشوند. در ایران اما اصلی که امثال

بیان آزادی شد، عقل آزاد مخالفت با اعدام را از مخالفت با بی شمار خشونتهای هستی سوز دیگر که هر روزه جریان دارند جدا نمی کند و خشونت زدائی را شامل تحولی همه جانبه و فراگیر می شمارد که بدان، انسان از بندگی سالاریها، از جمله سرمایه سالاری و «نیروی-کار-بودن» رها می شود و اقتصاد به خدمت انسان در می آید و در خدمت او و رشدش باقی می ماند.

پرسش دوازدهم: موافقان مجازات مرگ می گویند - اگر کیفر اعدام لغو شود، درصد جرم و جنایت افزایش می یابد. با توجه به این که "واقعاً" (به لحاظ تجربی) مجازات اعدام دست کم در مواردی جنبه ازرعایی قوی ای دارد پاسخ شما به این سخن چیست؟

پاسخ به پرسش دوازدهم: پاسخ به این پرسش را در پاسخهای پیشین آورده ام، با وجود این چند مطلب شایان توجه جدی هستند:

۱۲ - ۱ وقتی شما اعدام را مرعوب کننده می خوانید، تصدیق می کنید آنها که تمایل به ارتکاب جنایت دارند، نه بخاطر آنکه از زشتی جنایت آگاه می شوند از آن چشم می پوشند، بلکه بخاطر ترس از قدرتی که آنها را اعدام می کند، به گرد جنایت نمی گردند. به سخن دیگر، زور را همچنان اصل می دانند و چون دولت را پرزور تر از خود می بینند، از ترس، مرتکب جنایت نمی شوند. اینک به یاد آورید استدلال آنها را که حدود به مثابه مجازاتها را موقوف به حضور «امام عادل» می دانند. در حقیقت، اصل از یاد رفته اینست: مجازات بمثابة پاسخ زور با زور، سبب ارباب و کاسته شدن از جنایتها نمی شود، بلکه میزان "عدل" ناب گشتن و عمل مجرم را به حق سنجیدن است که در او و دیگران، آگاهی از ارزش حیات و وجدان به حقوق ذاتی و شرمندگی از بندگی زور را پدید می آورد. به سخن دیگر، از آنجا که دولت قدرت است و قدرت از راه تخریب است که ادامه حیات می دهد، حتی وقتی دولت حقوق مدار است، به ترس از ناامنی بیشتر نیاز دارد تا ترس متمایلان به جنایت از مجازات. از این رو، در وضعیت جامعه های امروز که تأمل کنید می بینید میزان آسیبها و نابسامانیهای اجتماعی نسبت مستقیم دارد به میزان نیاز به ترس از ناامنی. برای مثال، در ایران که ترس از ناامنی های گوناگون بسیار زیاد است، جرائم و آسیبهای اجتماعی بسیار بیشتر از حتی دوره شاه سابق است. یک قلم، اینهمه اعدام بعنوان ریشه کن کردن قاچاق مواد مخدر نتیجه ای جز بیشتر شدن قاچاق این مواد ببار نیاورد. یا با وجود سگسار و شلاق، چرا تهران از لحاظ فحشاء، در جهان مقامدار شده است و...؟

۱۲ - ۲ همانطور که در پاسخ به پرسشهای پیشین خاطر نشان کردم، جامعه ای که در آن انسانها از حقوق خویش غافل و حیات فاقد منزلت است و به تعبیر شایع امروز در ایران «مرد و راحت شد» حاکم است، ناگزیر نظام

با توجه به این که اعدام تنها روش سلب حیات نیست و در دنیای امروز فراوان انواع سلب حیات ابداع شده است، پرسش شما اهمیت خود را بدست می آورد هرگاه به قسمت اخیر آن توجه شود. در حقیقت، مبارزه موفق با خشونت زدائی، نیاز به بیان آزادی دارد. نیاز به دین بمثابة بیان آزادی دارد زیرا افق معنویت بی کران را به روی انسان می گشاید و مشارکت همگان را در خشونت زدائی میسر می گرداند.

۱۱ - ۲ لیبرالیسم، با حربه لائیسنته، دین را از دولت راند و خود را جانشین آن کرد. اما طولی نکشید که به دین نیازمند شد و بنا را بر همکاری با بنیاد دینی گذاشت. با وجود این، تجربه انجام گرفته، برای انسان امروز مفید است. چرا که به او می آموزد، دین دولتی، دینی از خود بیگانه در بیان قدرت می شود. دولت دینی نیز ناممکن است. زیرا دولت قدرت است. پس نسبت دین و دولت به دوگونه قابل تصور است: دین یا می باید بیان قدرت بشود (همان دین دولتی) و یا بمثابة بیان آزاد، می باید از دولت مستقل شود و راهنمای پندار و گفتار و کردار آزاد انسانها بگردد. دین به مثابه بیان (گفتمان) آزادی، ولایت جمهور مردم را به شرحی که در پاسخ به پرسش دهم آمد برقرار می کند و ولایت جمهور مردم دولت را حتی المقدور حقوق مدار و از هر مرام بیان قدرت، باز حتی المقدور، خالی می گرداند. بدین قرار، شرط مسدود ناپذیری مردم سالاری و حقوق مدار ماندن دولت، استقرار ولایت جمهور مردم به ترتیبی است که فضای جامعه، فضای معنوی باز بگردد و هر انسان عضو جامعه، بعد معنوی خویش را باز یابد.

۱۱ - ۳ سرمایه داری لیبرال، بر محور مصرف، جهانگیر می شود و آینده را از پیش متعین می کند و انسانها را به پیش خور کردن مبتلا می کند، و اینهمه تخریب هستند. این واقعیت که در دنیای امروز دو سوم تولید را فرآورده های ویرانگر تشکیل می دهند و نیز این واقعیت که تنها یک هفتم سرمایه هایی که در جهان حاصل می شود به مثابه نیروی محرکه در تولید بکار می افتد و بقیه در قمار اقتصادی به کار می افتد، می باید چشم انسانها بر خشونت هستی سوزی را باز کند که محیط زیست و انسانها در آن می سوزند. چون در آمار قربانیان خشونت در جهان امروز تأمل کنیم، پرسش مهمی در برابر عقلمای ما قرار می گیرد: در حالی که در همین زمانه ما بسیاری کودکانی که از گرسنگی می میرند و زنانی که به خاطر استثمار به مثابه «نیروی کار» و استثمار بمثابة «سکس» و ایفای نقش پدر و مادر (بخاطر این که پدرها می گذارند و می روند)، هنوز به سن ۴۰ سالگی نرسیده، می میرند و کارگرانی که به بخور نمیر راضی می شوند و کار نمی یابند، و در حالی که قربانیان آسیبها و نابسامانی های اجتماعی چندین هزار برابر کسانی هستند که بخاطر ارتکاب قتل، اعدام می شوند، آیا سرمایه داری لیبرال نیست که مخالفت با اعدام را پوشش خشونتی می کند که به انسان و جانداران و محیط زیست تحمیل می کند؟ این پرسش پاسخ نمی جوید هرگاه اندیشه راهنمای انسان، بیان آزادی نباشد. ولی وقتی باور راهنما

آگاه و حساس باید کرد و هرگاه، جامعه علیرغم همه این تدابیر همچنان خواهان برقراری اعدام باشد، ولو باتفاق آراء رای دهد، از موضع زور آزمائی نیست که در برابر این خواست می توان و باید عمل کرد. از موضع ترویج حق است که می توان و می باید به عمل برخاست؛ ابلاغ حق تا زمانی که وجدان همگانی نسبت به حقیقت (حقوق) و نیز واقعیتها (یعنی نتایج اصالت و حاکمیت بخشیدن به قدرت که فزونی گرفتن آسیبها و نابسامانی های اجتماعی است) آگاه و بدین آگاهی، تصمیم خویش را تغییر دهد، باید ادامه یابد. تهدید

پرسش یازدهم: شما در نوشته هایتان گاه از مسابقه جرم و قانون در غرب سخن می گوید و از فرهنگ سیاسی غرب (لیبرالیسم) به عنوان گفتمان حاکم در غرب انتقاد می کنید. آیا با این درک، شما پیش بینی می کنید که امکان برگشت اعدام در غرب وجود دارد؟ اگر قرار باشد چنین خطری در غرب پیش نیاید، آیا باید زمینه برای دینی تر شدن حقوق جزا (به معنای دین آزادی) آماده شود؟

پاسخ پرسش یازدهم: می دانید که بانیان مردم سالاری، تکران گرفتار شدن آن به فساد و بازگشت دیکتاتوری بوده اند و هنوز نیز نسبت به این خطر هشدار می دهند. قوت گرفتن تمایل های «راست افراطی» در غرب سبب شده است که هشدار دهندگان، هشدار خویش را مستمر بگردانند. این همه آثار و کارهای هنری و ادبی و تاریخی و نیز هشدارهای سیاستمداران و روشنفکران برای آن است که نازیسم، فاشیسم، استالینیسم و بسا استبداد کلیسا عود نکند. برای مثال، در پی انتخاب آقای میتران به ریاست جمهوری فرانسه و درخواست او برای لغای مجازات اعدام، در ۱۹۸۱، راستهای افراطی در آن زمان، برقرار کردن مجازات اعدام را در برنامه های انتخاباتی خود گنجانند. بنا بر این، خطر از نو برقرار شدن این مجازات همواره وجود دارد. در حقیقت، دلایل جدی بودن این خطر چندند:

۱۱ - ۱ لیبرالیسم، از آنجا که بنا را بر روابط قوا میان فرد با فرد می گذارد و حق و آزادی را نیز به قدرت تعریف می کند، (۱) بیان قدرتی خشونت گستر است. گسترش انواع خشونتها در جامعه جهانی امروز و در روابط انسانها با یکدیگر و خشونتی که نسبت به طبیعت و محیط زیست روا می رود حاکی از ربط فلسفه های حاکم بر عقل بشری با توسعه دامنه خشونت است. مسابقه ای که میان تولید انواع جرائم و واکنش دولت ها از طریق افزایش قوانین جزایی، به ویژه قوانین در بردارنده کیفرهای سالب آزادی، در جریان است، به این جا منجر می شود که از یک سو آزادیها محدود شوند و از سوی دیگر به علت تورم عناوین مجرمانه ناگزیر می شوند پیوسته بخشی از جرائم (= تجاوز به حقوق) را اعمال مباح بگردانند. این فرایند یا به صراحت توسط خود مقنن انجام می گیرد و یا با اجرا نکردن قانون در مرحله عمل. آشکار است که از این دور و تسلسل بر مبنای روابط قوا بیرون نتوان رفت.



پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۳

بهشت می رود» است که در دورانی که کلیسا جانشین امپراطوری رم می شد و بساط تفتیش عقاید را می گسترده، توسط قدرت دینی کلیسایی ساخته شده بود. می دانید کاری که در تابستان ۱۳۶۷ با زندانیان بی پناه سیاسی در زندان های ایران شد، حتی از تفتیش عقاید در دوران تفتیش عقاید نیز سبانه تر و ستمگانه تر بود.

۱۳ - ۵ این خاص استبدادی که در ایران بنام دین برقرار شد نیست که «چگونه مردن» را وسیله توجیه جنایت بقصد استقرار استبداد می کند. بنا بر قرآن، فرعون نیز چنین می کرد. تمامی استبدادهایی که بنام دین یا مرام برقرار شده اند، نیز از فلسفه مرگ مشروعیت گرفته اند. چنانکه در دوران استالین، محکومان می باید می پذیرفتند بخاطر حزب، به گناه ناکرده اعتراف کنند و مجازات اعدام را بپذیرند. توجیه این بود که حزب به نقش تاریخی خود عمل می کند و جامعه آرمانی آنها را بنا می نهد! بر عهده شما می گذارم مطالعه و انتشار توجیه کشتار، توسط پل پت در کامبوج، اعدامها و تصفیه های خونین در چین دوران مائو و جنایتها در دوران نازیسم و فاشیسم در آلمان و ایتالیا و... را. برای آزاد شدن انسانها از این و آن نوع بیان قدرت و وجدان یافتنشان بر آزادی و حقوق ذاتی خویش، این گونه مطالعه ها می توانند بسیار مفید باشند. افزون بر آن، آزاد کردن انسان از روشهایی که بکار قدرت باوری می آیند، به خصوص منطبق صوری، ضرورت به تمام دارد. همراه با آن، دین به مثابه بیان آزادی است که می باید پیشنهاد کرد.

پرسش چهاردهم: بعضی از مخالفان اخلاق گرای اعدام می گویند که کشتن کشتن است و هیچ گاه کشتن (خواه به شکل اعدام باشد و خواه خودکشی) حق نمی شود. آیا از دید شما این گزاره قابل تصدیق است؟

پاسخ به پرسش چهاردهم: «کشتن کشتن است» سخن درخوری نیست. در واقع با استفاده از منطبق صوری ساخته شده است. زیرا عقل را از واقعیت های بسیاری غافل می کند. از جمله از این واقعیت های اساسی:

۱۴ - ۱ کسی که در موضع دفاع از حق است و مورد تجاوز قرار می گیرد، بر اصل موازنه عدمی می باید همه کار بکند تا متجاوز، بر این حقیقت شعور یابد که در وهله اول به حق خود تجاوز نکند، نیرو را به زور بدل نکند و در مرحله دوم، آن را در تجاوز به دیگری بکار نبرد. اما هرگاه کوشش او بجائی نرسید، به عنوان یک انسان حق مدار، بر او است که از حق حیات خود دفاع کند. هرگاه بتواند چنان عمل کند که بدون صدمه به دیگری، خود و حقوق خویش را از معرض تجاوز بیرون برد، بر او است که چنین کند. اما اگر متجاوز همه راه ها را بر او بست و صاحب حق را در موقعیتی قرارداد که متجاوزان، سرور آزادگان، حسین (ع) را در آن قرار دادند، بر اوست، اولاً، از حق حیات خود دفاع

کند و ثانیاً، چون قدرت تنها بر اثر مقاومت است که منحل می شود، به استقامت برخیزد. در این شرایط ولو تسلیم شدن موجب نجات جان او و کسان او شود، نمی باید به ناحق تسلیم شود مگر این که امکان حیات و عمل به حق به عنوان مخالف قدرت متجاوز وجود داشته باشد. اگر نه، کشته شدن کسی را که بر حق ایستاده و همه کارهای بایسته را انجام داده تا از تجاوز به جان جلوگیری شود، به گونه ای که، بر اثر این مقاومت او، جبهه میان حق و قدرت (= زور) بر همگان شفاف گشته است، نمی توان با کشته شدن متجاوز یا متجاوزانی که صاحب حق را به محاصره همه جانبه درآورده است، یکی دانست: یکی شهادت به حق است و دیگری اصرار بر نابودی و ویرانی خود.

۱۴ - ۲ تکرار می کنم که قدرت تنها بر اثر مقاومت است که از بزرگ و متمرکز شدن باز می ایستد و روی به انحلال می نهد. دلیل آن نیز اینست که قدرت از تخریب کردن و ویراندن پدید می آید. هرگاه مقاومتی نبیند، ویران می کند و می کشد و بزرگ و متمرکز می شود. بنا بر این، استقامت در برابر متجاوز جهاد است. (۲) جامعه ای که تن به استقامت در برابر قدرت متجاوز نمی دهد، مرگ و ویرانی ای که می باید تحمل کند، سخت خفت بار است و به هیچ رو با مرگی که استقامت کننده بجان می خورد و به تعبیر رسای قرآن، حیات جاوید است، برابر نیست. هیچ خفتی با خفت زندگی در استبداد - که در حقیقت مساوی است با مرگ تدریجی در ویران شدن و ویران کردن - برابری نمی کند. جامعه ای که میان مرگ، در مقام استقامت بر حق است، و زندگی تحت استبداد و حکم زور، برابری قائل شود، خود را محکوم به انحطاط و انحلال کرده است.

۱۴ - ۳ همه کشتن های بناحق نیز با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. چنانکه اعدام با خودکشی قابل مقایسه نیست! زیرا با اعدام، دو حیات از دست رفته است. با خودکشی یک حیات محکوم به اعدام تجاوزگر بوده است به غیر و خودکشی کننده تجاوز کننده بوده است به خود. هرچند از این نظر که هر دو، به حیات، به کرامت انسان و حقوق جامعه تجاوز کرده اند، برابری اما اعدام تجاوز را دوبرابر می کند. از این نظر، اعدام از خود کشی بدتر است. از نظر دیگری نیز بدتر است و آن اینکه خودکشی را جامعه ها - دولت ها معمولاً جرم می دانند و تا بتوانند می کوشند اسباب و عوامل میل به خودکشی را از میان بردارند. اما اعدام را جامعه - دولت خود تصدی می کند و به این طریق در واقع از ارزش حیات می کاهد و به قدرت (= زور) اصالت می دهد و فرصت انتقاد از خود و فرصت اصلاح را از محکوم می گیرد.

اما از جهت دیگری، خودکشی بدتر است. از این جهت که خودکشی فعل پذیری مطلق و چشم پوشی از استقامت در احقاق حق زندگی است.

خود را به بیان قدرت، یعنی ضد حیات، سپردن است. هرگاه خودکشی ابراز ناتوانی از رویارویی با ستم اجتماعی باشد (همچون رواج خودکشی نزد دختران و زنان جوان)، ذلیلانه ترین روش، همانا خود کشتن می شود. مسئولیت آنها که می دانند و به دارندگان حق هشدار نمی دهند که به جای خودکشی، حقوق خویش را بطلبند و از استقامت نترسند زیاد است. خودکشی، واکنشی است از سر استیصال، در حالی که اگر آنها به فرض بر اثر استقامت خویش کشته هم می شدند این مرگی است بخاطر احقاق حق. بنابراین حیات جاوید است. زیرا سبب می شود انسانها به حقوق خویش وجدان یابند و قدرت متجاوز از میان بر خیزد.

پرسش پانزدهم: آیا خدانشناسی قائلان به اعدام با اصل توحید می سازد؟

پاسخ پرسش پانزدهم: با آنکه پاسخها به ۱۴ پرسش پیشین، پاسخ به پرسش پانزدهم را در بردارند، چند نکته را به شرح زیر یادآور می شوم:

۱۵ - ۱ توحید قانونی است که حیات هر موجود زنده از آن پیروی می کند. چرا که تا عناصر دارای میل جفت و ترکیب شدن با یکدیگر، در نسبت های معین توحید نجویند و رهبری و نیرو یا نیروهای محرکه نیابند و جهت و هدف پیدا نکنند، موجود زنده پدید نمی آید. در برابر، تا عامل یا عواملی از بیرون به درون موجود زنده در نیاید یا در نیابند و مجموعه زنده را به گروه بندیهای متضاد بدل نکند یا نکنند، موجود زنده گرفتار جبر مرگ نمی شود؛ تضاد، برخلاف توحید، قانونی است که مرگ از آن پیروی می کند (۳)

برای نمونه، هر زمان قتلی واقع می شود، عامل یا عواملی در قاتل و در رابطه او با مقتول و دیگری که در محیط اجتماعی او هستند، باید وارد شده باشد یا باشند. از این رو، اولاً، نزدیک به غیر ممکن است که کسی را "تنها" مقصر وقوع جنایت شمرد و ثانیاً، در نگرش دین توحیدی، مجازات می باید تضاد را از میان بردارد و با برقرار کردن توحید اجتماعی، جنایت را ترمیم و جبران کند.

۱۵ - ۲ در جامعه ها، به میزانی که تضادها وجود دارند، جنایت و جرائم و دیگر آسیبها و نابسامانی های اجتماعی نیز وجود دارند. مقصر وجود تضادها در هر جامعه، مردم آن جامعه هستند. نه تنها بدین خاطر که روابط خود را با جامعه های دیگر و محیط زیست، بر اصل موازنه عدمی، برقرار نمی کنند و یکدیگر را عامل تضادهای اجتماعی می گردانند، بلکه بدین خاطر نیز که به جای توحید، ثنویت و بسا ثنویت تک محوری را اصل راهنما، و بیان قدرتی را که گویای این یا آن ثنویت است، باور راهنما می کنند و بر این اساس با یکدیگر و با طبیعت، روابط قوایی

اغلب خصومت آمیز و خشونت زا برقرار می کنند. نتیجه آنست که تضادها بر تضادها افزوده می شوند و انواع جنایت ها و جرم ها و دیگر آسیبهای اجتماعی را تولید می کنند. پیشگیری از آسیبهای اجتماعی به تغییر اصل و باور راهنما و نیز تضاد زدائی تحقق پیدا می کند. وگرنه، در جامعه تضاد، مجازات اعدام بیانگر تشدید تضادها و بسا مشوق روش کردن خشونت و افزودن بر جرائم و جنایتها می شود. در برابر، لغو مجازات اعدام نیز، می باید با خشونت زدائی، از جمله از راه کاستن از تضادهای اجتماعی و افزودن بر توحید و انس بر میزان عدالت همراه شود.

۱۵ - ۳ در آنچه به روابط اجتماعی مربوط می شود، موازنه عدمی، زدودن زور از رابطه ها معنی می دهد. در حقیقت، تضادهای اجتماعی هم از روابط قوا پدید می آیند و هم بیشترین کاربرد را به زور می دهند. از این رو، نخست ساخت دولت است که در رابطه با جامعه، نه ترجمان روابط قوا میان اقلیت حاکم و اکثریت تحت قدرت (= زور) آنها، که باید بیانگر حقوق انسان و حقوق شهروندی اعضای جامعه و حقوق ملی بگردد. دولتی که زور را به تنها وسیله تنظیم رابطه خود با جامعه بدل می کند، مجرم اصلی است و با هر زور گرفتگی، بر بار زور در رابطه ها می افزاید. این دولت اعدام را وسیله ارباب می کند اما به تریبی که توضیح دادم سبب وسعت و شدت گرفتن خشونت و افزایش آسیبها و نابسامانی ها می گردد.

بدین قرار، بر قاضی است که اثر رأی خویش بر کاسته یا افزوده شدن وزن زور در رابطه ها را لحاظ کند. اعدام، زور را اصالت بخشیدن است. اعدام به جامعه القاء می کند که پنداری روش قاطع و کارساز زور است. بسا جامعه را از توجه به این واقعیت غافل می کند که زور خوب و بد وجود ندارد. جامعه ای که اعدام را می پذیرد، در واقع می گوید که قتل عمدی، برای مثال، یعنی زور "بد" ولی اعدام، زور "خوب" و مشروع است. اما کیست آن کس که دست به عملی بزند و پیشاپیش آن را، به خود، مشروع بناوراند؟ از این رو است که قرآن، سعی در تلافی بدی را نوعی سینه متقابل و افزودن بر بدی می داند (۴) و فراوان تکرار می کند که ای انسانها از پرستش زور و بکار بردن زور باز ایستید.

۱۵ - ۴ قتل از جمله فرآورده ابهام و بسا ابهام ها است. اعدام قاتل، ابهام یا ابهام را رفع نمی کند. بلکه بر آنها می افزاید. در حقیقت، توحید کامل، شفافیت کامل می آورد و تضاد کامل، ابهام کامل می سازد. اگر تکرار کرده ام که قاضی می باید از اصول راهنمای قضاوت پیروی کند، بدین خاطر است که با پیروی از آن اصول، پرده های ابهام دریده می شوند و سهم های هر یک از شرکت کنندگان در وقوع جنایت مشخص می گردند. جامعه نیز در پرتو شناسائی واقعیت

همان سان که هست، از وقوع جنایت است که درس می آموزد و نه از محکومیت جانی به مجازات اعدام.

در جامعه های امروز که تأمل کنید - حتی در جامعه های غرب - می بینید، بسیاری قتلها و جرائم سنگینی که هرگز از پرده ابهام بیرون نمی آیند. حکم این قتلها و جنایت ها سریع صادر می شود برای این که جنایت در ابهام بماند. به ندرت، جنایتی بطور کامل از ابهام بدر می آید. قاضی و هیأت منصفه و دادستان و وکیل مدافع، مجموعه ای را تشکیل نمی دهند برای کشف حقیقت، بلکه هم آوردنهائی هستند که رو در روی یکدیگر قرار می گیرند که هر یک می خواهد بر دیگری غلبه کند. از این رو است، مجازاتها نه تنها مایه عبرت نمی شوند بلکه میل به انتقام گیری شخصی را بر می انگیزند. از این رو، اصل راهنما کردن توحید، در جریان رسیدگی به بزه و نیز در دادگاه، شرط عمل به میزان عدالت است.

۱۵ - ۵ بنا بر اصل تضاد، تبعیض به زبان جانی، پذیرفته و بسا ستوده است. اما بنا بر اصل توحید، تبعیض در باره جانی ناستوده است. مجازات اعدام، مجازاتی است که کاملاً بر اساس تبعیض استوار است. توضیح این که گرچه، قاتل با سلب حیات از مقتول، میان خود و او در حیات، تبعیض قائل شده است اما اعدام او، اولاً از مقتول، رفع تبعیض نمی کند. ثانیاً با اعدام، جامعه همان تبعیض را به سود خود و به زبان قاتل، بکار می برد. در نتیجه، غیر از بنا گذاشتن بر تبعیض - از عوامل مهم آسیبهای اجتماعی - و تشدید تضادها، رسیدگی خالی از ابهام به جنایت را نیز ناممکن می کند. چرا که قضاوت تابع تبعیضهای موجود و واجب الرعايه در جامعه می شود. از این رو، استقلال قوه قضائیه و تابع اصول راهنمای قضاوت کردن آن و تغییر سامانه جزائی که از جمله آن ممنوع کردن اعدام و مجازاتهای غیر قابل ترمیم است، نقش مهمی در زدودن تبعیض ها و کاستن از تضادها و افزودن بر توحید اجتماعی دارد.

۱۵ - ۶ بنا بر اصل ثنویت، جرمها و مجازاتها در رابطه با محور فعال، تعیین می شوند. برای مثال، در جامعه سرمایه داری لیبرال، سرمایه محور فعال است. پس بخش وسیعی از جرمها در رابطه با این محور تعیین می شود. (برای مثال، در فرانسه، ورود به بانک با داشتن اسلحه، حتی بدون قصد مجرمانه، جرم است.)

در ایران دیروز، محور، شاه و «نظام شاهنشاهی» بود و، در ایران امروز، ولایت مطلقه فقیه محور است و جرائم و مجازاتها بر وفق این محور تعیین شده اند. جز این محور، محورهای دیگر نیز وجود دارند، از میان برداشتن محورها نه تنها از عوامل مهم بازیافت توحید اجتماعی است، بلکه سامانه جزائی را دیگر می کند و مجازاتهای غیر قابل ترمیم و جبران را بی محل می کند.

۱۵ - ۷ اینک یک بار دیگر در پرسشهای ۱۵ گانه شما تأمل کنیم: پرسشها بی که در برگیرنده نظر و استدلال موافقان اعدام هستند، همه، بیانگر مصلحت و نه حق هستند. گویای طرزفکری هستند که مصلحت را فوق حق و حقیقت و حاکم بر حق می دانند. در حقیقت، نسبت قدرت به حق، نسبت تضاد است.



بحث تحلیل در باره ارتباط با آمریکا بود. بعضی می گفتند معامله انجام گرفته است بدون این که ایران امتیاز در خوری بدست آورده باشد. عده ای دیگر که نزدیک به بیت خامنه ای بودند، می گفتند: شما آخر کار را شاید می بینید. زیرا کار معامله تا اینجا پیش نرفته است. ما قدم اول را در رابطه با عادی سازی بر داشته ایم. مثلا،

۱ - در رابطه با لبنان، حزب الله تا پیش از ورود در معامله، موضع تهاجمی داشت. در مورد رئیس جمهوری لبنان، سخت طرفدار انتخاب میشد عون بود. شش ماه پیش با وی قراردادی را نیز امضا کرده بود. حزب الله با هماهنگی ایران، دست به انتخاب موثرترین فرد از میان مسیحیان مارونی زده بود و به انتخاب او مصر بود. ولی کوتاه آمد. حالا به انتخاب فرمانده ارتش - میشل سلیمان - متمایل شده است. این تغییر موضع از تهاجمی به تدافعی، حاصل ورود ایران به معامله با آمریکا است و گرنه، حزب الله کوتاه نمی آمد. حزب الله نیز از آن می ترسد که ایران بر سر آن، با آمریکا معامله کند.

اما ایران برگ برنده ای به نام حزب الله لبنان دارد و آن را بیهوده خرج نمی کند. با این برگ بازی می کند. امتیاز رد و بدل می کند. شما ببینید که ایران امتیاز می گیرد و آمریکا امتیاز می دهد. در ماجرای آزادی کاظم دارابی و دو عضو حزب الله لبنان، چند جسد اسرائیلی از حزب الله به اسرائیل داده شد. و چند اسیر حزب اللهی آزاد شدند. در این ماجرا ما و آلمان دخیل بودیم. کاظم را نیز در ازای امتیازاتی به دست آوردیم.

۲ - برای ایران حزب الله و حماس و جهاد اسلامی واقعا خط قرمز هستند. اگر آنها را به طور کامل از دست بدهیم دیگر، برای بازی، برگ برنده ای در دست نخواهیم داشت.

طرفهای بحث خاطر نشان کردند که حفظ ولایت مطلقه از همه اینها مهمتر است. بخاطر آن رژیم حاضر است از خیلی چیزها از جمله حزب الله و حماس و جهاد اسلامی نیز در گذرد. پاسخ شنیدند: بله ولی وخامت اوضاع ایران آنگونه که می پندارند نیست. روزی که آقا (خامنه ای) احساس خطر کرده بود فرماندهان نظامی و سپاهی را فرا خواند و به آنها گفت: گفته می شود اوضاع در ایران خوب نیست و آنها به ایشان گفتند که شما نگاهی به کشورهای اطراف مانند عراق و افغانستان و لبنان و پاکستان و ... بندازید و ببینید که آیا اوضاع ایران مثل آن کشورها است؟

آنها به رهبری گفتند: شما خیالتان از این بابت راحت باشد ما هنوز تدابیری را که طراحی کرده ایم بکار نبرده ایم. ولی شما باید این را در نظر بگیرید که اگر فشار بر مردم بیشتر شود ممکن است که وضعیت هم فرق بکند و باید در این مورد قدری فشارهای اقتصادی و اجتماعی را از مردم برداشت تا انفجار صورت نگیرد.

۳ - چون در باره کوتاه آمدن ایران در عراق پرسیده شد، گفتند: اینکه می است تا حدی درست است. ما در مذاکراتی که داشتیم با آمریکا بر سر این قضیه کنار آمده ایم و به آمریکایی ها تعهد داده ایم که سلاح های کشتار آمریکایی ها را به گروههای مسلح مستقر در عراق ندهیم و اینکه می بینید که کشته های آمریکا در عراق کم شده

خطر بحران داخلی؟

که مردم را در ترس و بی حرکتی نگهدارد، بعمل آورد. تورم عنان گسیخت و احمدی نژاد بیش از اندازه بی حیثیت شد و بیماری نیز از توان کاری رهبر کاست.

به آنها گفته شد: با این وضعیت که شما توصیف می کنید نظام برای حفظ خود از خطوط قرمز خود عقب نشینی کرده است. پاسخ دادند: بابا خطوط قرمز کدام است! گرچه هر زمان لازم باشد برخی از این آدمها روی خدا هم معامله می کنند چه رسد به ماجراهای هسته ای و لبنان و عراق. اصل حفظ ولایت مطلقه فقیه است. اما وضع بداند از وخامت نیست که رژیم حاضر شود همه چیز را بدهد.

۷ - در مورد ساختار واواک و دیگر دستگاههای اطلاعاتی ایران در کشورهای دیگر، گفتند: در هر سفارتخانه ای دو نفر از نیروهای اطلاعاتی با پوشش مأمور وزارت امور خارجه حضور دارند. در برخی مواقع این افراد از سپاه قدس هستند. در هر سفارتخانه ای دو نفر نیروی اطلاعاتی داریم حال دبیر اول است یا دبیر دوم و یا رایزن و یا ... بلاخره حضور دارند. هم کار شناسایی و اطلاعات را انجام می دهند و هم کنترل سفارتخانه را. برخی از این مأموران، علاوه بر کنترل سفارتخانه، کارشان را در بیرون با نیروهای محلی برای شناسایی نیروهای مخالف انجام می دهند و اطلاعات مربوط را به ایستگاههای مستقر در کشورهای خارج ارسال می دارند.

بزرگترین ایستگاههای اطلاعاتی ایران در کشورهای لبنان - آلمان - قبرس - کویت و روسیه مستقر هستند. هر کدام از این ایستگاهها کار نظارت بر چند کشور را بر عهده دارند. اخبار مربوط به آن کشورها به این ایستگاهها ارسال و بعد از بررسی و کنترل و طبقه بندی کردن، به ایران ارسال می کنند.

در برخی از کشورها نیروهای اطلاعاتی و سپاهی تحت پوشش وزارت خارجه خیلی زیادتر هستند مثلا در عراق و افغانستان و لبنان می توان گفت بسیاری از نیروهای مستقر در سفارتخانه یا از اطلاعاتی ها هستند یا از سپاه قدس.

در عراق حتی سفیر هم از سپاه قدس است. در این سفارتخانه، چندین نفر دیگر از افراد سپاه قدس هستند. آقای قمی، سفیر ایران در عراق، زمانی مسئول اطلاعات سپاه قدس بوده است. ۸ - واواک، بعد از رفتن فلاحیان، دیگر آن واواکی که بود نیست. اعضای واواک به چند گروه تقسیم شده اند. سازمانهای اطلاعات موازی هم که بوجود آمده اند.

در زمان فلاحیان، واواک قوی بود. چون حکومت دست هاشمی رفسنجانی بود و خامنه ای هم قوت نگرفته بود. فلاحیان، در داخل و خارج از کشور، افراد زیادی را بکار گرفته بود. حال آنکه محسنی اژه ای حتی در خود وزارتخانه حرفش آنچنان بهایی ندارد. در همین قضیه مجلس ختم پسر عباد همه دیدند که کسی برای حرف وزیر و معاونان او تره هم خورد نکرد و برخی از اعضای واواک، بدون ترس از توییح، با دستور او مخالفت کردند و به آن مجلس رفتند.

واواک آنقدر بل بشو است که خود وزیر هم نمی داند چه باید بکند. دیگر

آن ابهت از میان رفته است. برخی گروههای اطلاعاتی دیگر یعنی اطلاعات موازی، قدرتمند تر از واواک عمل می کنند. مانند سپاه که می توان گفت جای اطلاعات دوران فلاحیان را گرفته است. بیشتر خارجی کار میکند. اما در این سازمانها، نفوذی ها زیادند و اطلاعات بسیاری به خارج درز می کنند.

فایننشال تایمز: نظامیان ایران نگران خطر داخلی:

فایننشال تایمز (۲۸ دسامبر) گزارش از تهران را به قلم نجمه بزرگمهر انتشار داده است. نکات عمده این گزارش عبارتند از:

● آمریکا سپاه پاسداران را متهم می کند که در عراق، شورشیان را مسلح می کند اما سپاه خود بزرگترین خطر برای کشور را نه بحران بین المللی که از رهگذر برنامه اتمی پدید آمده که تهدیدهایی می داند که از درون متوجه رژیم هستند.

محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، به دنبال منصوب شدن به این مقام، گفت: مسئولیت اصلی سپاه پاسداران مقابله با تهدیدهای داخلی است. در صورت تهدید خارجی ما به ارتش در دفاع از کشور می پیوندیم.

او از اصلاحات ساختاری در سپاه سخن گفت. قصد او از اصلاحات ساختاری ادغام بسیج در سپاه بود. نیروی ۱۲/۵ میلیون نفری بسیج از این پس، می باید بعنوان بازوی سپاه کار کند.

● در ۷۰ هزار پایگاه در سازمانهای دولتی و مساجد و دانشگاهها، افراد بسیج چشم و گوش جمهوری اسلامی هستند و بعنوان پاسدار انقلاب عمل می کنند. نفوذ آنها در پذیرفته شدن به این سازمانها، وسائل لازم را برای ایفای نقش نیروی ایجاد رعب بازی کنند.

جعفری مسئولیت اشراف بر بسیج را پیدا کرده است و فرماندهان سابق بسیج را تغییر داده است. او امیدوار است شمار بسیجها را در ده سال آینده، به ۲۰ میلیون نفر برساند. تحلیل گران می گویند از آنها، تنها ۳ میلیون تن تعلیمات نظامی رادیده اند. ● سپاه دارای ۱۲۵ هزار نفرات و نیروی زمینی و دریایی و هوایی است. واحدهای بسیج و سپاه قدس نیز هستند. سپاه قدس چند هزار نیروی خوب تعلیم دیده و مأمور عملیات در بیرون از مرزهای کشور است. نیروی واقعی سپاه پاسداران، نیروی زمینی آنست.

● کیهان، ارگان بنیادگرایان، که سخت از بسیج حمایت می کند، ماه پیش نوشت: بزرگترین خطرها برای آینده رژیم، خطری است که بازیگران داخلی در آن نقش کلیدی دارند. حسین نائب، معاون فرمانده بسیج، خطرها را فهرست می کند و در رأس آنها، «انقلاب مخملی» را قرار می دهد. بعد از آن، نفوذ در

رژیم (اشاره به اصلاح طلبان) قرار دارد.

در سال جاری، رژیم صدها تن از دانشجویان را توقیف کرد، زفانی که برای کسب حقوق فعالیت می کنند و معلمان و کارگران بسیاری نیز توقیف شدند. اینها متهم می شدند که با مخالفان رژیم در خارج از کشور ارتباط دارند. بسیاری آزاد شدند اما توقیفها یک جو ترس بوجود آورد. ● پیدا کردن نقش بزرگ ترسپاه در بسیج در برخی این ترس را بوجود آورده است که سپاه بر دولت دست یابد و کشور را تحت مهار خود در آورد.

ایران با گروههای تجزیه طلب کرد و عرب و بلوچ و بمقیاس کمتری آذری در استانهای مرزی روبرو است و آمریکا را متهم می کند به این که حامی این گروهها است.

جعفری هشدار می دهد که تهدیدهایی که متوجه جمهوری اسلامی هستند « بسیار وسیع تر و پیچیده تر از سابق شده اند ». آیت الله علی خامنه ای، در مقام فرمانده کل قوا، تغییر در بسیج را تصویب کرده است.

یک تحلیل گر می گوید: رهبر نگران آینده کشور است و به نیروهای شهری (گروههای در پی تغییر اجتماعی) و روشنفکران و تکنوگراها اعتماد ندارد. بنیادگراها بر این باور هستند که اصلاح طلبها ستون پنجم دشمن در داخل کشور هستند و باید از هر گونه فعالیت سیاسی، از جمله شرکت در انتخابات ماه مارس، ممنوع شوند.

● نظام دخالت در سیاست را بر قوای مسلح ممنوع کرده است. بسیاری از اصلاح طلبان می گویند بسیجی ها را بسیج کردند تا مردم را به دادن رأی به احمدی نژاد بر انگیزند. یک تحلیل گر دیگر می گوید: مداخله مهم سپاه در سیاست، از ۱۹۹۷ بعد بود. در آن سال، خاتمی به ریاست جمهوری انتخاب شد. پیش از آن، سپاه دخالت معنی داری در سیاست نکرده بود.

انقلاب اسلامی: این تحلیل گر نزدیک بین است: بدون سپاه، کودتای خرداد ۶۰ ناممکن بود. بعد از آن نیز، نگاه داشتن ملتی بمدت ۸ سال در جنگ، از جمله این هدف را داشت که سپاه قدرت نظامی اول و ستون پایه اصلی استبداد ملاتاریا بگردد. با رسیدن هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، مافیایها شکل گرفتند. بتدریج، مافیایهای نظامی - مالی، نقش اول را پیدا کردند و اینک بر دولت مسلط هستند. « خطر داخلی » در همان حال که جدی است، وسیله مداخله بازهم بیشتر سپاه در سیاست و به مهار کامل در آوردن آن نیز هستند.

خبرها از درون رژیم گویای بلبشوی روز افزون اند:

● حال خامنه ای دوباره بد شده است. مدتها است که در صحنه سیاسی حضور جدی ندارد. گاه بگاه او را نشان می دهند که برای این گروه و در صفحه ۵



آن گروه سخنرانی می کند. وضعیت بیت او یادآور روزهای آخر خمینی است. در درون رژیم صحبت از اینست که بحران اتمی می باید در حیات خامنه ای حل شود. زیرا اگر به بعد از مرگ او بماند، برخوردی شدید در خود رژیم پدید می آورد.

« اصول گرایان » حامی احمدی نژاد به علی لاریجانی مراجعه کرده و به او پیشنهاد کرده اند از ائتلاف با محسن رضانی - قالی باف و... خارج و در ائتلاف با آنها وارد شود. به او قول ریاست مجلس را نیز داده اند. اما او نپذیرفته است. آنها با رئیس کنونی مجلس نیز نتوانسته اند کنار بیایند. زیرا او حاضر نشده است خود را از انتخابات دور بعدی ریاست جمهوری کنار بکشد.

« خاتمی با ناطق نوری دیدار کرده است. خطری که رژیم را تهدید می کند، دست آویز او بوده است در پیشنهاد زندگی سیاسی میان گرایشهای وفادار به رژیم در تقاهم. بطور واضح، رد نشدن صلاحیت اصلاح طلبان و ایجاد مجلسی از این گرایشها بوده است.

« سفر اخیر خاتمی به تبریز با هماهنگی و همراهی امام جمعه تبریز (محسن مجتهد شبستری) انجام شده است.

« وزیر کار دلخور است زیرا گزارش داده است که از وامهای زودبازده، مجموعاً حدود هزار میلیارد تومان موجود نیست و معلوم نیست این مبلغ کجا رفته است. یادآور می شود چندین ماه پیش هم (در حدود همین مبلغ هزار میلیارد تومان) گم شد.

« شایع شد که احمدی نژاد به وزیر سابق نفت دستور فروش نفت داده بود و با مخالفت وزیر مآلخانه، وزیر سابق نفت روبرو شده بود.

« سازمان بازرسی کل کشور گزارش مالی پیرامون نمایندگان مجلس هفتم به احمدی نژاد داده است. در این گزارش اشاره به حقوق سالانه چهل و پنج میلیون تومان شده و نیز اشاره شده که اکثر نمایندگان این دوره چندین قطعه زمین گرفته اند که امتیاز هر قطعه از این زمینها پنجاه میلیون تومان است.

« شبکه دو صدا و سیما برنامه ای خبری دارد به نام اخبار بیست و سی دقیقه که گویا توسط حسین شریعتمداری و باند او تهیه می شود. این برنامه در دو نوبت از یک عروسی برجسته در ایران که میان دختر یک وزیر و پسر یک وزیر دیگر انجام شده بود صحبت کرده بود که انگشتر عروس و داماد هر کدام به مبلغ یک میلیارد تومان خریداری شده بود. انسان در این مراسم متوجه می شود که عدالت اجتماعی و عدالت محوری یعنی چه.

« وزرایی که وقتی بر سر کار آمدند با امام زمان پیمان بستند، در عرض دو سال آنقدر پول دار شدند که تنها یک انگشتر عروسی فرزندانشان یک میلیارد تومان شده است.

یکی از حزب الهی ها، از گروه مستقل، می گفت: ایران زیر ۶۰ درصد فقیر مطلق دارد و آماری که دولت اعلام می کند دروغ است. اگر یک کارمند ماهیانه ۱ میلیون تومان حقوق بگیرد و سالیانه ۱۲ میلیون تومان، نزدیک به عمر حضرت نوح طول می کشد تا او بتواند چنین انگشتری را بخرد ولی عدالت محوری و آوردن نفت بر سفره مردم این زمان را به دو سال کاهش داد. این هم از معجزات حضرت احمدی نژاد است که به گفته دو تن از وزرایش - البته شاید هم

خطر بحران داخلی؟

همین دو وزیر باشند - ایشان مصداق بقیت الله هستند!

* صدور ۲۳ میلیون کارت هویت برای مردگان و اثر آن بر انتخابات!؟

« در گزارش سرمایه (۳ دی ماه ۸۶) زیر عنوان « سرگردانی ۲۳ میلیون کد ملی » در انتخابات مجلس هشتم دغدغه جدیدی را برای طیفهای گوناگون سیاسی کشور از جمله اصلاح طلبان به وجود آورده است، می خوانیم:

مصطفی پورمحمدی، وزیر کشور، شنبه پیش در همایش تبیین ویژگیهای کارت ملی با بیان این که « برای ۹۲ میلیون نفر کد ملی صادر شده است»، اعلام کرد: « از این تعداد ۶۹ میلیون نفر در قید حیاتند و بقیه (۲۳ میلیون نفر) فوت کرده اند.»

وی همزمان با ارایه این آمار خبر داد: « در انتخابات آتی - مجلس هشتم - از کد ملی استفاده خواهد شد.» پورمحمدی تصریح کرد: « از ۴۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر واجد شرایط رای دادن، برای ۴۲ میلیون نفر کارت ملی صادر شده است.» پورمحمدی در حالی از فوت ۲۳ میلیون نفر خبر داد که صدور کارت ملی از سال ۸۰ آغاز شده است.

بنابر اطلاعات مرکز آمار ایران، جمعیت کل کشور در سال ۱۳۸۵ که آخرین سرشماری انجام شده است ۷۰ میلیون و ۴۹۵ هزار و ۷۸۲ نفر است و بنا بر اعلام همین مرکز تعداد متوفیان ثبت شده ایران از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ تقریباً برابر است با یک میلیون و ششصد و چهل و چهار هزار و ۸۱۹ نفر هستند. که به اختصار میزان فوت شدگان در نقاط شهری و روستایی در سال ۱۳۸۰، ۴۱۱۵۲۵ نفر، در سال ۸۲، ۳۳۷۲۳۷ نفر، در سال ۸۳، ۳۶۸۵۱۸ نفر، در سال ۸۴، ۳۶۱۳۲۶ نفر و در سال ۸۵، ۳۶۱۳۲۶ نفر است.

با توجه به آمار فوق و از آنجا که طی این مدت بیماری یا حادثه غیرمترقبه کشنده ای چون سیل، زلزله یا حتی جنگی در کشور رخ نداده است تا شاید آمار سالانه کشور را دستخوش تغییر کند، می توان بر آورد کرد که ارقام فوت شدگان طی دو سال اخیر نیز حداکثر ۸۰۰ هزار نفر بوده است (طی چهار سال گذشته آمار فوت شدگان در هر سال بین حداکثر ۴۲۱ هزار نفر و حداقل ۳۳۷ هزار نفر متغیر بوده است)، بنابراین می توان معادل گرد شده ۴۰۰ هزار نفر را در سالهای ۸۵ و ۸۶ در نظر گرفت که با این اوصاف حداکثر فوت شدگان کشور در سال جاری به کم تر از سه میلیون افزایش می یابد، یعنی آمار وزیر کشور تقریباً ۷/۶ برابر این میزان واقعی بوده است.

« از سوی دیگر، طی ۱۰ ساله اخیر یعنی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ نرخ جمعیت رشد متوسطی قریب به یک میلیون نفر داشته است که در سال ۸۵، ۸۵۰ هزار نفر بوده است، بنابراین، می توان گفت: سقف افزایش جمعیت ایران طی سال اخیر حدود یک میلیون نفر بوده است اگرچه هنوز سال ۸۶ به پایان نرسیده است اما با کمی اغماض و استفاده از علم

احتمالات در این میان خیلی خوش بینانه و در حداکثر رقم می توان گفت که جمعیت ایران تقریباً باید در سال جاری به سمت ۷۲ میلیون نفر میل کرده باشد. با این اوصاف می توان گفت که فاصله آماری بین تعداد جمعیت کشور مرکز آمار ایران (۷۲ میلیون نفر) و آمار وزیر کشور (۹۲ میلیون نفر) ۲۰ میلیون نفر و بین تعداد فوت شدگان با توسل به آمار فوت شدگان مرکز آمار ایران که حداکثر سه میلیون نفر استنباط می شود و آمار پورمحمدی که ۲۳ میلیون نفر اعلام شده است نیز ۲۰ میلیون نفر اختلاف وجود دارد.

قابل ذکر است که ۴۸ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر در انتخابات ۲۴ آذر سال پیش واجد شرایط بودند اما پورمحمدی در سخنرانی شنبه گذشته خود جمعیت رای دهندگان را ۴۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر نیز اعلام کرد.

« بیان این گونه آمارها از سوی وزیر کشور که خود مجری برگزاری انتخابات آتی است، سبب شد برخی دغدغه ها، در بین جناح رقیب یعنی اصلاح طلبان ایجاد شود.

« داریوش قنبری، نماینده ایلام با تاکید بر این که «ارایه آمارهای خلاف واقع به یک مساله جدی در کشور تبدیل شده است»، گفت: «مستند نبودن آمارها در کشور ما به حدی است که برخی خودشان هم آمارها را قبول ندارند. ارایه و استناد به آمارهای نادرست از سوی مسوولان کشور ناشی از دو امر است یکی ضعف در سیستم آماری و اطلاع رسانی کشور و دیگر تبلیغات و نگاه سیاسی به آمار. با توجه به دو ضعف فوق نوعی بی اعتمادی در بین مردم شکل می گیرد که حتی به نتیجه انتخاب خود نیز اطمینان حاصل نخواهند کرد.»

« وی با بیان این که «ارایه آمارهای نادرست از سوی وزیر کشور درباره کارت های ملی آن هم در آستانه انتخابات عامل تشدید نگرانی درباره سرنوشت انتخابات آتی مجلس است»، تصریح کرد: « ضروری است نمایندگان هر چه سریع تر تدبیری برای این دو اتخاذ کنند و شرایط را برای مراقبت های لازم بر انتخابات فراهم آورند.»

« قنبری با بیان این که «آمارها و ارقام ارایه شده از سوی وزیر کشور را به وسیله مرکز پژوهش ها پیگیری می کنیم»، گفت: « واقعاً نمی دانم سرنوشت ۲۳ میلیون کارت ملی به اسم متوفی به کجا ختم خواهد شد چرا که داشتن ۲۳ میلیون نفر متوفی در سال های اخیر با عقل هیچ انسانی تحلیل نخواهد شد.»

« بیژن شهبازخانی، نماینده همدان و عضو فراکسیون اقلیت نیز با بیان این که «آمارهای وزیر کشور درباره کدهای ملی نگرانی هایی را در انتخابات ایجاد خواهد کرد»، تاکید کرد: « مراجع رسمی، به ویژه اداره ثبت احوال کشور باید پیگیری کند که آمارهای وزیر کشور یک اشتباه کلامی بوده و یا این که معاونت حقوقی وزارت کشور سخنان وزیر را تایید یا تصحیح کند.»

« مرتضی تمدن، عضو شورای مرکزی فراکسیون اصول گرایان نیز با بیان این که « باید آمارهای ارایه شده از سوی دولتمردان را با مرکز آمار ایران

مقایسه کرد»، گفت: « تنها راه حل مسایل ایجاد شده درباره بحث های مربوط به آمارهای خلاف واقع مقایسه کردن آمارهای دولتیان با داده های مرکز آمار ایران است.» نماینده شهرکرد افزود: « اگر آمار مرکز ایران اشتباه باشد دولت باید آن ها را با دلیل و مدرک قانع کند و بالعکس و سپس مردم و منتقدان را مطلع کنند و آمارهای دقیق را به اطلاع آن ها برسانند.»

« انقلاب اسلامی: با کاستن ۴ میلیون ۴۵۰ هزار تن از دارندگان حق رای و با صدور ۲۳ میلیون کارت ملی برای مردگان، تکلیف انتخابات از پیش معلوم است. بنا بر مقررات، شناسنامه مردگان باطل می شد و اینک « وزیر » کشور می گوید: برای ۲۳ میلیون مرده کارت ملی صادر شده است. چرا؟ توضیحی نداده است.»

مذاکره یا جنگ؟ ریسمان پوسیده بوش؟ نیرو گاه بوشهر و موشک؟

* بی نظیر بوتو با طناب پوسیده بوش به چاه رفت و قربانی شد و وضعیت پاکستان و اسلحه اتمی استقلال نمی آورد، اما دست آویزی دیگر برای تشدید فشار به ایران می شود:

« در ۲۷ دسامبر، بی نظیر بوتو، در پایان یک اجتماع انتخاباتی در راول پندی، به ضرب گلوله کشته شد. ۷۲ دو روز پیش از آن، بهنگام بازگشت به پاکستان از توطئه خونینی جان سالم بدر برد که در آن، حدود ۱۴۰ تن جان باختند. بنا بر اطلاعاتی که انتشار یافته اند:

• از یک سال پیش از بازگشت او به پاکستان، حکومت بوش با پرویز مشرف، رئیس جمهوری پاکستان در گفتگو بوده است. سرانجام کندولزا رایس، وزیر خارجه امریکا به بی نظیر بوتو تلفن می کند راه باز شد و شما می توانید به پاکستان باز گردید.

• بنا بر توافق، مشرف رئیس جمهوری و بی نظیر بوتو نخست وزیر می شدند. مشرف، رئیس جمهوری شد و با استفاده از فرصت، حالت فوق العاده اعلام کرد و با استفاده از آن، رئیس دیوان عالی قضائی پاکستان و قضات مخالف را تغییر داد.

• بی نظیر بوتو به حکومت بوش قول داده بود در صورت رسیدن به مقام نخست وزیری، به قوای امریکا اجازه تعقیب افراد طالبان و القاعده را در خاک پاکستان بدهد. و گفته شده است که او پذیرفته بود اسلحه اتمی پاکستان را تحت مهار امریکا قرار دهد.

• حکومت مشرف نپذیرفته بود بی نظیر بوتو محافظان خارجی داشته باشد. این حکومت خود نیز تن به حفاظت بایسته از جان او نداده بود.

خود او نیز، به توصیه های مسئول تیم حفاظت از جان خود، عمل نمی کرد. یک دلیل آن، سر بیرون آوردن از خود روزره دار خود و کشته شدنش.

• مسئول القاعده در پاکستان دست داشتن در قتل بی نظیر بوتو را تکذیب کرد. حزب مردم پاکستان خواستار رسیدگی بین المللی به قتل بی نظیر بوتو، همانند رسیدگی در باره قتل رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان شد.

حکومت پاکستان قتل را به گردن القاعده و طالبان پاکستانی می اندازد. اما بی نظیر بوتو گفته بود: نقشه ایجاد نیروی طالبان از انگلستان و بودجه آن از عربستان و اجرا از پاکستان بود. در صورتی که طالبان و القاعده او را کشته باشند، همان بچه گرگ او را دریده است که خود پروریده بود.

• با وجود این، در ۱ ژانویه ۲۰۰۸، واشنگتن پس از اسلام آباد گزارش کرد که اعضای گروه پزشکی که کوشیده اند جان بی نظیر بوتو را نجات دهند، بشرطی که نامی از آنها برده نشود، گفته اند حکومت مشرف آنها را سخت تهدید کرده است که مبادا کلمه در باره چگونگی زخمی شدن بی نظیر بوتو بر زبان آورند. در بیمارستان، هر مدرک مربوط به اقدام پزشکی در باره بی نظیر بوتو را ماموران حکومت ضبط کرده و برده اند. حکومت مدعی است بر اثر انفجار، سر او به کناره سقف خودرو اصابت کرده و سبب کشته شدن او شده است. اگر چنین بود، دلیلی بر ضبط مدارک و تهدید گروه پزشکی نبود. همانطور که فیلم نشان می دهد، به او از نزدیک گلوله شلیک شده است. یعنی قاتل بدون ذمات می توانسته است خود را به نزدیک او برساند و بسوی او شلیک کند. حد اقل اینست که حکومت حفاظت لازم را بعمل نیاورده و حداکثر اینست که تروریست مأمور حکومت بوده است.

• پیش از کشته شدن، متنی را نوشته بود که در صورت کشته شدن، انتشار پیدا کند. هنوز انتشار نیافته است. اما روز یکشنبه ۳۰ دسامبر، حزب مردم پاکستان، پسر بی نظیر بوتو، بیلول متفق القولند که سیاست بوش در وصیت کرده بود شوهر او، زرداری، رئیس حزب شود. اما او، این مقام را به فرزند وا گذاشت و پذیرفت که تا پایان تحصیل بیلول، حزب را اداره کند. حزب تصمیم گرفت در انتخابات شرکت کند.

• اینک در پاکستان، امریکا تنها یک برگ در اختیار دارد و او نیز پرویز مشرف است. مطبوعات امریکا و اروپا متفق القولند که سیاست بوش در پاکستان به شکست انجامیده است.

• آنها که ترتیب قتل بی نظیر بوتو را داده اند، عمل خویش را مشروع می دانند زیرا کسی را کشته اند که با امریکا بر سر بازگشت به پاکستان و صاحب مقام نخست وزیری شدن معامله کرده است. عمل بی نظیر بوتو، ناقض اصل استقلال و خطا بوده است.

• فرجام کار او درسی است برای همه. اگر او متهم به فساد بود - سوتیس نیز اعلام کرد با کشته شدنش، پرونده بی نظیر را می بندد -، می باید دست از آن پاک می کرد چنانکه مردم پاکستان بدو - بخصوص بلحاظ شوهرش که به آقای ۱۵ درصد شهرت یافته بود - اعتماد می جستند و با روی آوردن به جنبشی همگانی، خواستار بازگشت او می شدند. ملت پاکستان

در صفحه ۶



می باید به او بمثابه نماد استقلال و آزادی اعتماد می یافت. گرچه توجیه می شود که با مشاهده نزدیکی هند به آمریکا در برابر چین و نیز نیاز مالی، پاکستان ناگزیر از نزدیکی با آمریکا است، اما این توجیه پذیرفته نیست. زیرا هند استقلال و توان اقتصادی و نظامی جسته است و نزدیکی به آمریکا، بمعنای دست نشاندگی نیست. بر جامعه هندی دولت نظامیان حاکم نیست. برای اینکه جامعه پاکستانی حاکم بر سر نوشت خود شود، نیاز به سازمانهای سیاسی و رهبری دارد که مستقل و زبان حال آن و توانا به حل مسائل باشند.

● با اینهمه، آنها که دست به جنایت زدند از کشتن بی نظیر بوتو، هم قصد خدمت به مردم پاکستان را نداشتند و هم دشمنان مردم سالاری بودند. بی نظیر بوتو را بدین خاطر کشتند که راه تحول بسوی مردم سالاری را ببندند. ● به دنبال قتل او، در اروپا و آمریکا (بیشتر) رسانه ها قال و قیل در باره خطر «اسلامیستها» و احتمال افتادن اسلحه اتمی به دست آنها به راه انداخته اند. از سوئی می گویند: جنگ بر ضد ایران ممکن است پیوستگی بوجود آورد میان عرصه تروریسم از هند تا اسرائیل و از سوی دیگر همدار میدهند: هرگاه رژیم ایران که در اختیار رادیکالها است به بمب اتمی دست یابد، خطر چند برابر بزرگ تر می شود.

اما درس بزرگ اینست که پاکستان بمب اتمی دارد و استقلال ندارد. اگر استقلال داشت، مردمش آزاد نبودند و امکان آن نبود که زیر فشار حکومت بوش، چند و چون دولت پاکستان معین شود و این کشور را نیز عرصه جولان تروریستها کند.

* ایران هر زمان بخواهد می تواند ساختن بمب اتمی را از سر بگیرد. سازمانهای اطلاعاتی آمریکا «مدرک جدید» بدست آورده اند؟

◀ به گزارش استراقتور (۲۱ دسامبر ۲۰۰۷)، گرگوری شولتز، نماینده آمریکا در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است: متوقف کردن برنامه تولید بمب اتمی در اواخر سال ۲۰۰۳، تصمیمی قطعی نیست زیرا ایران با جلوگیری از بازرسی مفتشان آژانس، می تواند اجرای برنامه تولید بمب اتمی را از سر بگیرد. او هشدار داد که نباید گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا را دلیل بی نیازی از فشار و بسا تشدید فشار به ایران قرار داد. چرا که همین سازمانها «مدرک جدید» از وجود طرح هماهنگ تولید بمب اتمی بطور مخفی بنا بر این، می باید به فشار بر ایران، افزود. چنانکه اگر فشار نبود، رهبران ایران تصمیم به کنارگذاشتن طرح تولید بمب اتمی نمی گرفتند. این امر که در سال ۲۰۰۶، بعد از دو سال متوقف کردن غنی سازی اورانیوم، آن را از سر گرفتند، دلیل که ایرانیها می توانند برنامه تولید اتمی را نیز از سر بگیرند.

استراقتور بر اینست که انتشار گزارش سازمانهای اطلاعاتی، پیامی است که آمریکا به ایران داده است. هرگاه پاسخ مساعد در یافت نکند، آسان می تواند به وضعیت پیش از انتشار گزارش بازگردد. آمریکا نمی خواهد ایران احساس کند دیگر

خطر بحران داخلی؟

یا اسرائیل با ایران دارد. اگر آمریکا یا اسرائیل اقدام به این جنگ نکنند، ایران در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، می تواند ۳۰ کلاهک اتمی پیدا کند. اسرائیل هم اکنون ۲۰۰ کلاهک اتمی دارد. که هم از طریق دریا و هم توسط نیروی هوایی می تواند آنها را بسوی هدفها رها کند.

ایران پوشش دفاعی در برابر حمله اتمی اسرائیل ندارد و بنا بر معمول، چنین پوششی ممکن نیست. حال آنکه از لحاظ نظر، پوشش دفاعی از جمعیت و اقتصاد اسرائیل ترتیب دادن ممکن است.

اسرائیل بمب اتمی بیشتر دارد موشکهای فراوان تر و امکان رها کردن همزمان آنها را بسوی هدفهای خود در ایران را دارد. اسرائیل یک مگا تن بمب اتمی دارد و ایران هنوز بمب اتمی ندارد و زمانی که بتواند آن را بسازد، یک بمب ۱۰۰ کیلو تن خواهد بود. معنی این تفاوت قدرت تخریب اینست که بمب اسرائیلی ۳ برابر بمب ایرانی قدرت تخریب خواهد داشت و در شعاع وسیع تری که ۱۰ برابر شعاع بمب ایرانی است، ویرانی ببار می آورد.

کدام شهرهای ایران احتمالاً مورد حمله ایران قرار خواهند گرفت؟ تل آویب و مرکز اسرائیل به احتمال بسیار زیاد حایفا. اسرائیل می تواند ۱۰ شهر ایران را هدف قرار دهد: تهران و تبریز و اصفهان و قزوین و یزد و کرمان و قم و اهواز و کرمانشاه.

اسرائیل موشک ضد موشک نیز در اختیار دارد و توانایی زدن موشک اتمی ایران را پیش از رسیدن به هدف دارد. افزون بر این، با استفاده از قمرهای مصنوعی آمریکا می تواند دقیق تر هدف گیری کند. و هرگاه سوریه بخواهد در جنگ ایران و اسرائیل وارد شود، می تواند ۸۰۰ هزار اسرائیلی را به بمبهای شیمیایی و یا بیولوژیک بکشد. و هرگاه اسرائیل با بمب اتمی واکنش نشان دهد، ۱۸ میلیون سوریه ای کشته خواهند شد.

و هرگاه مصر بخواهد وارد جنگ بگردد، اسرائیل با بمب اتمی به قاهره و شهرهای بزرگ مصر حمله خواهد کرد و سد آسوان را نیز ویران خواهد کرد.

* روسیه نیروگاه اتمی را در سال ۲۰۰۸ به ایران تحویل می دهد یا نمی دهد؟ و ایران خبر می دهد بزودی آگهی مناقصه ۱۹ نیروگاه اتمی را انتشار خواهد داد:

◀ در باره تاریخ تحویل نیروگاه اتمی بوشهر، قولهای ضد و نقیض نقل شده اند:

● نیروگاه اتمی بوشهر تا پایان سال ۲۰۰۸، آماده بهره برداری نخواهد شد.

● پرویز فتح، «وزیر» نیرو گفته است (CNN ۲۴ دسامبر ۲۰۰۷): «نیروگاه بوشهر، ظرف ۳ ماه آماده بهره برداری می شود و در تابستان آینده، بکار می افتد.

● به گزارش آسوشیند پرس (۳۱ دسامبر ۲۰۰۷) از قول متکی، «وزیر»

امور خارجه، مخابره کرده است که نیروگاه بوشهر، در تابستان ۲۰۰۸، با نیمی از ظرفیت خود، آغاز به کار خواهد کرد.

● روسیه در ۸ نوبت، ۸۲ تن سوخت اتمی را تحویل ایران خواهد داد. تا بحال، دو نوبت تحویل سوخت انجام گرفته است.

● روسیه می گوید: حال که ایران سوخت اتمی را دریافت کرده است، دیگر برایش، دلیلی برای ادامه دادن به غنی سازی اورانیوم نمی ماند.

● در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۷، کاظم جلیلی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی گفته است: ایران بزودی آگهی مناقصه ۱۹ نیروگاه اتمی هزار مگاواتی را منتشر خواهد کرد.

* روسیه تکذیب می کند که قصد فروش سامانه موشک ضد هوایی به ایران را دارد:

◀ در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۷، آسوشیندپرس از مسکو گزارش کرد که آژانس صادرات اسلحه روسیه، دیروز، گزارشهایی را تکذیب کرد که حاکی از فروش موشکهای ضد هوایی اس - ۳۰۰ روسی به ایران هستند.

نجار، وزیر دفاع ایران، در این هفته (هفته آخر سال ۲۰۰۷) گفت: روسیه آماده تحویل سامانه موشکی به ایران می شود که توان دفاع ایران را در برابر حمله هوایی سخت افزایش خواهد داد. اما اداره «فنی» در بیانیه همکاری نظامی - فنی «در بیانیه کوتاهی، آن را تکذیب کرد:

اس - ۳۰۰ به ایران که رسانه ها بدان پرداخته اند، نه امری است که واقع شده و نه حتی میان ما و طرف ایران، طرح و موضوع بحث شده است.

موشکهای ضد هوایی اس - ۳۰۰ می توانند هواپیمای جنگی را سرتگون کنند. می توانند موشکهای کروز و موشکهای دوربرد حامل کلاهک را، پیش از رسیدن به هدف، بزنند. مقامهای نظامی روسیه می گویند توانایی این موشک (ضد موشک) از ضد موشک پاترویت امریکایی بیشتر است.

جناحهای دیگر رژیم، نجار را مورد انتقاد قرار داده اند. چرا که از زمان یلتسین، خرید این موشکها موضوع گفتگو با دولت روسیه بوده است و او نمی باید راز آن را بر ملاء می کرد.

* «وزیر خارجه» خائن رژیم کاسه داغ تر از آش شده و سهم ایران را از دریای خزر ۱۱/۳ درصد می داند و رژیم می خواهد نام خلیج فارس را نیز تغییر دهد:

◀ در ۹ دی ماه ۱۳۸۶، منوچهر متکی، «وزیر» امورخارجه رژیم گفته است: «سهم ایران از این دریا هیچگاه ۵۰ درصد نبوده است. این رقم نه منطقی است و نه قراردادی درباره آن وجود داشته است سهم ۱۱/۳ درصدی ایران از دریای خزر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود.»

به دنبال این اظهارات خائنه، او مورد اعتراض هیأت مذاکره کننده قرار گرفت:

هیئت مذاکره کننده رژیم حقوقی دریای خزر که متشکل از نمایندگان بخش جغرافیایی ارتش و دو بخش حقوقی و سیاسی وزارت امورخارجه است، تاکنون حاضر به پذیرش سهم اندک ۱۱/۳ درصدی نشده است و پیش از این نیز این هیأت خواستار آن شده بود که مسئولان از یاد کردن سهم یازده درصدی بپرهیزند.

در ۱۰ دیماه، سخنگوی وزارت خارجه گفت: سهم منصفانه ایران از دریای خزر ۲۰ درصد است. در عین حال که توی دهن وزیر زد، دروغ پیشین او را که گفته بود در باره چگونگی تقسیم دریای خزر تصمیم گرفته نشده است، تکذیب کرد. و گفت اصل تقسیم بر پایه طول ساحل را پذیرفته است. او نیز گفت: قراردادی وجود ندارد.

انقلاب اسلامی: اگر هیچ قراردادی وجود ندارد، ایران و روسیه بر چه مبنا از دریای خزر استفاده می کرده اند؟ بدون وجود توافق، هرکدام هر کار می خواسته اند در این دریا می کرده اند؟ پس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ وجود خارجی نداشته اند؟ رقم ۱۱/۳ درصد از زمانی پیدا شد که کشورهای ساحلی، با حمایت روسیه، تعهد خود را به رعایت این دو قرارداد، نادیده گرفته و مدعی تسهیم دریا به نسبت طول ساحل هر کشور شدند.

جماعت خائنی که حاکمیت غاصبانه خویش را مقدم بر حقوق ملی ایرانیان می دانند، در باج دادن نمی توانند اندازه نگاه دارند. هر بار که بحرانی می سازند، کشور را از یک سو زیر فشار سخت قرار می دهند و از سوی دیگر، به کشورهای خارجی باج می دهند. در باجها که به چین و روسیه داده اند و در باجها که کشورهای ساحلی دریای خزر می دهند و در باجها که به شیوخ فاسد و دست نشانده خلیج فارس (رژیم قصد دارد آن را خلیج دوستی نام گذارد) و در باجها که به کشورهای دیگر منطقه و جهان می دهند، نه کمترین اعتنائی به حقوق ملی ایران دارند و نه مردم ایران. گوئی ایران را گورستانی خاموش می انگارند!

* ترکیه کردستان عراق را بمباران می کند، اسرائیل و آمریکا به آن دولت یاری می رسانند و طالبانی قرار داد ۱۹۷۵ را قبول دارد یا ندارد؟

◀ مسعود بارزانی فراموش کرده است که کردها یکی از هفت طایفه بنیان گذار ایران بوده اند و به یمن وجود این، حقوق و منزلت و وطن یافته اند. مدعی شده است که ۴۰ میلیون کرد وجود دارد و آنها کشور خویش را خواهند ساخت. حال آنکه کردستان عراق، خود به مناطق نفوذ تقسیم شده است. در همان حال، که عوامل اسرائیلی در این منطقه، از همه گونه امکانات برخوردار شده اند، به نوشته لوموند (۲۸ دسامبر ۲۰۰۷) شرکت اسرائیلی صنایع هواپیمایی که برای وزارت دفاع اسرائیل کار می کند، مامور شده است هواپیمای بدون خلبان برای بکار رفتن در عملیات ارتش ترکیه بر ضد چریکهای کرد، در اختیار بگذارد. از اواسط ماه دسامبر، نیروی هوایی ترکیه، با استفاده از اطلاعاتی که قمرهای جاسوس آمریکا در اختیارش می گذارند، خاک عراق، قسمتهائی که افراد پ.ک.ک در آنها در صفحه ۷



پناه گرفته اند، را بمباران می کنند. این ارتش مدعی است ۱۵۰ تا ۱۷۵ تن از آنها را کشته است.

انقلاب اسلامی: طرفه این که آمریکا و اسرائیل حامی کرد، در تجاوز ترکیه به خاک عراق، با ارتش ترکیه همکاری می کنند. طرفه تر این که اسلحه ای که پ.ک.ک بکار می برد، اسلحه ایست که آمریکا وارد عراق کرده است و طرفه ترین این که کردها عراق و ایران به آمریکا و اسرائیل اعتراضی نمی کنند.

یک نوبت این قول از جلال طالبانی انتشار پیدا کرد که عراق قرارداد ۱۹۷۵ را به رسمیت نمی شناسد. نوبت دیگر، این قول تکذیب و گفته شد عراق قرارداد را قبول دارد. نوبت سوم، توضیح داده شد مقصود طالبانی ضمیمه سری قرارداد مربوط به سرکوب کردها بوده است.

انقلاب اسلامی: ۱ - قرارداد ۱۹۷۵، هنوز به سود ایران نیست. زیرا، بنا بر آن، قسمتهائی از خاک ایران به عراق واگذار شده است. با وجود تجاوز عراق به ایران، رژیم خائن به ایران، مطالبه حقوق حقه ایران از متجاوز را رها کرده و به شرکت در جنگ و خشونت در عراق بسند کرده است. وگرنه، این ایران بود که می باید خواستار ترمیم قرارداد و بازگرداندن خاک ایران به ایران بوده است.

۲ - وجود موافقتنامه محرمانه در باب سرکوب کردها، بدیهی است بی اعتبار است. بعد از انقلاب نیز، میان بختیار و رژیم صدام نیز توافق شده بود که به دنبال برانداختن رژیم جدید ایران، مسئله کرد با کشتار حل شود. اما نه آن توافق محرمانه و این توافق مانع از آن نشدند که گروههای مسلح کرد، از صدام پول و اسلحه بگیرند و پیش مرگ صدام و فراهم کننده اسباب پیروزی تجاوز آنها به ایران شوند.

۳ - هم بهنگام کشتار حلبچه و هم در مورد تجاوزها به حقوق انسانی کردها و هم اینک که ترکیه، با حمایت آمریکا و اسرائیل به شمال منطقه کردن نشین عراق تجاوز می کند، این خط استقلال و آزادی است که از حقوق کردها دفاع کرده است و می کند.

انتخابات از دید ولایت مطلقه - تحریم آن را اعتراض به تحقیر انسان و غصب حق او کرده است:

نزدیک به انتخابات و در زمان انتخابات، بحث شرکت در انتخابات یا تحریم انتخابات از سر گرفته می شود. از زمانی که بنی صدر انتخابات را تحریم کرد و دلایل تحریم را تشریح کرد، تا امروز، انتخابات پی در پی، یکی پس از دیگری، بر آن دلایل صحه گذاشتند. مسلم شد که با شرکت در انتخابات، تنها استبداد تقویت و فشار بر مردم بیشتر می شود.

بعضی ها در ابتدا فکر می کردند که با شرکت در انتخابات و انتخاب نمایندگان و رئیس جمهوری و اعضای شوراهای شهرها، مردم می توانند به اهداف و خواسته های خود برسند. انتخابات انجام شده در دوران ریاست جمهوری خاتمی و نمایندگان مجلس دور ششم که بیشتر اصلاح طلب

بودند تا اصولگرا و نیز نمایندگان شورای شهر تهران نشان داد که همه این انتخابات با وجود خامنه ای که سلطان بلامنازع و ولی مطلقه است، فریب مردم است. به یاد بیاوریم که در دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم، استدلال این بود که با افتادن این دو قوه به دست اصلاح طلبان، آرمانهای انقلاب ایران تحقق پیدا می کند. حتی دم از تغییر قانون اساسی می زدند. اما بعد از آنکه معلوم شد در رژیم ولایت مطلقه فقیه، اصلاح جز فعلیت یافتن ولایت مطلقه خامنه ای معنی دیگری پیدا نمی کند، به ترساندن از روی کار آمدن بدترها، پناه بردند. حال آنکه بدترها همواره بر کار بوده اند و تازه امروز مردم ایران و مردم دنیا دارند به ماهیت واقعی این رژیم پی می برند.

خاتمی و گروه اصلاح طلبان تنها زمانی توانستند در انتخابات « پیروز » شوند که خامنه ای و عمله استبداد به پوشش نیاز داشتند. زیرا بستو آمدن مردم از فساد و بی کفایتی حکومتهای گذشته، همراه با محکومیت رژیم در دادگاه میکونوس و تحریم سیاسی رژیم و انزوای بیش از حدش و به قول خاتمی تدارک حمله نظامی به ایران، رژیم را نیازمند پوشش ساخت و الحاق اصلاح طلبان نقش خود را خوب بازی کردند. فشارها را کاهش دادند و به خامنه ای امکان دادند از اختیاراتی استفاده کند (حکم حکومتی، قانونی کردن دادگاه ویژه روحانیت، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت، صاحب اختیار سیاست خارجی شدن، تشکیل واواک های و زندانهای موازی، توقیف فله ای مطبوعات و...) که تا آن زمان جرأت نکرده بود استفاده کند.

این روزها، بحث بر سر انتخابات و شرکت در آن مطرح شده است و برخی از هر ترفندی استفاده می کنند تا بار دیگر مردم را فریب داده و به پای صندوق های رای بکشانند. در میان نظراتی که ارائه می شوند، یک رشته نظراتی هستند که گروههایی طرحشان می کنند که، در صورت، شرکت در انتخابات را پاسخ گفتن مردم به نیاز خود می خوانند حال آنکه در واقع شرکت در انتخابات، نه به نیاز مردم، که به نیاز این گروهها و قدرت طلبی آنها پاسخ می دهد.

پیش از همه، خامنه ای ورشکسته که در یکدست کردن دولت شکست مفتضحانه ای خورد، نیاز به شرکت مردم در انتخابات دارد تا که موقعیتی بیابد.

کسی که جان منتقدان و مخالفان و سیاسیون را به راحتی آب خوردن مباح دانسته و دستور به قتل اندیشمندان صادر می کند، چگونه به خود جرات می دهد بگوید مردم در انتخابات شرکت کنند و مطمئن باشند که رأی آنان به خوبی پاس داشته می شود.

در سه دوره ریاست جمهوری، سازندگی و اصلاح طلبی و اصولگرایی، همواره نقش اصلی را در تروورهای سیاسی و بحران ها داشته است. از جمله به اعترافات افشا شده سعید امامی و یا نامه آقای قابل مراجعه شود.

اصولگرایان و پیروان خامنه ای نیز برای اینکه بتوانند خود یا یاران خود را به نمایندگی مجلس و سپس به ریاست جمهوری برسانند نیاز به شرکت مردم در انتخابات دارند.

خطر بحران داخلی؟

زمان انتخابات که نزدیک می شود، صحبت از ارزش رای مردم می کنند. اما به محض این که مردم مورد نظر آنها رای دادند، خطاب بهمین رای دهندگان می گویند (به قول مصباح یزدی و...) : رای مردم کشور مهم نیست هی تگویی رای مردم ... این دو گروه نیازشان با شرکت ۱۰ تا ۱۵ درصد مردم در دادن رای بر طرف می شود و مردم مورد نظرشان نیز همین ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت رای دهنده است.

گروههای به اصطلاح عمل گرا و میانه رو نیز برای ادامه حیات خود احتیاج به آوردن مردم به پای صندوقهای رای دارند. زمانی هاشمی رفسنجانی از جمله کسانی بود که در رأس امور قرار داشت و برای مقابله با رقبای خود، نیاز به رای « مردم » داشت. حالا نیز که در جایگاه به اصطلاح اپوزیسیون احمدی نژاد قرار گرفته است، بار دیگر نیاز به رای « مردم » دارد. این گروهها حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد رای دهندگان هستند. زیرا مشارکت بیشتر از این مردم در انتخابات، موجب شکست آنها می شود.

در کنار او، افرادی مانند محسن رضایی و ولایتی و ... قرار دارند که می گویند اگر احساس خطر برای ولایت کنیم حاضریم که دو میلیون نفر از مردم را بکشیم. اما نمی گویند اگر روزی مردم رأیشان بر این شد که سایه ولایت را از سر خود کوتاه کنند، رأی مردم مطاع است یا خیر؟ آیا فکر فرار فرصت کشتن ۲ میلیون نفر را به آنها می دهد یا نه؟

این گروهها که فعلا به خود آرایش اپوزیسیون را داده اند، تمام تلاش خود را بر این نهاده اند تا با تظاهر به فاصله گرفتن از خامنه ای و بسا مخالفت با او و برخی از فقها، تنور انتخاباتی را به سود خود گرم نمایند. اما به محض قدرت گرفتن، همان بلایی را بر سر مردم می آورند که در سالهای گذشته آورده اند.

نیروهای اصلاح طلب با این استدلال که با آمدن « مردم » به پای صندوقهای رای، آنها وارد مجلس خواهند شد، تلاش می کنند « مردم » را وادار به شرکت در انتخابات نمایند. استدلالشان اینست که اگر تعداد رای دهندگان از ۵۰ درصد جمعیت رای دهنده بیشتر شود، اصلاح طلبان اکثریت می آورند و دست کم مانع از خرابکاریها و سرکوبیهای می شوند که حکومت احمدی نژاد بدانها مشغول است. اما در ۸ سال حکومت خاتمی، بهمان اندازه که در آمد نفت و قرصه خارجی گرفته می شد، تورم بود. رانت خواری نیز بود. قتلهای سیاسی و ترورها نیز بودند. سرکوبها شدت تمام داشتند. به قول خود خاتمی، هر ۹ روز، یک بحران برایش می ساختند. مجلس اصلاح طلب حتی نتوانست قانون مطبوعات را همان کند که پیش از طرح مصوب مجلس پنجم داشت. آخر سر هم، نمایندگانش تحصن کردند و به جانی نیز نرسید. خاتمی دو اختیار ناچیز خواست مجلس تصویب کرد و شورای نگهبان رد کرد.

پیش از انتخابات مجلس ششم، محمد رضا خاتمی، برادر محمد خاتمی از ناقص بودن قانون اساسی و تغییر آن دم زد. حالا هم محمد خاتمی می گوید قانون اساسی باید

تغییر کند. اگر هر دو برادر به گفته خود عمل می کردند و یا بخواهند عمل کنند، با توجه به حکومت ۸ ساله خود و تجربه تلخی که مردم خود کرده اند، می باید مردم به را جنبش برای تغییر قانون اساسی و برانداختن ولایت مطلقه فقیه می خواندند و نه شرکت در انتخابات در چهارچوب همین رژیم.

آیا کسی هست که هاشمی رفسنجانی و بهزاد نبوی و کروبی و خاتمی و محسن رضایی و علی لاریجانی را نشناسد؟ آیا این ملت می خواهد در فریب بماند و تباه شوند؟

آرمین و بهزاد نبوی این روزها به مردم می گویند: اگر حضور بالایی در انتخابات داشته باشید می توانید پیروز انتخابات شوید. اما نمی گویند اگر مردم شرکت کنند و شما و امثال شما وارد مجلس شوید چه تضمینی وجود دارد که مانند مجلس دوره ششم نشود و بار دیگر، در برابر حکم حکومتی خامنه ای مهر سکوت بر لب نزنید و رأی مردم و خواسته های آنان را فراموش نکنید.

مردم ایران و انقلابیون باید بدانند چرا بنی صدر همواره انتخابات را تحریم داده است. با وجود این، استدلال او را می آوریم:

فرض کنید نمایندگانی که به مجلس می آیند همه آزادخواه باشند و افرادی باشند که مردم آنها را با رای آزاد انتخاب کرده اند. حال مجلس تشکیل شده است و می خواهد قانون وضع کند. قوانین ضد آزادی را لغو کند. یا حکم حکومتی خامنه ای جلوش را می گیرد و یا شورای نگهبان قانونش را رد می کند. حتی نمی تواند هزینه هائی را حذف کند که هم رانت هستند و هم عامل تورم.

در ایامی که خاتمی رئیس جمهوری بود و نمایندگان مجلس ششم اصلاح طلب بودند و دم از مردمسالاری و آزادی و ... میزدند و کروبی نیز رئیس مجلس و بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس و حجازیان رئیس شورای شهر تهران بودند، روزی قرار شد که طرح نمایندگان در لغو مصوبه ضد آزادی مجلس پنجم به رای گذاشته شود، ناگهان از سوی « رهبر » نامه ای آمد. کروبی آن را خواند و حکم حکومتی تلقی کرد و طرح را از دستور مجلس خارج کرد. امروز، اصلاح طلبان می گویند: اگر ما در اکثریت مجلس باشیم، دست کم قانونهای ضد آزادی را تصویب نمی کنیم. اولاً مجلس ششم « دادگاه ویژه » روحانیت را قانونی کرد و بودجه های سازمانهای سرکوب حتی غیر رسمی را تصویب کرد و ثانیاً استبدادیان نیاز به قانون ندارند.

« رهبر » فوق قانون است و مجوز هر کار را لازم ببیند صادر می کند. چنانکه مجوز توقیف فله ای مطبوعات و حمله به دانشگاهها و قتلهای سیاسی را صادر کرد و ...

نمایندگانی که نمی توانند لایحه ای را تصویب کنند و نمی توانند رفراندومی را برگزار کنند و نمی توانند حتی نطق قبل از دستور بکنند و بلافاصله توسط قاضی متزوی و امثال

او احضار نشوند، با وجود رهبری که بر جان و مال و ناموس مردم بسط ید دارد، جز نقش پوشش برای استبداد جنایت و خیانت و فساد گستر، به چه کار دیگر می آید؟

به مردم ایران می باید راست گفت و راستی اینست که می باید برخیزند و متعلق است، از آن خود کنند و بساط استبداد را بچینند. اگر هم مردم به کاری توانا نباشند، این اندازه که می توانند با تحریم انتخابات، شخصیت خویش را ابراز کنند و به استبدادیان بگویند تحقیر خود را نمی پذیرند.

* سخنان خمینی و... در نفی ولایت جمهور مردم:

نظر بنیانگذار ولایت فقیه، خمینی، در مورد مردم و اعتبار رأی:

● خمینی: "مردم ناقص اند و نیازمند کمال اند و نا کامل اند، پس به حاکمی که قیام امین صالح باشد محتاجند. کتاب ولایت فقیه - حکومت اسلامی - روح الله موسوی خمینی - بینا - بینا - ص ۵۸.

چند سال بعد از انتشار کتاب ولایت فقیه او، در دوران انقلاب، مردمی که او آنها را در حکم صغیر می دانست، بدون اجازه و اطلاع او، دست به انقلاب زدند. این بار، او گفت: ولایت با جمهور مردم است. میزان رأی مردم است. اما بمحض قرار گرفتن در کانون قدرت، در حکم انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری، برای خود ولایت شرعیه قائل شد. وقتی مجلس خبرگان تشکیل شد، اخطار کرد کسی با ولایت فقیه مخالفت نکند. در خرداد ۶۰، سه بار، رأی مردم را بوج شمرد: اگر ملت موافقت کند، من مخالفت می کنم. اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه. اگر صدای مرگ بر خمینی را از زبان تمام مردم بشنوم، خود را مکلف به عزل بنی صدر می دانم. پیش از آن نیز، معنای دلخواه فرعونیت خود را به طاغوت داد: « اگر فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا است یا طاغوت. اگر رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد طاغوت است » (صحیفه نور - جلد ۹ - ص ۲۵۳).

● همین آقای خمینی در کتاب خاطرات آقای دعاگو در مورد موسیقی می گوید:

آقای هاشمی و آقای خامنه ای روزی به دیدار آقای خمینی رفتند و مشاهده نمودند که به موسیقی گوش می دهد از او پرسیدند که آقا مگر گوش دادن به موسیقی حرام نیست؟ ایشان گفتند که اگر همین موسیقی در حکومت طاغوت از رادیو پخش می شد گوش دادن به آن حرام بود اما حالا که در حکومت اسلام پخش می شود گوش دادن به آن حلال است!!

بنا بر قول او، حرام و حلال در خود موسیقی نیست، در حاکم بودن شاه یا خمینی است. نه شخص را به حق که حق را به شخص باید سنجید. تا زمان او، فقهی جرات نکرده بود حرام و حلال را مستند کند به حاکم. منطقی صوری که او استاد در بکار بردن



او بود، البته محلی برای این پرسش باقی نمی گذاشت: اگر کاری حلالی در حکومت شاه حرام باشد چرا فقیه شدن و رساله انتشار دادن او، حرام نبود؟ چرا ...

● **خمینی:** «ولایت فقیه واقعیتی جز قرار دادن و تعیین قییم برای صغار ندارد. کتاب ولایت فقیه - روح الله خمینی - موسسه تنظیم و نشر آثار امام - چاپ نهم - تابستان ۷۷ - ص ۴۹.

● **خمینی:** «مخالفت با ولایت فقیه، مخالفت با اسلام است.» (سخنرانی نهم مرداد ماه سال ۵۸ - صحیفه نور - جلد ۱۰ - ص ۸۸)

به این ترتیب، او برای اینکه میخ ولایت را بر تابوت اسلام بکوبد، حرف آخر را زد و گفت که اسلام یعنی ولایت فقیه و اگر کسی به ولایت فقیه اعتقاد نداشته باشد به اسلام باور ندارد!

بنا بر این دروغ بستن او بود که مخالفان را به بهانه مخالفت با ولایت فقیه دستگیر کرده و به اعدام محکوم می کردند. هنوز هم در شعار زورپرستان «مرگ بر ضد ولایت فقیه» است. با این شعار وحشت خود را از روزی ابراز می کنند که سایه ولی فقیه از سر مردم کوتاه شود. زیرا احتمال می دهند فرصتی برای فرار از کشور پیدا نکنند.

● **خمینی:** «مفهوم رهبری دینی، رهبری علمای مذهبی است در همه شئون جامعه» (صحیفه نور - جلد ۴ - ص ۱۶۸)

با این ادعای دروغ، برای هر عماله به سری، از طلبه به بالا، ولایت قائل می شود. البته به شرط آنکه او را قدرت مرکزی و مرکز قدرت بدانند. بدین ترتیب بود که هر آخوند بیست و چند ساله ای (فلاحیان، پور محمدی، حسینیان و...) فکر کرد بر جان و مال و ناموس مردم صغیر ایران بسط ید دارد و دسته دسته مردم این کشور را، از نو جوان تا پیران ۸۰ ساله، به میدانهای اعدام روانه کرد.

● **خمینی:** «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد... اینکه امروز به «ولایت فقیه» چندان توجهی نمی شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه های علمیه خصوصاً می باشد.» (کتاب ولایت فقیه - ص ۶)

طرفه این که مردم کشور تا بعد از پیروزی انتخابات و روزهای انتخابات مجلس خبرگان، کلمه ای در باره ولایت فقیه نشنیده بودند و «ولایت با جمهور مردم است» ورد زبانشان بود. با اینهمه، چون هنوز زمینه آماده نبود، پیش نویس قانون اساسی، بر پایه ولایت با جمهور مردم است، در کمیسونی تدوین و توسط شورای انقلاب، به اتفاق آراء تصویب شد. خمینی و دیگر مراجع وقت نیز آن را تصویب کردند. اگر بنا بر فراندوم می شد، همان پیش نویس تصویب می شد و «ولایت فقیه مساوی با اسلام» هم نبود. اما بنا بر مجلس خبرگان شد. ناگهان دست الهی از آستین جاسوس انگلیس (بنا بر اسنادی که در اختیار شورای عالی قضائی قرار گرفتند) حسن آیت و مقتدایش مظفر بقایی در آمد و آنها کاسه داغ تر از آش شدند و هشدار دادند که روحانیان دارند همان رو دست را می خورند که در انقلاب مشروطیت خوردند. منتهی تهیه کردند و به امضای آقای منتظری نیز رساندند. در آن متن، برای ولی فقیه ۱۶ اختیار قائل شده بودند (ولایت مطلقه که بعد ها خمینی از آن دم زد). مجلس خبرگان پیش نویس را کنار گذارد و

خطر بحران داخلی؟

برابر دین من در آوردی خمینی عمل کند، همان کسانی که زن آستن را با وجود بچه ای در شکم به اعدام محکوم کردند (توکل اصول گرا)، همان کسانی که بر روی شکم زنان آستن می دویدند (لاجوردی) «سرباز شهید اسلام» در زمره این کسان بود. همان کسانی که شش جوان را به دلیل تکفین نام خود اعدام کردند (محمدی گیلانی در زمره این کسان بود). همان کسانی که فردی را به جرم فحاشی به خمینی اعدام کردند (ری شهری در زمره این کسان بود).

● **خمینی:** «ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است.» (سخنرانی ۵۸/۸/۹، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۴۰۷۹)

و چون دید جامعه زیر بار ولایت فقیه او نمی رود، با همکاری با ارتجاعی ترین گرایش دستگاه حاکمه امریکا، نخست گروگانگیری را تدارک دید. به هشدارها اعتناء نکرد و با پاشاندن شیرازه ارتش، زمینه تجاوز عراق به ایران را فراهم آورد. و چون مطمئن شد عراق نمی تواند پیروز شود، جنگ را هم نعمت خواند و در سود امریکا و انگلستان و اسرائیل و استبداد خود، ملتی را در جنگی ۸ ساله پامال کرد.

● **خمینی:** «من یک آدمی هستم که از طرف شارع مقدس ولایت دارم.» (پیام ۵۷/۱۱/۱۵، صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۱)

با ادای این جمله، او اعتراف می کرد ملت از او بیزار است. پس خود هرگونه ارتباط با مردم (میزان رای مردم است) را قطع کرد. برای کسانی که هنوز فکر می کنند با وجود ولایت مطلقه فقیه، انتخابات معنی دارد، همین جمله که خامنه ای و شورای نگهبان مایه دست کرده اند، کافی است برای این که به خود آیند و برای گرفتن حق خود که ولایت جمهور مردم است قیام کنند.

◀ **جنتی، دبیر شورای نگهبان برای خود ولایتی مطلقه بر مردم و نمایندگان مردم در مجلس قائل است. یادمان نرفته است به اطلاع خوانندگان برسانیم که نمایندگان متخصص مجلس ششم به این دلیل**

تحصن کردند و روزه سیاسی گرفتند که شورای نگهبان صلاحیت برخی از آنان را رد کرده بود نه اینکه به خاطر مردم اعتصاب کرده باشند و این خود نشان می دهد که برای شورای نگهبان ولایت، نظر مردم هیچ ارزشی ندارد.

جنتی گفته است: «ولی فقیه نسبت به جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد. همان اختیاری که پیغمبر اکرم (ص) داشت. فقیه این مقام و ولایت را به منظور حفظ مصلحت امت دارد.» (سمینار ولایت فقیه در ساری، رادیو تهران، اخبار ساعت ۲۰ روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱)

● **جنتی:** «ملت به عنوان ایتم محسوب می شوند و عالمان در حکم قییم و والیان امر هستند که کار رسیدگی به تمام امور مردم را دارا هستند.» (گردهمایی ائمه جمعه، ۷۷/۱۱/۸)

ملت که در نظر خمینی در حکم صغیر بود، در نظر شاگرد او، یتیم است. تحقیر بیشتر از این نمی شود. آیا در نظر کسانی چون جنتی، ملت یتیم حق رأی دارد؟!

● **جنتی:** «بعد از آل محمد امت حالت یتیمی را دارد که پدر ندارد و سفارش کرده اند که علما به جای امامان از آنها کفایت کنند و هدایت امت را بر عهده بگیرند مانند قییمی که بعد از پدر متکفل اداره امور ایتم است» (سخنرانی ۵۸/۷/۱۲، صحیفه نور ج ۶، ص ۳۶)

● **بهشتی، یکی از سران کودتا و از جنایتکاران بزرگ که به قول خمینی خود به تنهایی یک ملت بود. او چنان در پی مسلط شدن بر جان و مال و ناموس مردم مسلط بود که در اوایل انقلاب نام راسپوتین را بر وی نهاده بودند. او که در شورای نگهبان به ولایت جمهور مردم رای داده بود، در مجلس خبرگان طرفدار دو آتشه ولایت فقیه شد. بعد از آن، وقتی در راس گروه چماقدار قرار گرفت در باره ولایت فقیه گفت:**

● **بهشتی:** «اگر جامعه ما بخواهد به راستی اسلامی بماند و اسلام اصیل بر آن حکومت کند، باید فقیه در جامعه، هم رهبری فقهانی کند و هم رهبری ولایتی. یعنی باید نبض حکومت در دست فقیه باشد.» (جاودانه تاریخ سید محمد حسینی بهشتی، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ج ۳، گفتارها، صص ۶۶-۶۷)

او در تدارک دولت مداری بود که انفجار در حزب جمهوری اسلامی از میانش بر داشت. اما همانند های او، ظرف ۴ ماه، از کودتای خرداد ۶۰ تا پایان مهر ماه، چند هزارتن را اعدام کردند. بنا بر «عبور از بحران» نوشته هاشمی رفسنجانی، در چهارمین ماه، مهدوی کنی پیشنهاد متوقف شدن اعدام ها را کرد و با پیشنهاد او مخالفت شد. در جلسه، غیر از مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و احمد خمینی حضور داشته اند.

● **بهشتی:** «چرا جامعه عصر امام صادق جامعه صحیح و سالم اسلامی نبود؟ چون ولایت فقیه نداشت.» (جمهوری اسلامی، ۸۲/۴/۳)

◀ **خامنه ای که خودش هم باورش نمی شد روزی به مقام رهبری «مردم یتیم» دست یابد نیز، در شورای انقلاب، به پیش نویس قانون اساسی بر اصل ولایت جمهور مردم رای داد. بنابر دروغهایی که در روزهای بعد از مرگ خمینی، هاشمی رفسنجانی و دیگران ساختند، روزی هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و... نزد خمینی می روند. او را حال دیدن فیلم کیم ایل سونگ رهبر کره شمالی می یابند. صحبت می شود که اگر خدای ناکرده روزی «امام» فوت کنند، کسی نیست جانشین او شود. خمینی با نشان دادن خامنه ای، می گوید: ایشان در حد رهبری هستند. علاوه بر این دروغ، نامه ای را نیز از قول خمینی خطاب به مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان، جعل می کنند و خامنه ای را «رهبر» می کنند. بعدها معلوم شد همه نقل و قول ها دروغ بوده اند.**

جعلی بودن نامه را دو کارشناس بین المللی تصدیق کردند. و در آن روزها، خمینی در حالت هوشیاری کامل نبوده است. ایران گیتی ها که

منتظری را از مقام قائم مقامی رهبری، کنار زده بودند، برای آتکه دولت از دست خودشان بیرون نرود، یک ایران گیتی را «رهبر» کردند. در اینجا به برخی از نظرات این پیرو النصر بالربعب می پردازیم.

● **خامنه ای:** «ولایت فقیه جزء واضحات فقه اسلام است.» (سخنرانی به مناسبت برگزاری کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت، ۱۱ بهمن ۷۸)

● **خامنه ای:** «اگر مسئله ولایت مطلقه فقیه که مبنا و قاعده این نظام است، ذره ای خدشه دار شود، ما گره کور خواهیم داشت.» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۳، ص ۱۶۴۰)

● **خامنه ای:** «ولایت فقیه بر خلاف برخی برداشت ها، امری تشریفاتی نیست. بدیهی است که دشمنان ملت از ولایت فقیه ناخرسند باشند و همواره و در هر فرصتی مساله ولایت فقیه را مورد حمله قرار دهند.» (سخنرانی آقای خامنه ای در مراسم پانزدهمین سالگرد درگذشت آقای خمینی ۸۲/۳/۱۴)

◀ **هاشمی رفسنجانی از سران کودتا که به رهبری خمینی و همدستی با بهشتی و خامنه ای و... با دستگاه ریگان و بوش، بر سر گروگانها، معامله پنهانی کردند و با تجویز خمینی، قتل در انتخابات مجلس را پایه گذاری کردند و مجلس اول را اغلب از نمایندگان قلابی پر کردند و کودتای خزنده را در خرداد ۶۰ به نتیجه رساندند، و امروز، اینطور وانمود می کند (مصاحبه پسر او با یو اس تو دی) که با ولایت مطلقه فقیه مخالف است و در شورای انقلاب به پیش نویس قانون اساسی نیز رای داده بود، در باره ولایت فقیه گفته است:**

● **رفسنجانی:** «ولایت فقیه محکم ترین مبنای حرکت جمهوری اسلامی ایران است... ولایت فقیه محور حکومت شیعی است اگر ولایت را از شیعه بگیرند شیعه چیزی ندارد» (سخنرانی در دهمین نشست دوره سوم مجلس خبرگان، ۸۲/۶/۱۷)

او که دروغگوی قهاری است پادش رفته است که به قانون اساسی بر اصل ولایت جمهور مردم رای داد و اگر ولایت فقیه محکمترین اساس حرکت نظام جمهوری اسلامی است چرا اکثریت بزرگ فقها با آن مخالفند (در زمان دعوی ولایت فقیه از سوی خمینی، مراجع دیگر، خوئی و شریعتمداری و خوئساری و حاج آقا حسن قمی و نجفی مرعشی و گلپایگانی با آن مخالف بودند. مراجعی که در قم بودند، به اتفاق با پیش نویس قانون اساسی موافقت کردند.) و چرا مردم تا زمان طرح آن از سوی حسن آیت، هیچ از آن نشنیده بودند.

● **هاشمی رفسنجانی:** «نظام مبتنی بر ولایت فقیه مترقی و دموکراتیک است» (سخنرانی در دهمین نشست دوره سوم مجلس خبرگان، ۸۲/۶/۱۷)

◀ **مصباح یزدی، فیلسوف خشونت و ترور، از جمله افرادی بود که در ابتدای انقلاب با ولایت فقیه موافق نبود ولی زمانی که متوجه شد با پله در صفحه ۹**



کردن ولایت فقیه می تواند به قدرت و مال بسیار دست یابد از جمله طرفداران این نظریه شد و آنقدر در این نظر پیش رفت که دیگر کسی به پای او نمی رسید.

● مصباح یزدی: « عناصر مزدور شیطنی را شناسایی کنید. هر جا آهنگ مخالفت با ولایت فقیه یا ولی فقیه ساز شده آن را خاموش کنید، اگر از روی نادانی است برایش توضیح دهید و شبهه اش را رفع کنید، اگر از روی غرض ورزی است، او را خفه کنید.» (سخنرانی مصباح یزدی در جمع بسیجیان شهرستان قزوین ۷ مرداد ۸۱)

● مصباح یزدی: « اعتبار ولایت فقیه به مردم نیست.» (سخنرانی در جمع ناظران استان قم، خبرگزاری انتخاب ۲۹ بهمن ۱۳۸۴)

این سازنده نظریه « حرکت قسری » می داند که مردم رشید ایران به ولایت فقیه رأی نمی دادند. در انتخابات ریاست جمهوری به بنی صدر رأی دادند زیرا می دانستند او با ولایت فقیه مخالف است و در برابر سلطه روحانیان قدرت پرست بر دولت می ایستد. از این رو می گوید: اعتبار ولایت فقیه به رأی مردم نیست.

● مصباح یزدی: « ولایت فقیه، مترقی ترین اصل قوانین کشور است.» (سخنرانی در دیدار با مسئولین دانشکده افسری نیروی زمینی سپاه، کیهان، ۱۰ خرداد ۸۴)

وی راست می گوید زیرا قانونی که توسط یک جاسوس انگلیس ایجاد شده باشد احتمالاً از سوی این آخوند زور پرست مترقی است.

● مصباح یزدی: « مخالفت با ولی فقیه، مخالفت با امامان و در حقیقت شرک به خدا است.» (سخنرانی مصباح یزدی به مناسبت عید غدیر خم، خبرگزاری رسا، ۱۶ فروردین ۸۳)

● خزعلی، از مفتیان به قتل های سیاسی در ایران است. وی به عنوان خواجگار اعظم در ایران شناخته شد و از یاران پرو و پا قرص انجمن حجتیه است. اینک از حامیان احمدی نژاد می باشد و در صدور حکم قتل و اعدام، از کسانی است که قاطعیت را قائلیت می داند. او گفته است:

● خزعلی: « قانون اساسی می گوید قوای ثلاثه زیر نظر ولایت فقیه است. شما وقتی ولایت فقیه را قبول نداشته باشید ۲۰ میلیون که هیچ ۳۰ میلیون هم رای بیابورید تا این رای به تأیید مقام ولایت نرسد معتبر نیست » (روزنامه خرداد ۷۸/۳/۵)

حرفهای شسته و رفته این « فقیه » آب پاکی را بر روی دست همه آنهائی می ریزد که خود و مردم را با تبلیغ شرکت در انتخابات، فریب می دهند.

همه می دانند که در این کشور، خزعلی حداقل حکم قتل دهها تن از اندیشمندان ایران را صادر کرده است ولی آیا تا به حال کسی جرات کرده است از او بپرسد به کدامین جرم اندیشمندان را کشتی؟

● خزعلی: « این چه حرفی است که می گویند اگر مردم خواستند. مردم چه کاره اند؟ مردم احکام خدا را اجرا می کنند. مردم محترم و عزیزند اما برای اجرای احکام خدا، نه برای بر هم زدن احکام خدا.» (یا لشارات الحسین، شماره ۸۰، ص ۴)

آیا حرفی از این روشنتر ممکن است که زده شود؟ او صاف و صریح می گوید مردم کاره ای نیستند و تنها باید احکام خدا را اجرا کنند.

خطر بحران داخلی؟

حقیقت نیز اینست که رأی دادن جز اظهار اطاعت و حمایت کردن از ولایت مطلقه فقیه و رژیم جنایت و خیانت و فساد معنی نمی دهد.

● مکارم شیرازی کسی است که در مجلس خبرگان، روزی که اصل ولایت فقیه طرح شد، در مخالفت با آن سخن گفت و گفت: امروز، روز سیاه تاریخ ایران است. اما حالا، شرکها کام او را شیرین کرده اند و می گوید:

● مکارم شیرازی: « خدا به ولی فقیه از طریق امام زمان (عج) اجازه داده که حکومت کند » (خبرگزاری کار ایران، ایلنا، ۸۵/۷/۱۲)

● جعفر سبحانی: « ولایت فقیه پرتویی از ولایت امام زمان است » (سخنرانی آیت الله جعفر سبحانی در دیدار با مسئولین اجرایی دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت، ۲۴ اردیبهشت ۸۵)

● مهدوی کنی: « ولایت فقیه محور اساسی انقلاب است. می گویند مشروعیت ولایت فقیه از سوی مردم است؟ این حرفها چیست؟ از خودتان در آورده اید ». (رسالت ۷۵/۱۱/۱۳)

این شخص نیز در شواری انقلاب به ولایت جمهور مردم رأی داده بود.

اینک از خود پرسیم: ملت را به احقاق حق خود که حاکمیت بر سر نوشت خویش است باید خواند و یا به شرکت در انتخابات، در رژیم که مردم را صغیر و یتیم و فاقد حق رأی؟ تحریم انتخابات حد اقل کار ممکن است و می باید با جنبش برای استقرار ولایت جمهور مردم همراه شود.

انقلاب اسلامی: در جامعه ای که مردم در باره زندگی جمعی و فردی خود صاحب نقش نباشند، لاجرم چماقداران صاحب نقش اول می شوند:

حزب چماقداران که بر آن « حزب الله » نام نهادند، از آغاز تا امروز:

از بدو تاسیس نظام ولایت فقیه توسط خمینی، هواداران و خود او برای اینکه بتوانند، هر وقت لازم شد، قانون را زیر پا بگذارند و سرکوبگری کنند و در همان حال خود را بی خبر نشان دهند گروهی را تشکیل دادند به نام حزب الله. این گروه زیر نظر ملایان حاکم و قاضی تشکیل و تحت امر و رهبری آنان بود.

جالب اینجاست که برای قانون شکنی، مسئولین اجرای قانون این گروه قانون شکن را تشکیل داده بودند. در ابتدای انقلاب، از جمله کسانی که حمایت کامل از این گروه بعمل می آورد، بهشتی بود. هم بعنوان عضو شورای انقلاب و هم بعد، بعنوان رئیس شورای عالی قضائی و رئیس دیوان کشور. او بارها در حمایت از این گروه سخنرانی کرد. از حامیان دیگر، هاشمی رفسنجانی در مقام ریاست قوه مقننه بود. خود او یکی از بنیان این گروه بود. سومی موسوی اردبیلی

بود. تا بهشتی زنده بود، دادستان کل بود و با کشته شدن او، به ریاست قوه قضائیه رسید. جالب تر اینکه هر رییس قوه قضائیه ای که بر سر کار آمد از این گروه حمایت کرد تا جایی که شیخ محمد یزدی برخی از افراد این گروه را وارد قوه قضائیه کرد و به آنها مقام داد. این گروه در شهرها نیز بنا به دستور امام جمعه یا حاکم شرع شهر، تشکیل و شرارت های مورد نظر او را انجام می داد. فرماندهی کل گروه های حزب الله را ملاها بر عهده داشتند و فرماندهی ضربت را نیروهای نظامی، به همین دلیل بود که برخی ها بر این گروه حزب ملا نام نهادند.

بنا بر سابقه، مراجع چماقدار می داشتند. آیت الله بروجردی در قم چماقداری داشت به نام علی لره که از روحانیون وابسته به او بود. او از اهالی لرستان بود به همین نام معروف شده بود. هر زمان نیاز می شد (برای مثال، در مورد بیرون کردن نواب صفوی و فدائیان اسلام از قم) این، روحانی با گرفتن چوبی بلند، مأموریت انجام می داد. کسی هم مانع کار وی نمی شد زیرا همه او را به خوبی می شناختند و می دانستند حامی دارد. آیت الله شریعتمداری نیز چماقداری داشت به نام شیخ غلامرضا که در میان روحانیون قم معروف بود. او روحانی ای بود تنومند و قلدر که بسیاری از روحانیون قم از او حساب می بردند. در ماجرای

تشکیل حزب خلق مسلمان و قال و مقالی که پیا کرد، او رهبری حمله به برخی از روحانیون و مراکز را در قم بر عهده داشت. البته، در درگیری ها میان حزب خلق مسلمان با حزب جمهوری اسلامی، به وسیله چماقداران شیخ محمد یزدی، مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و دستگیر شد.

باز هم در شهر قم، شیخ محمد یزدی را می بینیم که چماقداری معروف داشت به نام حاج غلام که در خاطرات خود از او یاد کرده است. هر زمان که شیخ محمد نیاز به ایجاد اغتشاش و درگیری و یا سرکوب نیروهای مردمی و یا مبارزان را داشت کافی بود که به چماقدار خود دستور بدهد تا او هم بدون اندیشه هر کاری را که شیخ می خواست به انجام برساند.

شیخ محمد یزدی در خاطرات خود می نویسد: هر زمان که می خواستیم حاج غلام کار مورد نظر ما را انجام دهد کافی بود به او بگوییم جان امام در خطر است. در آن زمان دیگر حاج غلام قابل کنترل نبود و بدون هیچ سئوالی به دنبال انجام کاری می رفت که ما گفته بودیم.

با آمدن خمینی به تهران و فاش شدن ماهیت او و فریبکاریهایش (زیر ولایت با جمهور مردم است زدن که خود تعهد بود و...)، برای اینکه بتواند استبداد روحانیت را مطلقه کند، علاوه بر قوای سرکوب « رسمی »، به گروه های چماقدار نیز نیاز پیدا کرد.

در ابتدای انقلاب برای حمله به برخی از مکانها از جمله شهر نوی تهران نیز برخی از روحانیان گروه چماقدار تشکیل داده بودند. اما آن گروه مقطعی ایجاد شده بود ولی گروهی که بعدها به نام حزب الله تشکیل شد کاملاً سیاسی و اعتقادی بود

. با تصویب خمینی این گروه تشکیل شد. کار سرپرستی این گروه جدید را افرادی مانند جنتی و یزدی و بهشتی و هاشمی رفسنجانی عهده دار بودند.

این گروه شبکه ای کامل را در سراسر کشور تاسیس کرد. در هر شهر یکی از چماقداران برجسته فرماندهی عملیات را بر عهده داشت. در برخی از شهرها که فاقد چماقدار توانا بود، هر زمان می شد، از تهران به وسیله اتوبوس به آن شهر نیرو اعزام می شد. از جمله چماقداران معروف در

تهران می توان به هادی غفاری اشاره کرد که زمانی برای خودش اسم و رسمی کسب کرده بود. ولی بعدها به دلیل بد اخلاقی جنسی و مالی از کار بر کنار شد و جای خود را به دیگری از جمله حسین الله کرم واحمدی نژاد و حاج داوود و ده نمکی و محتشم و عبداللهی و زمردیان و ... داد در قم نیز مسئولیت چماقداری بر عهده حجت الاسلام سردار ذوالنور بود. مسئولیت چماقداری در شهر اصفهان نیز به دست حجت الاسلام کمیل کاوه بود.

این گروه که برای فرار از بدنامی چماقداری، نام حزب الله را بر خود نهاد بود در ابتدا برای اینکه بتواند در زمانهای مورد نیاز دست به قانون شکنی بزند، با آموزش های رییس دیوان عالی کشور و یاری دادستان کل کشور راه اندازی شد و در بسیاری از تبهکاریها، بدان خاطر که از سوی همان کسانی حمایت می شدند که قوه قضائیه را در اختیار داشتند، از تعقیب قضائی مصون بود.

* انواع تبهکاریها که حزب الله مأمور انجامشان می شد:

● حمله به کتابفروشی ها و آتش زدن آنها.

از ابتدای انقلاب این نیروها به دلیل مخالفت مسئولین نظام با چاپ و انتشار برخی از کتابها با توجه به اینکه به لحاظ قانونی نمی توانستند مانع از چاپ آنها شوند به این نیروی مزدور خود دستور حمله به کتابفروشی ها را صادر می کردند و این کار تا دوره خاتمی کما بیش ادامه داشت. اما در دوره احمدی نژاد، بلحاظ این که خود چماقداران به مسئولیت در وزارت ارشاد رسیده اند و مانع از انتشار هر نوع کتاب مخالفی می شوند دیگر نیازی به حضور آنها در برابر کتابفروشی ها و حمله و آتش زدن کتابها نیست.

● حمله به دختران و پسران به دلیل نوع پوشش: یکی از کارهای مهم آنان که گویا در برخی مواقع مورد اعتراض خود خمینی و برخی از روحانیون نیز واقع شده بود اما مسئولین اهمیتی به آن اعتراضات نمی دادند حمله به دختران و پسرانی بود که حزب اللهیان آنها را مورد ضرب و شتم قرار می دادند. این نوع سرکوب گری تا به حال نیز ادامه دارد.

همین کسانی که امروز در لباس قانون دست به این کار می زنند و تحت عنوان امنیت اجتماعی دختران و پسران را با صورتی خونین دستگیر می کنند همانهایی بودند که از سالهای



ابتدای انقلاب تا سالها بعد در پوشش نیروهای چماق‌دار حزب الهی به دختران در خیابانها حمله می کردند و آنان را کتک می زدند.

احمدی نژاد باید به خاطر داشته باشد زمانیکه مسعود ده نمکی در خیابان ولی عصر دختران را با کتک روسری دار می کرد او نیز همین کار را در خیابانهای نارمک انجام می داد اما در این روزها با توجه به اینکه همه آن چماق‌داران وارد نیروی انتظامی و بسیج سپاه پاسداران شده اند دیگر نیازی به آن گونه برخوردها نیست و به راحتی کتک زدن ها را قانونی کرده اند و توسط نیروی انتظامی و بسیج انجام می دهند.

به تازگی، نیروی انتظامی و بسیج برای اینکه مبادا دستشان به نامحرم بخورد - و این مسئله برای برخی از مراجع مشکل ایجاد کرده است - تصمیم گرفتند برخی از زنان چماق‌دار را به نام گردانهای عاشورا و الزهرا مأمور کتک زدن کنند. احمدی نژاد هزینه آنها را از صندوق ذخیره ارزی می پردازد.

ناگفته نماند که جمعیت اینترگران، که احمدی نژاد از جمله اعضای رده بالای آن است، صحنه گردان اصلی است و اصلا طرح امنیت اجتماعی را این گروه تهیه و بر انواع دیگر سرکوب افزوده است. قوه قضاییه و قاضی مرتضوی نیز از آنان حمایت کامل می کند.

● حمله به سخنرانی ها و اجتماعات مردمی: یکی از کارهای این گروه چماق‌دار حمله به اجتماعات مردم بود و هنوز نیز هست. اوائل انقلاب، دستور حمله را بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و جنتی و دیگر سران چماق‌دار صادر می کردند. کار را از حمله به گروههای چپی شروع کردند. بعد نوبت به مجاهدین رسید. در سال ۶۰، به مردم هوادار رییس جمهوری حمله می کردند. بعدها که ورق برگشت و خامنه ای رهبر فرید حزب الله شد، به نیروهای طرفدار هاشمی رفسنجانی و بعد نیز به گروههای طرفدار آقای خاتمی حمله می کردند. در قم، حتی برادر خامنه ای، هادی خامنه ای را نیز مورد تعرض قرار دادند. کسی نیز از چماق‌داران نپرسید: چرا دست به این کار مینماید.

قدرت این گروه چماق‌دار بدانحد است که در ماجرای حمله به هاشمی رفسنجانی در قم، خامنه ای حفظ ظاهر را نیز نکرد. تنها کاری که با آن افراد که از یاران مصباح یزدی بودند، کردند این بود که آنها را از قم به خارج از قم تبعید کنند.

روزی احمد خمینی، در پی حمله این گروه به شهید لاهوتی، گفته بود: اگر نیروهای انتظامی و امنیتی بخواهند اینها را دستگیر کنند به راحتی می توانند این کار را انجام بدهند زیرا آنها می دانند که در خانه چه کسی چه رنگ گربه ای زندگی میکند. (نقل به مضمون)

بعدها، احمد خمینی، خود نیز، توسط بلند پایگان تعلیم دیده این گروه و به دستور خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، کشته شد. این گروه به دستور پدر و دست اندر کاری خود او تشکیل شده بود و خود کرده را تدبیر نبود.

در سالهای اول انقلاب، تنها کسی که در برابر آنها ایستادگی کرد و حتی مردم را به مقابله با آنها فرا خواند وبه مسئولین هشدار داد که دست از حمایت آنها بردارند، بنی صدر، رییس جمهور منتخب مردم بود. در ماجرای

۱۴ اسفند، زمانیکه آنها کار را ازحد گذرانده بودند و به مردم حمله کرده بودند از مردم خواست بدون خشونت، سر دسته هاشان را دستگیر و بقیه را از دانشگاه خارج کنند. در یک چشم بر هم زدن، تاج و تخت چماق‌داران بر باد رفت و سر کرده ها توسط مردم دستگیر شدند و معلوم شد که همه آنها از افراد کمیته و سپاه و دستگاه قضائی و مجلسی هستند که خمینی دستور داده بود با قلب در انتخابات، حزب جمهوری اسلامی اکثریت نزدیک به اتفاق آن را از آن خود کند.

روسا و حامیان چماق‌داران وقتی متوجه شدند که ماهیت « حزب الله » قلابی لورفته و خود آنها و سر دسته ها افشا شده اند و چون می دانستند که رئیس جمهوری از زد و بند آنها با امریکائیا و اسرائیلی ها نیز آگاه است، به کودتای خزنده شتاب تمام بخشیدند. پس از کودتا، کتاب « غائله ۱۴ اسفند » را در ۱۰۰۰ صفحه باقی گذاشتند که مدرکی باقی، از جمله در باره « حزب الله » سازی کودتاچیان است.

مراجعه به کتاب غائله ۱۴ اسفند که توسط قوه قضاییه، تحت سرپرستی موسوی اردبیلی نگارش و انتشار یافته است، بر هر ایرانی که خواهان یافتن حقیقت چگونگی کودتا علیه منتخب مردم است؛ لازم است. این کتاب بخوبی کودتا بر ضد انقلاب و حق انتخاب مردم و منتخب مردم را شرح می کند. بهمین جهت، کتاب پس از انتشار نایاب شد. اما آنها که توانسته اند نسخه ای از کتاب را به دست آورند، بجاست که در اختیار دیگران بگذارند تا مردم کشور سر از چگونگی کودتا در آورند.

● حمله به نشریات: گروه حزب الله که توسط « رهبر » اداره می شد و می شود، از جمله حمله به نشریات را عهده دار بود و هست. الا این که در حال حاضر، نشریه ای که بشود به آن حمله کرد وجود ندارد. کار جدید جعل نشریه و نسبت دادن آن به دانشجویان و جعل قول دگر اندیشان است.

تا قبل از آمدن احمدی نژاد، حمله به نشریه ها ادامه داشت. اما از زمان بر سر کار آمدن چماق‌داران و استفاده از واواک و وزارت ارشاد و قاضی مرتضوی دیگر نیازی به حمله به دفتر نشریه ها نیست.

در دوره خاتمی بود که خامنه ای، با « حکم حکومتی » دهها نشریه را یک شبه توقیف کرد. برخی از آنها برای همیشه کار خود را تعطیل کردند.

● حمله به مراجع و بیوت آنها: از کارهای ولایت پسندانه گروه چماق‌دار و حزب الشیطان که به ناروا بر خود « حزب الله » نام نهاده است، حمله به بیت آیات عظام بوده است. کاری که در رژیم شاه انجام نشد. زیرا در آن رژیم کسی جرات این کار را به خود نمی داد. ولی با دستور خمینی، چند مرجع دینی، (آیات الله شریعتمداری و قمی و صادق و محمد روحانی و شبیر خاقانی و...) در خانه های خود توقیف شدند و مورد تعرض چماق‌داران نیز قرار گرفتند. پس او، این بار، به دستور خامنه ای، حسینیه منتظری مورد ایلغار قرار گرفت و خود او، در خانه اش، بمدت ۵ سال،

خطر بحران داخلی؟

توقیف بود. حتی موسوی اردبیلی نیز از تعرض مصون نماند.

سالها بود که خمینی جانشینی داشت به نام منتظری که قائم مقام رهبری بود. دو کار، کارش را ساخت: یکی پرده برداشتن از معامله پنهانی با حکومت ریگان (بخشی از اطلاعات که در پاریس توسط بنی صدر در اختیار رسانه های امریکائی و اروپائی قرار گرفت، توسط نزدیکان منتظری برای او فرستاده شده بود) و دیگری اعتراض به کشتار زندانیان. این دو کار، به ایران گیتی ها حالی کرد اگر خمینی بمیرد و منتظری رهبر شود، دولت آنها نیز پایان می پذیرد. این شد که کار او را ساختند. نخست مورد عتاب خمینیش قرار دادند و سپس او را مجبور به کناره گیری از قائم مقامی کردند. بعد از خمینی، به بهانه تذکر به خامنه ای که تو سواد نداری دم از مرجعیت مزن و استقلال حوزه قم و روحانیت را محترم بشمار، به دستور خامنه ای و تحت نظر شیخ محمد یزدی و جنتی و فلاحیان، به سرکردگی ذوالنور، به خانه او حمله کردند. قصد داشتند در خانه اش، با عمامه خودش به دارش بکشند. اما مخالفت برخی از مراجع مانع کارشان شد.

« حجت الاسلام » ذوالنور فرماندهی لشکر امام صادق سپاه پاسداران را نیز بر عهده دارد.

اخیراً صحبت از حمله به خانه و شخص آیت الله صانعی می شود. زمینه را حسین شریعتمداری ایجاد کرده است. اما هنوز خامنه ای دستور حمله به وی را صادر نکرده است. زمینه صدور مجوز وجود دارد.

برای چماق‌داران حزب الهی فرقی نمی کند مرجعی که مورد حمله قرار می گیرد چه کسی است و چه رتبه و درجه ای در میان مراجع دارد. « رهبر » و سر دسته ها هر دستوری به آنها بدهند، اجرا می کنند. این روزها، مشاهده می شود که امثال مصباح یزدی و خوشوقت و جنتی و... در فکر حذف برخی از آیات عظام هستند و به زودی باید منتظر حمله به خانه های آنها شد. ولو حمله انجام نگیرد، پراکندن خبر در این باره، اثر خود را در تحمیل سکوت به مراجع قم می کند. در این میان، جنب و جوشهای مجتبی خامنه ای که به قول پدر غیر مجتهدش، مجتهد است را نباید نادیده گرفت. چه کسی می گوید کاری را که احمد خمینی نتوانست او نتواند بکند یعنی جانشین پدرش شود؟ فعلاً که به جای پدرش، رتق و فتق امور را می کند. اگر خامنه ای بمیرد و هاشمی رفسنجانی زنده بماند، مجتبی روزگاری صد بار بدتر از احمد خمینی پیدا می کند. مگر این که پیشاپیش، کودتائی شود و مجلس خبرگان در دست « بیت رهبری » چون موم شود.

● حمله به سینماها و آتش زدن آنها: از جمله فرمان ها یی که رهبران چماق‌داران به آنها می دهند، حمله به سینماهایی است که در آنها، فیلمی برخلاف نظر آنها به نمایش در آمده باشد. در دوران انقلاب، آنها نیز که دست به جنایت هولناک آتش زدن سینمای رکس آبادان زدند، رهبرانی از نوع رهبران حزب الله داشتند بعد از انقلاب، بی تقصیرها را به

جای خود، اعدام کردند. حزب الله سالها بود که به بسیاری از سینماها حمله می کرد و مردمی را که برای تماشای فیلم به سینما رفته بودند، مورد ضرب و شتم قرار میدادند. آخرین آنها حمله به سینماهایی بود که فیلم مارمولک را به نمایش گذاشته بودند. دستور حمله به این سینماها را جنتی، مارمولک بزرگ، صادر کرده بود.

● حمله به روحانیون مخالف: هم در سالهای اول انقلاب، جماعت روحانی نماهای قدرت طلب و مستبد، بر مردم شناخته شدند. اینها کسانی بودند که خود را طرفدار « استبداد صالح » می دانستند و برای تشکیل « سلسله روحانیت » از هیچ جنایتی روی گردان نبودند. در برابر آنها، روحانیونی نیز بودند که به استقلال و آزادی ایران و مردم فکر می کردند.

روحانیونی که دغدغه آزادی ملت ایران را داشتند از جمله روحانیونی بودند که سالها در زندان به سر برده بودند و کسانی که در آرزوی استبداد بودند از جمله کسانی بودند که با گروه فوق از قبل از انقلاب درگیری هایی را داشتند. به همین دلیل، از بعد از پیروزی انقلاب، طرفداران استبداد ملاتاریا در تلاش برای حذف روحانیونی شدند که آزادیخواه بودند. آزار این روحانیان بقصد راندنشان از صحنه سیاسی و تهدید کردنشان به توقیف توسط دادگاه انقلاب، از همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، شروع شد. بعدها، خمینی دادگاه ویژه روحانیت را تشکیل داد که همچنان تشکیل و مشغول سرکوب گری هر روحانی است که با استبداد بنام دین مخالفت کند.

مستبیدان برای اینکه بتوانند روحانیون مستقل را از میدان بدر کنند، نخست صلاح را در این دانستند که توسط گروه چماق‌دار معروف به حزب الله آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهند. زیرا آنها به سادگی نمی توانستند روحانیونی مانند حسن لاهوتی و طالقانی و علی تهرانی و آیت الله پسندیده و حتی نوه خمینی، سید حسین خمینی... را دستگیر و زندانی کنند.

اولین هجوم آنها به روحانیونی بود که در خط انقلاب نبودند و یا اگر هم بودند زیاد نزدیک به آنها نبودند و بیشتر به خط و خطوط آیت الله شریعتمداری و آیت الله روحانی و... نزدیک بودند. بعد از حمله به آنها حمله به روحانیون انقلابی شروع شد. حسن لاهوتی اولین آنها بود. نخست در رشت عرصه را بر او تنگ کردند و سپس، برای فشار به او ابتدا در صدد دستگیری فرزندش بر آمدند. او خود را از روی بام ساختمان آلومینیوم خیابان جمهوری فعلی به خیابان انداخت و کشته شد. سرانجام، لاهوتی را به زندان اوین بردند و به دست لاجوردی جلاد اوین، سپردند. روزی بیش لازم نشد که از پایش در آورند و بگویند سکنه قلبی کرد و مرد! به قول شیخکی به اسم دعاگو از بازجو های اوین، « خوب شد که مرد و گرنه باید در دادگاه محاکمه می شد و به اعدام محکوم می گشت »!

در اوائل انقلاب، محبوبیت طالقانی خمینی را رنج می داد. خمینی او را سدی در برابر خود می دید. برای شکستن این سد، توسط محمد غرضی و کمیته انقلاب اسلامی فرزند وی را دستگیر کردند. او قهر کرد و از تهران خارج شد. او را به قم نزد خمینی بردند و به اصطلاح از او استمالت کردند. مجاهدین انقلاب اسلامی نیز، در تهران، بر ضد او راه پیمانی کردند. هنوز « دادگاه ویژه روحانیت » تشکیل نشده، خمینی ری شهری را مأمور بازجویی از شریعتمداری و گرفتن اعتراف تلویزیونی از او کرد. ری شهری که از جنایتکاران بنام است زیر فشار شریعتمداری را به اعتراف تلویزیونی مجبور کرد. بعد که « دادگاه ویژه روحانیت » تشکیل شد، علاوه بر حمله به روحانیون (نمونه حمله چماق‌داران به عبدالله نوری که وزیر کشور نیز بود) برخی از آنها را از جمله عبدالله نوری و اشکوری و حتی موسوی خوئینی ها و... را توسط دادگاه فرمایشی « ویژه روحانیت » به زندان محکوم کردند. حمله به جلسات سخنرانی عبدالله نوری و محسن کدیور و محمد ششتری و موسوی خوئینی ها و حتی هادی غفاری که از چماق‌داران معروف و اولیه تهران بود، تعطیل بردار نبود.

حمله آنها روز به روز شدید تر می شد تا نوبت به آیت الله جوادی آملی رسید که سالها مبلغ ولایت فقیه بود رسید. پیش از او، مهدوی کنی نیز ضرب شتم حزب الله را چشیده بود. در این اواخر، حجت الاسلام پروازی که زمانی از فرماندهان آنها بود و موسوی خوئینی ها - غیر از سابقه گروگانگیری، وقتی خمینی او را دادستان کل کرد، گفت: دوره قانون مداری سرآمد و زمان راه و روش مکتبی شد - و... نیز، بمحض گشودن زبان به مخالفت، مورد حمله حزب الله قرار گرفتند.

البته مهاجمان هیچوقت دستگیر و محاکمه نشدند. حتی زمانی که برادر « رهبر » در میان مردم و در مسجد مورد حمله قرار گرفت و کتک خورد، کسی از آنها بازخواست نکرد. تنها مورد، مورد حمله به هاشمی رفسنجانی در قم است که حمله کنندگان محاکمه شدند. آنها از یاران و شاگردان مصباح یزدی بودند. تنها برخی از آنها برای مدتی از قم به شهرهای دیگر تبعید شدند.

● حمله به نمایندگان مجلس: گروه چماق‌داران حمله به نمایندگان مجلس را با وجود مصونیت آنها، ازدوره اول مجلس، آغاز کرد. برخی از نمایندگان طرفدار بنی صدر، رییس جمهوری، و مهندس بازرگان را به شدت در شهرها و در تهران مورد ضرب و شتم قرار دادند. حتی سلامتیان مورد شلیک یکی از افراد گارد محافظ مجلس قرار گرفت و نزدیک بود کشته شود. غضنفر پور، مدتها مخفی بود و بعد از دستگیری، در زندان، شکنجه شد.

بعد از کودتای خرداد ۶۰، حمله به « نمایندگان » و ضرب و شتم آنها کمتر شد. تا دوره خاتمی، تنها مورد نماینده کرج بود که به استبداد حاکم و جنایتکاریها و فسادهایش اعتراض کرد



و درجا مورد ضرب و شتم قرار گرفت . در ریاست جمهوری خاتمی، بار دیگر حمله و کتک زدن « نمایندگان » مجلس از سر گرفته شد. باز هم هیچ مهاجمی دستگیر نمی شد و تنها به نمایندگان بود که اخطار داده می شد ، در سخنرانی، جمله یا جمله هائی که « مردم » را عصبانی کند، بر زبان نیاورید!

در همین دوره، برای برخی از نمایندگان پرونده نیز ساخته می شود و به دادگاه نیز کشانده می شوند. آخر ترس حاکمان از افشای خیانتها و جنایتها و فسادها زیاد بود .

در دوره مجلس هفتم، هیچ حمله ای به هیچ نماینده ای صورت نمی گیرد. زیرا بسیاری از آنها که به نمایندگان حمله می کردند خود در حال حاضر در میان نمایندگان هستند . آیا کسی می تواند محبی نباشد و زاکانی و فرهنگی و دورکی و با هنر و قدرت الله علیخانی و ... رانشناسد که زمانی خود از رهبران گروههای چماقدار بوده اند ؟

بادآوری این واقیبت که در دوره خاتمی، برخی از چماقداران با اسلحه دست به ضرب و شتم نمایندگان میزدند و حتی نماینده شورای شهر تهران آقای سعید حجاریان را با گلوله مورد حمله قرار دادند، بجاست . با آنکه چند نفری را دستگیر کردند و بظاهر سعید عسگری در زندان بود، اما در واقع، آزاد بود و دوربین بدست، خبرنگاری می کرد! محاکمه ای قلابی نیز ترتیب دادند اما برای این که سازمان حزب الله و سازمان ترور شناخته نشود و کسی نداند، خامنه ای در رأس آن است و سازمان شاخه های متعدد دارد ...

در قسمت دوم، باورها و اندیشه ها و تقسیمات حزب الله شرح داده می شود.

انقلاب اسلامی: وضعیت اقتصادی ایران ، از جمله تورم، همچنان به وخامت می گراید و سر دسته ها یکدیگر را مقصر می کنند:

هر ۱ میلیارد دلار واردات، ۱۰۰ هزار تن را بیکار می کند:

* در ۲ ژانویه ۲۰۰۸، بهای هر بشکه نفت ۱۰۰ دلار شد:

در ۲ ژانویه، بهای هر بشکه نفت ۱۰۰ دلار شد. سه علت برای آن گفته اند: کاهش ذخایر نفت امریکا و ناآرامی ها در نیجریه، بزرگ ترین تولید کننده نفت در افریقا، و کشته شدن بی نظیر بوتو در پاکستان و شدت التهاب سیاسی در خاورمیانه.

بدین قرار، رویدادهای سیاسی اثر تعیین کننده در بهای نفت داشته اند و دارند. ثروتی طبیعی که بهای آن این اندازه نسبت به رویدادهای سیاسی حساس است، سیل آسا صادر می شود. آن وقت، احتمال تمام شدنش دست آویز ایجاد بحران اتمی می شود.

* ۶۰ میلیارد دلار واردات به کشور موجب بیکاری ۶ میلیون نفر می شود:

خطر بحران داخلی؟

◀ محمدرضا صدق گویا، رییس اداره طرح و پژوهش های آماری اداره کل آمار نیروی انسانی وزارت کار و امور اجتماعی، در گفت و گو با ایسنا (۳ دی ماه) گفته است: بر اساس شاخص هایی که مرکز آمار ارائه می دهد در تابستان امسال نرخ مشارکت اقتصادی ما ۴۱/۵ درصد است که به عبارتی ۴۱/۵ درصد از جمعیت در سن کار کشور، یا شاغل و یا در جست و جوی کار هستند و ۵۸/۵ درصد از افراد نیز نه شاغل و نه به دنبال کار هستند.

بخشی از این آمار مربوط می شود به حضور نداشتن و نبود مشارکت زنان در بازار کار است. زیرا نرخ مشارکت اقتصادی زنان در بهار ۸۶، ۱۶/۷ درصد بوده است و این در حالی است که نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۶۳/۹ درصد بود. اگر افزایش نرخ مشارکت اقتصادی همراه با ایجاد مشاغل مولد نباشد به یقین افزایش بیکاری خواهیم داشت

تبادل این عرضه و تقاضا وجود ندارد. مثلا در بحث بیکاری جوانان با اینکه عرضه نیروی کار بالاست ولی تقاضا برای این نیروی کار وجود ندارد و نداشتن مهارت و تجربه کاری از جمله عواملی است که موجب می شود زمان بیکاری این افراد از اقبال دیگر جامعه طولانی تر شود و به عبارتی این مساله نشان دهنده محدودیت های بازار کار کشور برای نیروی کار جوان کشور است.

این نبود تعادل در بخش های مختلف بازار کار وجود دارد و از سوی دیگر معمولا عرضه نیروی کار با تقاضای کار مطابق نیست و این موجب شده که در همه جای دنیا نرخ بیکاری وجود داشته باشد.

وی با اشاره به نبود تعادل در بخش های مختلف اجتماعی اظهار کرد: بحث بیکاری زنان و جوانان از جمله مسائل اجتماعی هستند و علاوه بر آن هر چند عرضه نیروی کار فارغ التحصیل زیاد داریم ولی این نیروها نیز به بازار کار وارد نمی شوند.

انطباق نداشتن رشته های تحصیلی با نیازهای بازار کار و قوانین و مقررات، مثل بحث حداقل دستمزد، علت های بی کاری درس خوانده ها هستند. معمولا فارغ التحصیلان چون مهارت ندارند در شغل مربوطه باید با حقوق پایین کار خود را شروع کنند که این مسئله با انتظار فارغ التحصیل از شغل ایده آل خود منطبق نیست.

از طرفی ادعای ما این است که بازار کار نیاز به فارغ التحصیلان و نیروی کار متخصص دارد و از سوی دیگر برای نیروی متخصص و فارغ التحصیل، شغلی وجود ندارد.

* بنا بر ارزیابی OECD، ریسک اقتصادی ایران از ۴ به ۶ درصد افزایش یافت:

◀ در ۲۸ آذر، اعتماد، اطلاع داده است: سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه (OECD) در آخرین رده بندی ریسک های اعتباری به ایران رتبه ۶ از ۷ را داد. سازمان OECD که متشکل از کشورهای اقتصادی توسعه یافته اروپایی و امریکای شمالی است این رده بندی را براساس عملکرد اقتصادی و سیاسی کشورها می دهد.

این رده بندی که برای اخذ یا اعطای اعتبار صادراتی کشورها اهمیت بسیار دارد می تواند در نرخ اعطای وام بانک ها یا موسسات اعتباری نقش بسزایی ایفا کند.

در این رده بندی که ۲۱۰ کشور جهان را در بر می گیرد رتبه ۱ از لحاظ ریسک اعتباری پایین ترین ریسک و رتبه ۷ بالاترین ریسک بشمار هستند.

رتبه ۶ از ۷ در حالی که ایران داده شده است که ایران تا شروع ماه مارس سال جاری میلادی (اسفند ۸۵) رتبه ۵ را داشت. هرچند که رتبه ایران از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۵ به عدد ۴ رتبه به ۵ و از جولای سال جاری میلادی به ۶ افزایش یافت. افزایش رتبه ریسک اعتباری ایران را می توان در قرارداد اخیری که میان وزارت نفت ایران و شرکت سینوپک چین منعقد شد، مشاهده کرد. در این قرارداد که پس از ۳ سال مذاکره منعقد شد نرخ بازگشت سرمایه یا همان ROI روی ۱۴/۹۸ درصد یا همان ۱۵ درصد بسته شد. این در حالی است که ایران از مدت ها پیش علت عدم انعقاد قرار داد را به خاطر پیشنهاد ۱۵ درصدی چین اعلام کرده بود. بنابر گفته این سازمان رتبه ۶ ایران که حدود یک ماه و نیم پیش اعلام شده حداقل تا پایان سال جاری میلادی اعتبار دارد و رتبه جدید ایران از ابتدای سال آینده میلادی اعلام خواهد شد. در رتبه بندی ریسک اعتباری رفتارهای داخلی اقتصاد، رفتارهای بیرونی سیاسی یا همان تعاملات بیرونی نقش بسیار مهمی را ایفا می کنند. در حال حاضر دولت نهم در رفتارهای داخلی اقتصادی نتوانسته اعتماد سرمایه گذاران را جلب کند،

به طوری که نرخ رشد تشکیل سرمایه در سال ۸۵ کاهش یافته است. بنابر گزارش بانک مرکزی این نرخ نسبت به سال ۱۳۸۴ حدود ۱/۸ واحد درصد کمتر و این کاهش بیشتر در بخش ماشین آلات بوده است. سازمان OECD در حالی نرخ رتبه بندی ریسک اعتباری ایران را ۶ اعلام کرد که واحد اطلاعاتی اکونومیست هم تصویر خوشایندی از اقتصاد ایران برای امسال و سال آینده ارائه نداده است.

بنابر گزارش این نهاد بین المللی نرخ رشد اقتصادی ایران برای سال جاری بدون تغییر نسبت به سال قبل خواهد ماند. همچنین نرخ تورم بنابر این پیش بینی برای امسال ۱۷ درصد خواهد بود.

از سوی دیگر بنابر پیش بینی واحد اطلاعاتی اکونومیست نرخ رشد اقتصادی ایران در سال آینده میلادی ۴ درصد خواهد بود که در سال های بعد کاهش هم خواهد داشت. این نهاد پیش بینی کرده است نرخ رشد اقتصادی ایران در سال های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به ترتیب ۳/۷، ۳/۵ و ۳/۴ درصد خواهد بود. همچنین نرخ برابری ریال در برابر دلار امریکا، آن گونه که این نهاد برآورد کرده است از ۹۴۰ تومان در سال جاری به ۱۲۵۰ تومان در سال ۲۰۱۱ خواهد رسید.

انقلاب اسلامی: قتل زهرا بنی یعقوبی نیز به سرنوشت قتل زهرا کاظمی گرفتار شد. در زندانها، «قاضیان» و زندان بانان بساط جنایت و فساد را گسترده اند:

جرم مشهود و قاضیانی که مرتکب جرمهای نا "مشهود" میشوند؟!

دکتر زهرا - بنی یعقوب را در همدان کشتند. او دختری بی گناه و بی پناه، در شمار مسلمانان پای بند به انجام فرایض دینی و رعایت شعائر دین بوده است. پدر او نیز جز آزادگان محسوب است. او در رژیم گذشته برای «برقراری حکومت عدل اسلامی» بر ضد رژیم شاه مبارزه کرده و به زندان افتاده است. در رژیم ولایت مطلقه فقیه، به درجه آزادی رسیده و کارمند سپاه است. دختر پزشک او را مأموران بسیج و «نهی از منکر» در همدان، شهری مذهبی، دستگیر کرده و کشته اند. او را به «جرم مشهود» هم صحبتی با یک جوان نامحرم، دستگیر کرده اند؟!!

بنا بر ادعای «قاضی»، این پزشک تنها جرمش صحبت کردن با جوانی در پارک در مقابل دیدگان صدها نفر از مردم بوده است. قاضی صحبت کردن زنی جوان را با مردی جوان را «جرم مشهود» خوانده است. بدین قرار، در رژیم ولایت فقیه صحبت کردن دختر و پسر جرم مشهود است. اما آیا تجاوز به دختران بیگناه و صدور آنها به کشورهای عرب و غیر عرب جرم است؟!

* قاضیان و زندانبانان رژیم به چه جنایتهائی مشغولند؟!

قاضی مدعی است زهرا بنی یعقوبی، خود خویشتن را به دار آویخته است. بنا بر گزارش زندانبانان، زهرا را در یک سالن که در و دیوار آن پر از پلاکاردها از شعارهای اسلامی بوده و دهها صندلی در آن قرار داشته است، نگاه داشته اند و او خود را به دار آویخته است. بنا بر ادعا، دختری در بیش از ۳۰ ساعت از زمانی که در آن اتاق بوده، قصد خودکشی نداشته و اقدامی نیز نکرده است. او با پدر و برادرش، تلفنی صحبت کرده است. پدر با مسئول اداره «نهی از منکر» گفتگو کرده و توضیح داده است دخترش همسر کسی است که به جرم صحبت با او دستگیر شده و بطرف همدان راه افتاده است. دخترش می دانسته است که پدرش در راه است. اما تنها چند ساعت قبل از آمدن پدر، به سرش می زند و خود را به دار می آویزد؟

اما هرگاه مردم همدان مانند دیگر شهرهای کشور تگاهی کمرنگ به زندگی این قاضی شهرشان بیندازند متوجه می شوند او و همانند های او که «ذوب در ولایت فقیه» هستند، هر یک، جنایتها و جرمهای بسیار مرتکب شده اند و جان بسیاری را ستانده و به ناموسهای بسیار تجاوز در صفحه ۱۲



رأی مجمع عمومی سازمان ملل به الغای مجازات اعدام - تجاوزها به حقوق انسان :

* مجمع عمومی سازمان ملل خواستار لغو مجازات اعدام شد

◀ در ۲۸ آذر ۸۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خواستار لغو مجازات اعدام شد. پیش از این، دویار تلاش‌های مشابه این سازمان برای ممنوعیت مجازات اعدام، با شکست روبرو شده بود. ایران و آمریکا از جمله کشورهایی بودند که با این قطعنامه مخالفت کردند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز سه شنبه، (۱۸ دسامبر) بیانیه‌ی ممنوعیت مجازات اعدام را در سراسر جهان با اکثریت آراء به تصویب رساند. ۱۰۵ کشور جهان به این قطعنامه رای مثبت دادند. ۵۴ کشور، از جمله آمریکا، چین و ایران با تصویب آن مخالفت کردند. ۲۹ کشور عضو سازمان ملل متحد از دادن رای، امتناع ورزیدند. این بیانیه هر چند از نظر حقوقی، قدرت اجرایی ندارد، ولی جنبه‌ی اخلاقی آن از اهمیت بسیاری برخوردار است.

* دانشجویان قربانی سرکوبها :

◀ در ۲ دی ۸۶، در ادامه موج احضار دانشجویان به کمیته انضباطی در دانشگاه کرمان، این کمیته وحید زارع، صاحب امتیاز و مدیرمسئول نشریه گل یا پوچ و عضو انجمن اسلامی دانشجویان، و یکی از اعضای شورای سردبیری این نشریه را به اتهام «چاپ و پخش نشریه غیرقانونی» و «ایجاد آشوب در دانشگاه» احضار کرد.

◀ در ۲ دی ۸۶، دادگستری تهران دو روز پس از انتشار خبر تبرئه مجید توکلی، احسان منصوری و احمد قصابان سه دانشجوی بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر از سوی شعبه ۱۰۴۳ دادگاه عمومی تهران، طی اطلاعیه‌ای تبرئه دانشجویان از اتهام انتشار نشریات توهین آمیز را تأیید، اما همزمان اعلام کرد که برای این دانشجویان پرونده‌ی ای در دادگاه انقلاب به اتهام «تبلیغ علیه نظام و جرائم امنیتی» تشکیل و هر یک از آنان به دو تا سه سال زندان محکوم شده‌اند!

◀ در ۲ دی ۸۶، ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه یاسوج امروز در اعتراض به ضرب و شتم یک دانشجوی دختر این دانشگاه، تجمع کردند. دانشجویان معترض در این تحصن خواستار پیگیری موضوع ضرب و شتم دختر دانشجوی دانشگاه یاسوج از سوی مسوولان دانشگاه و محاکم قضایی و امنیتی استان شدند.

◀ در ۳ دی ۸۶، ۳۰ تن از دانشجویان دانشگاه اصفهان، به دنبال جنبش اعتراض به خفقان و استبداد، تهدید به محکوم شدن به تنبیه‌های انضباطی شدند.

◀ در ۴ دی ۸۶، دانشجویان دانشگاه

در صفحه ۱۵

خطر بحران داخلی ؟

◀ همین چند ماه پیش بود که نماینده تبریز از ربوده شدن یک دختر و تجاوز به او توسط پسر یکی از مقامات شهر و محافظ پدر او و یکی دیگر از فرزندان و آقا زاده‌های نیروی انتظامی این شهر خبر داد. آنها در همان شب اول به جز یکی، بقیه از توقیف آزاد شدند و معلوم نشد که بر سر آن دختر بیگناه چه آمد.

در تبریز به دلیل وجود نمایندگان پر قدرت «رهبر» و نیروی انتظامی آب از آب تکان نخورد و هیچ کس به اتهام این جرم دستگیر نشد.

◀ آیا مردم در جریان دستگیری محمد رضا نقدی قرار دارند یا نه؟ او ریاست اطلاعات نیروی انتظامی را بر عهده داشته است. این پاسدار ذوب در ولایت، از معاودین عراق بوده است و در ایران به دلیل حضور در نیروی قدس سپاه پاسداران بعدها

رشد کرد و در جریان دستگیری و شکنجه شهرداران تهران کاری بزرگ انجام داد و در جریان حمله به عبدالله نوری و مهاجرانی نیز از یاران حامی ولایات و انصار حزب الله بود. بعدها به جرم سرقت‌های مسلحانه از خانواده‌های سرمایه دار دستگیر شد و در جریان بررسی پرونده وی معلوم شد که او دهها جرم تجاوز به عنف مرتکب شده است. ولی کسی جرأت نکرد این آقا را که به «شمس رهبری» معروف بود دستگیر کند. او به دلیل خدمتگزاریش به «رهبر»، بعد از اینکه احمدی نژاد بر سر کار آمد، به معاونت او در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز رسید ولی بعد از مدتی برکنار شد.

زیرا این بار، دست در لانه زنبور کرده و از فسادهای همکاران احمدی نژاد سخنی گفته بود. در بعضی از خاطرات برخی از بریده‌های گروه انصار حزب الله آمده است که برخی از افراد این گروه مانند حسین الله کرم و یاران او خانه‌هایی داشتند و دختران بیگناه را به اتهامات واهی، به زور، در خود روهای خود سوار و به آن خانه‌ها می بردند و به آزار و اذیت آنها می پرداختند و برای اینکه آنها این رفتار جنایتکارانه شان را در جایی بازگو نکنند از آنها تضمین لازم را می گرفتند و دختران بیگناه از ترس هیچگاه دم نمی زدند.

◀ اما در مورد قتل خبرنگار ایرانی - کانادایی در زندان اوین، زهرا کاظمی، بعد از دستگیری و شکنجه‌های بسیار که به دستور قاضی مرتضوی و ارجمند بر او وارد شد در زندان کشته شد ولی رژیم هرگز زیر بار این جنایت نرفت و با تنظیم و اجرای نمایش نامه‌ای، یک کارمند و او راک را پیش مرگ کرد. وقتی معلوم شد او بیگناه است و کیلان و خانواده زهرا کاظمی شکایت خود را از او پس گرفتند و پرونده فعلا در طبقات قوه قضاییه ایران در حال گردش است.

اما از قرار، این زن بیگناه به دلیل عدم اطاعت از دستورات قاضی مرتضوی، در زندان مورد شکنجه و هتک حرمت قرار گرفته و به دلیل ضربه‌ای که به سر وی وارد آورده‌اند، کشته شده است. قاضی پرونده اعلام کرد که او، به هنگام راه رفتن از روی لبه جوی آب کنار زندان اوین، سقوط کرده و سرش به شدت ضربه

خورده‌اند. نمونه‌هایی از جنایتها و جرائم نامشهود «قاضیانی را می آوریم که منسوب مستقیم یا غیر مستقیم «ولی امر مسلمین» هستند:

◀ حاج آقا شکاری، رییس زندان قزل حصار، بالاخره بعد از سالها صدور دختران و زنان زندانی به کشورهای عربی و وادار کردن آنها به کارهای شرم آور، از کار برکنار شد. اما کسی نبود که حق آن زنان و دختران زندانی را که از این دیو پلید باز ستاند. او مورد تأیید «رهبر» بود. در اخبار آمده که مسئولین حراست دانشگاه قزوین و برخی دیگر از مسئولین انتظامی این شهر دختران دانشجوی را به کشورهای عربی صادر می کردند. افشاکری‌ها بر هم افزوده شدند. تا جایی که در برخی از نشریات نیز در مورد آن مطلب نوشته شدند. اما از مقامات بالای شهر، کسی به این جرم، دستگیر نشد. تنها چند نفر از افراد رده پایین به زندان محکوم شدند.

◀ سالها قبل، نماینده ولی فقیه در دانشگاه مازندران، به هنگام تجاوز به یکی از دختران دانشگاه، دستگیر شد. اما از قرار، در محلی دیگر باز، بعنوان نماینده ولی فقیه، در حال «خدمت» به رهبر است.

◀ مردم یادشان نرفته است که در شهرستان کرج محلی بود که دختران فراری را در آن نگهداری می کردند و مسئولیت آن با «حجة الاسلام» موسوی رییس دادگاههای انقلاب و عمومی شهرستان کرج بود. این مرکز با همکاری بنیاد مستضعفان راه اندازی شده بود. ماهها بود که این مرکز به کار خود ادامه می داد. اما روزی اعلام شد که این «حجة الاسلام» و دیگر مسئولین قضایی و مسئولین بنیاد مستضعفان و برخی دیگر از «روحانیان» از این دختران بیگناه استفاده‌های نامشروع و بی‌شرمانه‌ای می کرده‌اند.

معلوم شد افرادی مانند رفیق دوست و «حجة الاسلام» قزاقی و برخی دیگر نیز در این کامجویی‌های بی‌شرمانه شرکت داشته‌اند. این دختران بیگناه را، به دستور «قاضی» جنایت پیشه و فاجر، به خانه این افراد پلید می برده‌اند.

و چون جنایت و فسادگستریها آشکار شدند، موسوی رییس دادگاههای انقلاب و عمومی کرج را دستگیر و محاکمه کردند. قرار شد که سه سال در زندان بماند و ۱۰ سال از کلیه کارها برکنار بماند. ولی هنوز یک سال نگذشته بود که این «قاضی» از زندان آزاد گشت و به کار قضاوت مشغول شد.

◀ هنوز جریان خودکشی ۴ زن و دختر در زندان اوین افشا نشده است تا مردم بدانند که این زنان و دختران به چه دلیل آنها را و با آنها خود را به لوله‌های حمام حلق آویز گردانده‌اند؟ تا جایی که اطلاعات حاکی هستند، این زنان و دختران بیگناه حاضر نشده‌اند در زندان از آنها سوء استفاده شود. حتی یکی از آنها قرار بوده است که رفتار مجرمانه زندان بانان را به بیرون درز بدهد که جسدهای آنها در حمام پیدا شدند و زندان بانان گفتند: خودکشی کرده‌اند!!

◀ بسا مردم کشور نام عباسعلی علیزاده را به یاد داشته باشند و بدانند این «دادستان» تهران و کسی که موجب توقیف فله‌ای مطبوعات شد و بر «قاضی» مرتضوی ریاست داشت

در زمانی در تهران حرف اول قضاوت و دادستانی را میزد به چه جرمی از کار برکنار شد:

«حجت الاسلام» علی زاده زمانی که در مشهد قاضی بود، به جرم حیف و میل اموال دولتی و مصادره زمینهای مردم به نفع خود و صدور دختران بیگناه به کشورهای خارج و همچنین ترانزیت مواد مخدر دستگیر شد. با وجودی که او او راک از کارهای او فیلم و نوار تهیه کرده بود، از زندان آزاد شده و به تهران آمد و به دلیل تلاش بیش از حد در امر حاکمیت بخشیدن به ولایت جور و ستم به مقام قاضی القضاة شهر تهران منصوب شد.

در این شهر چه جنایاتی را که انجام نداد و به چه زنانی که تجاوز نکرد! او در این شهر به کارهای خود ادامه داد و آنقدر در فساد غرق شد که از حد تحمل گذشت. سرانجام او را به جرم جاسوسی از کار برکنار کردند. البته این قاضی خوش نام به دلیل حمایت‌های بی‌شمارش از «رهبر»، حتی به جرم جاسوسی محاکمه نیز نشد. بی‌سر و صدا از کار برکنار کردند.

◀ مدعی هستند که در ولایت فقیه، کسی میتواند وزیر و او راک شود که حتما به درجه اجتهاد رسیده باشد. در دورانی که فلاحیان وزیر و او راک بود، آیا می‌دانید که چه جرمهای غیر مشهود انجام شده بود؟ شاید مردم به یاد داشته باشند که دهها شرکت در تهران تاسیس شده بود با دختران روسپی و سرو کردن انواع و اقسام مشروبات الکلی. چرا؟ زیرا او راک می‌خواست با استفاده از آنها برای مدیران شرکتها پرونده بسازد و اطلاعات اقتصادی بدست آورد و از پرونده و اطلاعات برای ورشکستگی برخی از شرکتها استفاده کند و اختیار بخشی از اقتصاد کشور را از آن خود کند.

آیا مردم ماجرای سونای زعفرانیه را به خاطر دارند و از ارتباط فلاحیان با زنانی مانند فاطمه قائم مقامی و دختری مانند سحر آگاهند؟

آیا کسی از جریان خانه‌های خلوت فلاحیان در دماوند و لواسانات خبر دارد و از رفت و آمد دختران بیگناه کشور به آن خانه‌ها چیزی می‌داند؟

البته، فلاحیان نه جنایت و نه جرم مشهودی انجام داده‌اند. اما جنایتها و جرمها و خیانتها و فسادهای بیشمار و همه «نامشهود» مرتکب شده است. او کسی است که انفجار بمب را بعنوان تبلیغ انتخاباتی بکار برد.

◀ آیا مردم یادشان می‌آید که رییس دفتر آیت الله میانه چی بابت چه قضیه‌ای با الیاس محمودی رییس اطلاعات قوه قضاییه درگیر شد؟ آیا مردم به یاد دارند که در آن جریان سه نفر کشته شدند. در آن روزها در اخبار آمده بود که این فرد که ریاست دفتر این آیت الله عضو خبرگان رهبری را به دست داشته است پرستاری را از خانه اش ربود و او را به زور می‌خواست به عقد خود در آورد و آن پرستار بیچاره زندگی اش را بابت این عمل ولایتی این رییس دفتر نماینده ولایت به چه سمتی کشاند.

آیا این جرم که مشهود نبود از کار این دختر دانشجو سنگین تر نبود.



ساخت نیروگاه اتمی و مقایسه آن با ساخت نیروگاهی با سوخت گاز:

کدام راه حل را باید برگزینیم

سعی می کنیم خود را جای مدیر پروژه بگذارم و این فرض را می کنیم که جواب بالا را با تهیه و اجرای پروژه ای می باید حل کرد. یعنی اول کمبود انرژی امروز را حل کرد و بعد تکنیکی برای آینده پیدا کرد تا بتوان جواب گوی کمبود باشد. در ضمن به این پرسش که آیا برآستی این کمبود را فقط با راکتورهای اتمی می توان حل کرد یا نه؟ پاسخ خواهیم داد:

همه می دانیم که از آنجا که رژیم جواب این سؤال را نیروگاه اتمی دانسته است و از آنجا که ما دارای دومین منبع گاز دنیا هستیم بنظر بسیار طبیعی می نماید که این دور راه حل را با هم مقایسه کنیم. پس اول ببینیم که این دو روش (در حقیقت دو روش نیست بلکه دو سوخت است) نقاط منفی و مثبتشان کدام است و هر کدام چقدر مخارج دارند و به هدفی که تولید برق است کدام روش بهتر می تواند پاسخ بدهد

سؤال این است که ساخت یک نیروگاه اتمی چقدر تمام می شود. به طبق ارقام داده شده توسط ایران ساخت نیروگاه بوشهر حدود یک میلیارد دلار هزینه برمی دارد. اما واقعیت این است که آنها که نیروگاه اتمی می سازند رقم درست را بیان نمی کنند. این امر اختصاص به ایران ندارد. در غرب، هر چند بمقدار بسیار کمتر، اما هزینه واقعی بتمامه ابراز نمی شود. مثلاً در آمریکا برای اینکه نیروگاههای اتمی ساخته شوند، شرکتها از دولت آمریکا خواسته اند که یک میلیارد دلار به عنوان انواع بیمه ها بپردازد در ضمن ۶ میلیارد دلار هم برای ساخت راکتورهای اتمی کمک شود. بر طبق MIT و Royal Institute of International شرکتها اگر بخواهند پای تمامی مخارج بایستند نمی توانند نیروگاه جدید اتمی درست کنند. این سوبسیدها یا بطور مستقیم است و یا بطور غیر مستقیم. سوبسیدهای غیر مستقیم از جمله عبارتند از: شرکتها مخارج نگهداری زباله را بتمامه نمی پردازند. و یا اینکه هزینه خرابی محیط طبیعی بر اثر استخراج اورانیوم را اصلاً به حساب نمی آورند. و یا اینکه هزینه انتقال برق

برای ساختن یک نیروگاه اتمی امور زیر می باید مد نظر باشد: شکل ۱

همانطور که مشاهده می کنید چنین پروژه ای شامل چهار مرحله است: یکم ساخت واحد تولیدی (سرمایه)، دوم واحدی و چهارم نگهداری زباله. مخارج هر مگاوات ساعت در یک نیروگاه اتمی بر اساس زیر تقسیم می شود: شکل ۲

و از آنجا که می خواهیم در هر یک از این گزینه ها بدیل نیروگاه با سوخت گاز را هم مقایسه بکنیم نمودار مخارج برای هر مگاوات ساعت، برای نیروگاه گازی را هم بشرح زیر می آوریم. شکل ۳

حال سعی می کنیم در زیر مقایسه ای مخارجی که نیروگاه اتمی برای هر مگاوات ساعت دارد را حساب کنیم و آن را با نیروگاهی با سوخت گاز مقایسه کنیم.

بر مقتضیات زمان آنطور که سریعتر جواب دهد انجام می دهند. برای مثال پمپهای که می باید راکتور را خنک نگهدارند می باید با یک تناوب معین آزمون شوند. و این آزمون ها وقتگیر هستند و ۹۹ درصد اوقات جواب می دهد که همه چیز همانطور است که می باید باشد و همه چیز خوب است. نتیجه اینست که انسان بار صدم و یا هزارم بخشی از این آزمون را یا نمی کند و یا آنطور که باید بکند نمی کند. لذا خطر خراب شدن پدید می آید که می تواند با فاجعه های بزرگ همراه باشد. همانطور که در شرنوبیل اتفاق افتاد.

خطر نگهداری زباله های که می باید چند صد هزار سال تکه داری شوند. هیچکس نمی تواند امروز ضمانت بدهد که این کپسولها در اعماق زمین در طول این مدت سالم می مانند یا نه. و یا اینکه حرکت صفحه های زمین باعث ترک در این کپسولها می شود یا خیر. این خطر برای کشورهای زلزله خیز بسیار بیشتر است.

آلودگی محیط های استخراج اورانیوم چه برای انسان و چه برای طبیعت.

سهم سرمایه سرسام آور است و هزینه تولید یک مگاوات برق بسیار گران تمام خواهد شد در زیر به این امر بیشتر می پردازم (این امر در مورد نیروگاه اتمی ایران بیش از ایجاد نیروگاه در هر جای دیگری، صادق است) نبودن اورانیوم در کشور مخارج سیاسی که بابت این ندانم کاری به پای کشورمان گذاشته می شوند.

پخش رادیو اکتیو

ساختن نیروگاه اتمی

در ابتدا می باید بگوییم که دسترسی به اطلاعات در مورد راکتور اتمی بسیار سخت است. این نه به دلیل نبودن اطلاعات بلکه بدلیل سیاسی بودن موضوع است. هر طرز فکری آن

ببینیم کدام راه حل های تولید برق برای ایران عزیزمان بهتر هستند: بدیلهایی که بر اساس سوخت موجود در ایران برای ایران امکان دارند به قرار زیر هستند:

- نیروگاه گازی
- نیروگاه گازی
- نیروگاه آبی
- نیروگاه بادی
- نیروگاه خورشیدی
- نیروگاه اتمی (با معادن اورانیوم نا کافی)
- نیروگاه با سوخت زباله
-

نکات مثبت و منفی نیروگاه با سوخت گاز:

- سوخت ارزان
- در دسترس بودن سوخت در کشورمان
- سرمایه کم برای تولید چنین واحدی
- نگهداری ارزان
- با وجود بودن شبکه گاز رسانی می توان واحدهای محلی درست کرد تا هزینه انتقال برق کاهش یابد
- نکات منفی آن دود حاصل از سوخت این نوع گازها است.

نکات مثبت و منفی در ساخت نیروگاه اتمی:

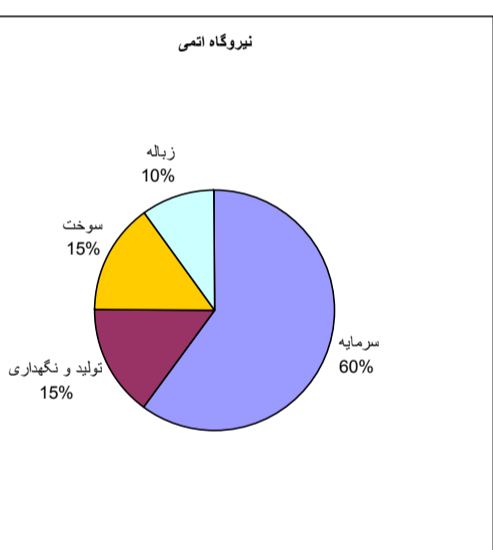
- نکات مثبت:
- راکتور اتمی میزان دی اکسید کربنی که تولید می کند همان مقدار است که در چرخنده های بادی است. به بیان دیگر بسیار پائین است
- سوخت ارزان. سوخت با حمل و نگهداری حدود ۱۵ درصد خرج تولید را تشکیل می دهد. البته باید ذکر کنیم که حدس زده می شود قیمت اورانیوم شدید بالا برود. اما اگر آن قیمتی که دست اندرکاران بازار اورانیوم ذکر کرده اند بشود، برای هر مگاوات ساعت، خود اورانیوم بیش از ۱/۵ دلار خرج ندارد. باقی خرج مربوط به حمل و نگه داری آن است.

نکات منفی:

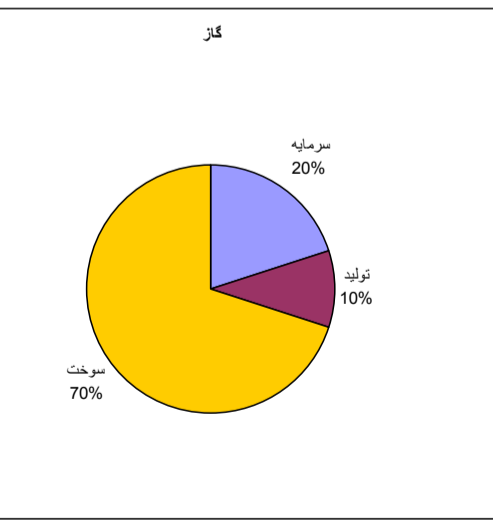
نکات مثبت و منفی دو نیروگاه:

همانطور که می دانید برای تولید برق راه حلهای مختلفی موجود است. در گزینش راه حل، عامل اقتصادی حرف اول را می زند. یعنی آن گزینه ای انتخاب می شود که امکان تولید برق با کمترین هزینه را بدهد. در این محاسبات اقتصادی، تا به امروز، متأسفانه، مخارج ضررها که به طبیعت و انسان وارد می شوند، در نظر گرفته نشده است. البته محاسبه هزینه های گزینه ها، از چند ده سال تجاوز نمی کند. هر کشوری و یا هر شرکتی هنگام تصمیم برای انتخاب یک گزینه برای تولید برق چندین عامل را در نظر می گیرد:

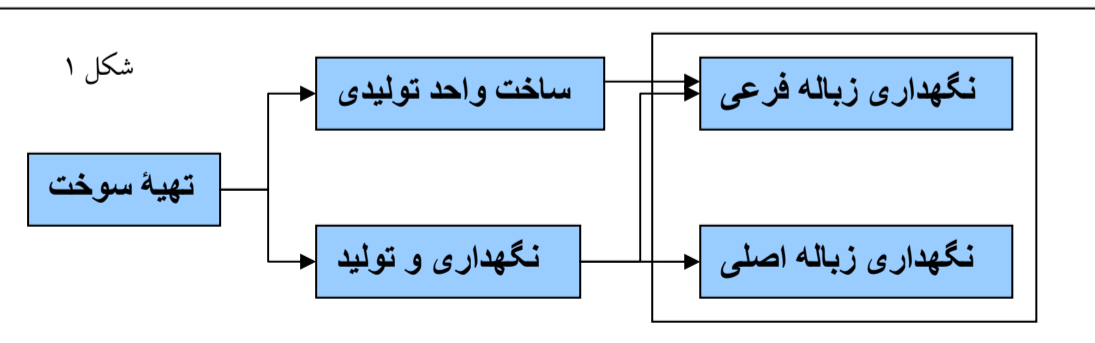
- تهیه سوخت: در این بعد دو عامل را در نظر می گیرند یکی اینکه سوخت را چگونه باید تهیه کرد. آن انتخابی رجحان دارد که تهیه سوخت را به ترتیبی ممکن سازد که با حقوق ملی آن کشور سازگاری داشته باشد (بخصوص اگر در سطح ملی باشد). دیگری عامل اقتصاد است: هزینه تهیه آن سوخت چقدر است؟
- هزینه ساخت نیروگاه
- امنیت و کارایی آن
- انتقال انرژی تولید شده به مصرف کننده
- و در آخر نگهداری زباله حاصل از تولید.



شکل ۲



شکل ۳



شکل ۱

بخش از اطلاعات را در اختیار می گذارد که بنفع نظر خودش است. بدست آوردن اطلاعات درست از این جنگل اطلاعات، کاری است بس مشکل اما سعی می کنیم تا جاییکه می شود موضوع را صحیح و واضح شرح دهیم.

خطر خراب شدن راکتور هنگام تولید: چیزی که مشکل اساسی را می سازد نه تکنیک است. بلکه رفتار انسانها است که عامل خطر بزرگ است. توضیح اینکه وقتی کاری بصورت خودکار درآمد انسانها بعد از مدتی آن کار را بنا

اگر بخواهیم مقایسه ای عادلانه بین بدیلهای مختلف بکنیم می باید ببینیم برای تولید یک مگاوات برق کدام راه حل را می باید انتخاب کنیم و بعد آن را بسازیم. نه اینکه با آن نیروگاههایی مقایسه اش کنیم که ساخته شده و قدیمی هستند. بنا بر این، بگذاریم



آن بخش را که بطور مستقیم به نیروگاه اتمی ربط دارد، اصلاً به حساب نمی آورند. و یا اینکه هزینه پژوهش را به مقدار زیادی دولتها می پردازند. برای مثال، پولی که دولتها از سال ۱۹۷۴ برای تحقیق بر روی انرژی چرخنده های بادی پرداخته اند، حدود ۰,۳ درصد است. اما همین رقم به نقل از IAEA، برای نیروگاه اتمی چیزی بالغ بر ۶۰ درصد است که می شود حدود ۱۷۵ میلیارد دلار.

و اینکه در جلسه حزب لیبرال سوئد، با آنکه خود موافق نیروگاه اتمی است، گفته شده است: ساخت نیروگاه اتمی باعث می شود که قیمت برق در بازار برق بالا برود. اما در همین سوئد وقتی شرکت دولتی انرژی سوئد که بزرگترین دارنده نیروگاههای اتمی در سوئد است، چون می خواهد مخارج هر مگاوات ساعت برق تولیدی نیروگاه جدید اتمی را قابل مقایسه با برق تولیدی نیروگاههای دیگر کند، آن را (۶,۵ کرون برای هر دلار) ۶۴ دلار برآورد می کند. یعنی نازل ترین روش برای تولید برق برای قابل مقایسه شدن با روشهای دیگر.

اما برای اینکه بفهمیم چه میزان سرمایه گذاری برای ساخت نیروگاه اتمی لازم است به داده های خود آنها رجوع کردیم. برای مثال شرکت Vattenfall در سوئد در یک گزارشی گفته است: نیروگاه اتمی جدید می تواند برقی معادل ۶۴ دلار برای هر مگاوات ساعت برق تولید کند که از آن حدود ۴۶ دلار آن سهم سرمایه است. در این حساب به نظر می رسد که سهم سرمایه و بخشی از سهم نگهداری را با هم قرار داده است. برای اینکه خواننده در این ارقام گیج نشود ما مخارج هر مگاوات ساعت برق را بر اساس نمودار داده شده در بالا تقسیم کرده و بر اساس آن سعی می کنیم که حساب کنیم که سهم سرمایه برای ساخت نیروگاه اتمی چه میزان است و در ضمن مقایسه با نیروگاه گاز سوز می کنیم.

اصولاً هر نیروگاهی با هر نوع سوختی نمی تواند تمام سال را کار کند. و از آنجا که سهم سرمایه در نیروگاههای اتمی بالا است بناگزی صاحبان نیروگاههای اتمی علاقه بسیار بیشتری دارند که نیروگاهشان هر چه کمتر از کار بازایستند. در نیروگاههای اتمی و نیروگاه گازی میزان از کارمندی نیروگاه پائین است. میزان کارایی یک نیروگاه اتمی تقریباً ۸۰۰۰ ساعت در سال است. برای مثال در راکتور اتمی سوئد، در یکی از بهترین سالهایش که سال ۲۰۰۴ بود دوران، از کار افتادگی نیروگاه به ۸ درصد رسید. ساختهای مختلف در ضمن کارآئیهای مختلف دارند. حال برای راحت شدن

کدام راه حل را باید برگزینیم

جمع کل مخارج برای ایران، هر مگاوات برق بین ۱۱۹/۵ تا ۱۴۵/۵ دلار می شود.

آیا این مخارج تمام مخارج هستند؟ متأسفانه نه. هر پروژه ای یک زمان تحویل دارد. این زمان تحویل که به تاخیر بیافتد برای آن پروژه سه خرج مستقیم متصور است: یکم - از آنجا که این یک پروژه تکنیکی است لاجرم بخشی از آن دستگاهها که نصب شده اند از عمر صنعتی آن بسیار زودتر از کل نیروگاه کاسته می شود. برای مثال سیستمهای اتوماتیک عمری نسبتاً کوتاه دارند (حدود ۱۰ تا ۱۵ سال) و از آنجا این سیستمها را نصب کرده اند و استفاده نکرده اند و برای همین بازدهی هم نداشته اند، بعد از مدتی می باید آنها را عوض کرد. یعنی هزینه دوباره پرداخت. برای همین اگر هم این نیروگاه راه بیفتند به احتمال زیاد هزینه نگهداری آن بابت تأخیر در ساخت و راه اندازی، بسیار گرانتر خواهد شد. دوم - سرمایه بکار نیافتاده است و برای همین می باید مخارج سرمایه به کار نیافتاده را هم حساب کرد. فرض را بر این بگیریم که این ۹ میلیارد دلار هزینه ای که تا

دوره خاتمی شده و حتی یک مگاوات هم برق تولید نشده است حدود ۵ سال به تاخیر افتاده باشد. نرخ بهره را هم ۱۰٪ در نظر بگیریم فقط بابت تأخیر پروژه، هزینه انجام شده تقریباً ۴,۵ میلیارد دلار می شود. همین تأخیر و گران شدن سرمایه هر مگاوات ساعت را حدود ۵۷ دلار گرانتر می کند. و سیم - هر پروژه برای تاریخ پایان می باید سازمان اداری فنی را درست کند. حال اگر پروژه به تاخیر بیفتد لاجرم این سازمان مخارج خود را خواهد داشت. مخارج کوتاه شدن عمر صنعتی وسائل و مخارج سرمایه خوابیده شده و.. را هم در نظر بگیرد. و این مخارج را اضافه به مخارج دیگر بکنید تا ابعاد این خیانت به ملت ایران بهتر شناخته شود.

آیا این مخارج همین اندازه هستند؟ ای کاش همین اندازه می شد. اما واقعیت این است که بیشتر از این می شود. هنوز می باید برق تولید شده را بدست مصرف کننده رساند. شاید خواننده سؤال کند اگر نیروگاهی با سوخت گازی هم داشتیم همین هزینه انتقال را داشتیم. جواب این است که اگر راه حلهای محلی انتخاب شده بود هزینه انتقال بسیار کمتر می بود. اگر برای مثال نیروگاههای کوچکتر در محلهای مورد نیاز ساخته می شدند (در صفحه ۱۶

استفاده کرد. اما باید در نظر داشت که ایران اورانیوم را در اختیار ندارد. در ضمن اینکه دائم این ماده جنجال برانگیز است و سختی بتوان باور کرد که کارخانه ای باشد با سود. در ضمن، اگر این کارخانه بخواهد در سطح صنعتی و به مقیاس زیاد اورانیوم غنی شده تولید کند، می باید بیش از این در این صنعت سرمایه گذاری کند.

اما این مخارج تمام مخارج نیستند: مخارج نگهداری و تولید و انبار کردن زباله نیز هستند:

نگهداری و تولید:

اگر هزینه نگهداری و تولید نیروگاه را ۱۵٪ کل هزینه برای هر مگاوات بدانیم، تقریباً ۹ دلار بر هر مگاوات ساعت می شود. این در صورتی است که کارآئی نیروگاه اتمی به اندازه نیروگاههای غرب باشد.

پس تا اینجا، هزینه ها می شوند:

برای هر مگاوات ساعت به ازای دو میلیارد دلار

$$9 + 104,5 = 113,5 \$$$

برای هر مگاوات ساعت به ازای چهارمیلیارد

$$9 + 130,5 = 139,5 \$$$

باقی می ماند:

نگهداری زباله

دو نوع زباله در این نیروگاهها درست می شود یکی از آنها را زباله مستقیم می نامیم و آن زباله ای است که مستقیم در رابطه با خود سوخت قرار می گیرد و دومی ابزار و ساختمانی است که در نیروگاه بکار رفته اند. هر دوی این زباله را می بایست با هزینه زیاد نگهداری کرد. زباله نوع اول را تا صد هزار سال می باید نگهداری کرد. مقاله ای می خواندم که محقق نوشته بود. در آن پرسش شده بود: آخر چه کسی می تواند برای صد هزار سال تضمین بدهد. ده هزار سال پیش مرکز فرانسه آتش فشان بود و در شمال اروپا یخندان. حال شما چگونه می توانید ضمانت صد هزار سال آینده را بدهید. به هر صورت هم اکنون نیروگاههای اتمی می گویند ۱۰٪ هزینه تولید متعلق به هزینه زباله است و این می شود حدود ۶ دلار برای مگاوات. اما انتقاد به حقی که مخالفان ساختن نیروگاه اتمی به طرفداران می کنند این است که شما هزینه کامل نگهداری زباله را نمی دهید. هزینه اتفاقی ناگهانی را نمی دهید. تمام هزینه استخراج اورانیوم را نمی دهید. تمام هزینه های نگهداری را نمی دهید. حال اگر فرض را بر همین ارقامی که در غرب است بگذاریم،

نگهداری. از آنجا که ایران خود اورانیوم بسیار کم دارد، پس می باید یا سنگ معدن اورانیوم را وارد کند و خود آن را غنی سازد و یا غنی شده آن را از بازار آزاد خریداری کند. اما ایران راه حل اول را برگزیده است. بنا بر این می باید سنگ معدن را وارد کند که چیزی حدود ۱/۵ دلار برای هر مگاوات ساعت تمام خواهد شد. برای اینکه ایران بخواهد سنگ معدن را غنی کند می باید در این صنعت سرمایه گذاری کرده باشد. رقم ۹ میلیارد دلار کل مخارج را تا اواخر حکومت خاتمی، اظهار شده است.

اگر فرض کنیم هزینه ساخت نیروگاه نیز در این رقم منظور شده باشد، یک میلیارد صرف ساخت راکتور اتمی و باقی می باید برای صنعت غنی سازی و کشیدن خط انتقال منظور شده است. اگر فرض را بر این بگذاریم که ایران ۲ تا ۴ میلیارد دلار تا به حال خرج غنی سازی و باقی را صرف کشیدن خط انتقال و دیگر مخارج کرده باشد با بهره ۱۰٪ و ۳۰ سال عمر اقتصادی فقط

$$2000000000 * 0.10226 = 204520000$$

و به حساب چهار میلیارد می شود

$$4000000000 * 0.10226 = 409040000$$

برای هر مگاوات ساعت به ازای دو میلیارد هزینه غنی سازی می شود

$$2046520000 / 8000000 = 51$$

برای هر مگاوات ساعت به ازای چهارمیلیارد هزینه غنی سازی می شود

$$409040000 / 8000000 = 25,5$$

پس چیزی بین ۵۱ تا ۲۵ دلار در هر مگاوات ساعت غنی سازی خرج خواهد داشت. بدین ترتیب، تا بحال مجموع ساخت راکتور و سوخت راکتور می شود:

$$51 + 1,5 + 78 = 130,5 \$$$

$$25 + 1,5 + 78 = 104,5 \$$$

حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که ایران فقط دو میلیارد خرج غنی سازی کرده باشد، بجای ۴/۶ دلار هزینه سوخت در صورت وارد کردن از خارج، بین ۲۶/۵ تا ۵۲/۵ دلار برای هر مگاوات برق خرج بر می دارد. باید توجه داشت که در غرب طرفداران ساخت راکتور اتمی به یک عامل بسیار مهم برای مثبت بودن ساختن نیروگاه اتمی تکیه می کنند و آن سوخت ارزان است که با این وصف آنهم از دست ایران بیرون رفته است. شاید بیان شود که غنی سازی برای «منافع ملی» ایران بسیار سودمند است و از این صنعت می توان در آینده هم

کار، فرض می کنیم میزان کارآئی همان ۸۰۰۰ ساعت باشد. راکتور مورد نظر ما راکتور ۱۰۰۰ مگاواتی است. میزان انرژی که بمدت یک سال یک نیروگاه اتمی می تواند تولید کند به قرار زیر است:

$$8000 \times 1000 = 8000000$$

اگر برای هر مگاوات ساعت ۶۴ دلار هزینه منظور داریم و بر طبق داده های غربی و بر طبق نمودار بالا سهم هزینه معادل ۶۰٪ کل هزینه برای هر مگاوات محسوب کنیم، حدود ۳۸/۴ دلار سهم سرمایه برای هر مگاوات ساعت می شود. کل هزینه سرمایه در سال می شود

$$8000000 \times 38,4 = 307200000 \$$$

برای اینکه ببینیم کل هزینه ساخت یک نیروگاه اتمی چقدر است، می توانیم از فرمول زیر استفاده کنیم:

$$P / (1 + p)^n$$

که در آن، P بهره است و n عمر اقتصادی نیروگاه. عمر اقتصادی یک نیروگاه اتمی را بین ۳۵ تا ۴۰ سال برآورد می کنند. اگر عمر اقتصادی را ۴۰ سال در نظر بگیریم و بهره رایج در غرب را ۵٪ فرض کنیم بنا بر فرمول بالا میزان سرمایه گذاری برای ساخت یک

$$307200000 / 0,05052$$

نیروگاه اتمی می شود یعنی حدود ۶/۱ میلیارد دلار می شود. اما در ایران نرخ بهره ۵٪ نیست. حتی اگر آن را ۱۰٪ فرض کنیم، از آنجا که ساخت نیروگاه اتمی بیشترین سرمایه را نسبت به بدیلهای دیگر می برد، با این نرخ بهره این نوع سرمایه گذاریها گران تمام خواهد شد. اگر بخواهیم بر اساس بهره ۱۰٪ و هزینه ۶/۱ میلیارد دلار حساب کنیم می شود:

$$610000000 \times 0,10226 = 623000000$$

تقریباً ۰,۶۲ میلیارد دلار. خوب حالا داریم که هزینه سالانه سرمایه برای تولید ۸ تراوات ساعت برق با انرژی اتمی با نرخ بهره ۱۰٪ حدود ۰,۶۲ میلیارد دلار در سال است. به بیان دیگر برای هر مگاوات ساعت می شود چیزی حدود ۷۸ دلار سهم هزینه

$$623000000 / 8000000$$

ساخت راکتور ۷۸ دلار سهم هزینه ساخت راکتور ۷۸ دلار سهم هزینه سوخت:

تکنه مثبت در نیروگاههای اتمی ارزان بودن سوخت است. برای هر مگاوات ساعت چیزی حدود ۴/۶ دلار برای سوخت قیمت گذاشته اند. این هزینه را به سه بخش مساوی تقسیم می کنند: یکم هزینه استخراج دوم هزینه غنی سازی و سوم هزینه حمل و



پرسش و پاسخ در باره اعدام - ۳

از این رو، تمامی بیان های قدرت، مصلحت را بیرون از حق و حاکم بر حق می باوراند. محورها می گویند که نظامهای حقوقی و جزائی موجود در جهان امروز نیز گزارشگر تقدم مصلحت بر حق و حاکمیت آن بر حق هستند. انقلابی که بدان انسانها بیان آزادی را جانشین بیان قدرت بگرداند، می باید این نظامها را نیز دگرگون کند تا بر اصل موازنه عدمی و موافق بیان آزادی، مصلحت بیرون از حق، مفسدتنی شناخته شود که هست و کار دستگاه قضائی، بر میزان عدالت، برقرار کردن حق و رساندن آن به حق دار بگردد.

۱۵ - ۸ برای آنکه قوه قضائی بتواند نگهبان حقوق بگردد، سامانه (نظام) های حقوقی و جزائی می باید معیار دیگری در کار آورند. بر اصل ثنویت، عمل زورمدارانه ناقض اختیار نیست. بنا بر اصل توحید، عمل ترجمان اختیار انسان است. به میزانی که عمل آدمی خالی از زور است، آزاد و بیاتر اختیار آدمی است. و به اندازه بار زوری که دارد، گزارشگر بی اختیاری انسان است. آیا سلب اختیار از خود به قصد زور گویی، می تواند خودجوش و خود انگیخته باشد؟ نه. خودجوشی از خاصه های حق و بیاتر آزادی است. به تریبی که توضیح داده شد، تا عامل یا عواملی از بیرون به درون نیابند و تضاد پدید نیآورند، انسان آزادی خود را از دست نمی دهد و عمل آزاد چون از زور خالی است، جنایت کارانه نمی شود. پس، بر اصل توحید، قاضی نخست می باید میزان اختیار مجرم را معین کند. هرگاه نظامهای حقوقی و جزائی از بند لیبرالیسم (در غرب) و دیگر بیانهای قدرت رها شوند و بر اصل موازنه عدمی، دیگر شوند، حکم به اعدام و مجازاتهای غیر قابل جبران و ترمیم مقرر نمی شوند.

از این دید که بنگرید، می بینید آنان که قسمت اول آیه ۱۷۸ سوره بقره را جواز حکم اعدام و قسمت دوم آنها را در حد توصیه به عفو و صلح تلقی می کنند، توحید را اندر نیافته اند و بنا بر این، از جهت عمومی توحیدی را که قرآن مکرر به انسان نشان می دهد غافلند.

بخصوص که عمل غیر آزاد، گزارشگر اندازه ناتوانی انسان از برخورداری از حقوق خویش است. توضیح این که حقوق انسان ذاتی او هستند و با همدیگر "یک مجموعه" را تشکیل می دهند. محیط اجتماعی و نیز محیط زیست می باید امکان برخورداری از حقوق را به هر انسانی بدهند. به سخن دیگر، محیطی که این امکان را به اعضای جامعه نمی دهد، شریک جرم

است و بسا در ارتکاب هر جرمی، مقصر اول است. چرا که وجدان جمعی هنوز ندانسته است که زندگی، وقتی که آدمی از حقوق خویش برخوردار است، آزاد است و در آن، محل و مجالی برای تغییر جهت نیرو به زور نیست و جرمی نیز واقع نمی شود. به میزانی که حقوق تحقق نمی یابند، در روابط، فضای خالی ایجاد می شود که آن ها را زور پر می کند و زور مرگبار و ویران ساز است.

بدین قرار، آنها که نمی دانند یا غافلند که حقوق انسان ذاتی حیات او هستند و گمان می برند حقوق انسان موضوعه هستند، بدیهی است از این واقعیت غافل می شوند که حیات خالی از حقوق، زندگی پر از زور و درجا عدم می شود. بازیافتن موازنه عدمی بمتابله اصل راهنما ضرورت دارد تا انسان از غفلت خویش بدرآید و چون با جنایتی رویارو شد، منطق صوری را روش نکنند و بدان خود را از دیدن تمامی واقعیت مجرمانه محروم نسازد. جامعه ای که وجدان جمعی او توانائی مشاهده نه بخشی از واقعیت که تمامی واقعیت را داشته باشد، به سطوح بالای اخلاقی نظر می افکند و به اعدام بمتابله مجازات رضایت نمی دهد.

یکبار دیگر، در پرسشها که شامل استدلال و نظر موافقان اعدام هستند، تأمل کنیم: آنها ناظر به "واقعیت" نیستند، ناظر به ذهنیت ها (۵) هستند. برای مثال، بنا بر ذهنیتی که دارند و یا فکر می کنند جامعه دارد، اعدام را وسیله ارباب و کاستن از میل به جنایت می انگارند. غافل از این که به زور است که اصالت می دهند و اگر چنین می کنند، بدین خاطر است که اصل راهنمای عقل آنها و یا به تصور آنها عقل جمعی از اصل ثنویت تک محوری پیروی می کند. چرا که بر این اصل، قدرت (= زور) فعال مابشاء و ناظم زندگی انسانها است. انسانهای فعل پذیر، بنا بر اصل اطاعت از قدرت، در نظامی و بنا بر نظمی که قدرت برقرار می کند، زندگی می کنند. ناچیز کردن انسان تا حد آلت فعل قدرتی که وجودش مجازی و ذهنی است، آیا محکوم کردنش به مرگ تدریجی با اعمال شاقه نیست؟

چرا این ذهنیت را تغییر ندهیم و بر اصل توحید، بیان آزادی را راهنمای عقل آزاد و عمل آزاد انسان ها نکنیم؟ چرا ندانیم که قدرت از رابطه قوا میان انسانها پدید می آید و از خود هستی ندارد؟ چرا به یمن توحید اجتماعی، رابطه ها را باز تاب رابطه انسان با خدا و یا رابطه های خالی از زور میان انسانهای آزاد نکنیم و بجای ترس و رها کردن مقاومت بر حق که نافی کرامت انسان و ناقض زندگی حقوقمند اوست، شرکت در رهبری و مسئولیت شناسی را نشانیم و

وجدان جمعی همه سو نگر و توانا به برقراری رابطه مستقیم با واقعیت را پدید نیاوریم و از اعدام و مجازاتهای جبران ناپذیر دیگر بی نیاز نشویم؟

حاصلی دیگر از پاسخها به پرسشها اینست که رهنمود قرآن که ظن کفایت نمی کند و علم باید جست، سخت ارزنده است. چرا که این تشخیص که تمامی بار مسئولیت بر عهده کسی است که جرم در خور مجازات اعدام مرتکب شده است، نیازمند قاضی ای است که بتواند بگوید: «من حقم» و به علم خداوندی اتصال داشته باشد. هرکس جز این کس حکم به اعدام کند، شقی است. و چنین کسی، در پیروی از رهنمود قرآن، حکم به اعدام نمی کند.

(۱) در لیبرالیسم تعریف آزادی به این قرار است: آزادی هرکس آنجا پایان می پذیرد که آزادی دیگری از آنجا شروع می شود. با این تعریف روشن است که میان آزادی افراد مرزبندی وجود دارد و چون هر مرزبندی هم یک پاسدار می خواهد، پاسداری از این مرزها نیز به عهده قدرت واگذار می شود. اصلاً حد گذاشتن کار قدرت است و نافی آزادی است. این آزادی نیست که حد دارد، بلکه قدرت است که حد دارد. آزادی حق است و حق هم حد ناپذیر است. به عبارت دیگر، نه تنها نیازی به مرز و حد نیست بلکه زندگی خلاقانه، یعنی فرارفتن از حد ها و این خود نیاز به قائل شدن به حق مطلق و قرار گرفتن آن در بیکران آزادی دارد. برای مطالعه تفصیلی نقد لیبرالیسم از نگاه اندیشه آزادی رک: ابوالحسن بنی صدر، عقل آزاد، انتشارات انقلاب اسلامی، فرانکفورت، ۱۳۸۳

(۲) در متون دینی وقتی دین به مثابه بیان آزادی و مرام خشونت زدائی قیام شوند، جهاد، به مثابه دفاع از حق، سه گونه ترسیم شده است؛ جهاد اصغر، جهاد افضل و جهاد اکبر. جهاد اصغر همان جنگ دفاعی است و جهاد افضل اظهار حق پیشروی حاکم ستمگر و جهاد اکبر مبارزه با غفلت از خدا (= بعد معنوی و کرامت و حقوق و آزادی خویش) و تمرین رهائی از حکم زور و آزاد کردن عقل خویش است. برای تفصیل بیشتر به کتاب کیش شخصیت (بخصوص فصل آخر) مراجعه کنید. (۳) این موضوع در کتاب تضاد و توحید به تفصیل و اشکافی شده است. (۴) برای مثال در سوره شوری آیه ۴۰ می خوانیم: وجزاء سیئه سیئه مثلها فمن عفا واصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین

Subjectivism (۵)

خطر بحران داخلی

اصفهان بیانیه ای صادر کردند و، در آن، خواستههای زیر را اظهار کرده اند: ۱. عذرخواهی رسمی و کتبی کمیته ی انضباطی به خاطر احضارهای بی رویه ی خود، به دلیل شرکت دانشجویان به تجمعات اخیر دانشگاه اصفهان در صحن علنی دانشگاه. ۲. برگزاری انتخابات شورای صنفی دانشگاه اصفهان بدون قید و شرط و ما بر این عقیده ایم که تنها شرط لازم، دانشجوی بودن است. ۳. برگزاری انتخابات انجمن اسلامی دانشجویان بدون دخالت مسئولین دانشگاه و بدون هیچ قید و شرطی. ۴. تشکیل صنف نثریات دانشجویی دانشگاه (صندا) بدون قید و شرط. ۵. لغو هرگونه حکم انضباطی به دلیل شرکت و یا ارتباط با تجمعات اخیر دانشجویی.

۶. عذرخواهی رسمی و کتبی مسئولین دانشگاه اصفهان به خاطر تماس های تلفنی غیرقانونی با خانواده های دانشجویان به خاطر شرکت در تجمع

◀ در ۴ دی ۸۶، هیئت نظارت دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، با صدور حکمی فعالیت های انجمن اسلامی این دانشگاه را به مدت ۶ ماه تعلیق کرد.

◀ در ۵ دی ۸۶، در روز سوم تحصن و اعتصاب غذای جمعی از دانشجویان دانشگاه اصفهان در اعتراض به صدور حکم های انضباطی قبل از احضار دانشجویان و نیز احضارهای بی رویه دانشجویان به کمیته انضباطی، یکی از تحصن کنندگان به نام محسن کتابی صفت به دلیل فشارهای جسمی ناشی از اعتصاب غذا با آمبولانس به بیمارستان الزهراهای اصفهان انتقال یافت.

◀ در ۶ دی ۸۶، دانشجویان دانشگاه اصفهان در حالی وارد چهارمین روز اعتصاب غذای خود شدند که هنوز هیچ یک از مسئولین حاضر به حضور و پاسخ گویی در مورد اعمال غیر قانونی شان نشده اند.

◀ در ۸ دی ۸۶، خانواده های دانشجویان زندانی امروز شنبه ۸ دی ماه از ساعت ۸:۱۵ تا ساعت ۱۱ در مقابل زندان اوین دست به یک تجمع اعتراضی زدند و خواستار آزادی فرزندان خود شدند. در پی شدت گرفتن اعتراضات خانواده ها فردی که خودش را ناصر و جانشین رئیس زندان معرفی می کرد از دادن پاسخ در مورد وضعیت دانشجویان زندانی خوداری می کرد. و خانواده ها را به دادگاه انقلاب احاله میداد.

◀ در ۹ دی ۸۶، در هشت روز از اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه اصفهان می گذشت. در ۸ دی، رئیس این دانشگاه در جمع اعتصاب کنندگان شرکت کرد و قول داد خواسته های دانشجویان، را برآورد.

در نتیجه، در ۹ دی دانشجویان اعتصاب خود را در ۹ دی شکستند.

◀ در ۱۰ دی ۸۶، خانواده های دانشجویان زندانی امروز دوشنبه ۱۰ دی ماه از ساعت ۱۲ تا ساعت ۱۳:۱۵ در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران دست به یک تجمع اعتراضی زدند. آنها عکسهای فرزندان زندانی خود و همچنین پلاکاردهای را با خود حمل می کردند. بر روی پلاکاردهای که با خود حمل می کردند نوشته شده بود: «ما خانواده های دانشجویان دستگیر شده در مراسم ۱۶ آذر روز دانشجو خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط فرزندان خود هستیم.»

◀ در ۱۰ دی ۸۶، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان روز یکشنبه اعتراضات خود را بار دیگر از سر گرفتند و با تجمع مقابل ساختمان مرکزی ریاست دانشگاه به سر دادن شعارهایی خواستار تحقق مطالبات صنفی خود شدند. جمعیت دانشجویان حاضر در این تجمع بیش از ۵۰۰ نفر بود.

* روزنامه نگاران و فعالان حقوق بشر قربانی تجاوز به حقوق انسان:

◀ در ۲۹ آذر ۸۶، «محمد جواد روح» روزنامه نگار و عضو کمیته اطلاع رسانی جبهه مشارکت، از سوی شعبه ۱۰۰۵ دادگاه عمومی تهران به ۳۵ ضربه شلاق و پرداخت یک میلیون ریال جریمه محکوم شد.

◀ در ۴ دی ۸۶، نسرین ستوده وکیل مدافع مدیرمسئول نشریه ی پیام مردم گفت: با گذشت حدود شش ماه از بازداشت موکلم محمدصدیق کبودوند نهایتاً به خانواده ی وی اعلام شد که قرار وثیقه ی ۱۵۰ میلیونی برای وی تعیین شده است در حالی که آنها توانایی تودیع این میزان وثیقه را ندارند.

پیش از آن، دادگاه، محمدصدیق کبودوند را به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و ایجاد اختلاف بین اقشار جامعه از طریق طرح مسایل قومی به یک سال حبس به انضمام ۵ سال محرومیت از فعالیت های مطبوعاتی مانند مدیرمسئولی و صاحب امتیازی و لغو امتیاز نشریه ی «پیام مردم» محکوم کرده

◀ در ۵ دی ماه ۸۵، انورشکب انصاری، مدیرمسئول هفته نامه بوتک با شکایت برخی اشخاص حقیقی و حقوقی استان ایلام از جمله نماینده شهرستان های دهلران، آبدانان و دره شهر در مجلس شورای اسلامی و فرمانداران دهلران و آبدانان و مشاور استاندار اسلام به شعبه ی سوم بازپرسی دادسرای ایلام، احضار و قرار بازداشت وی صادر شد.

◀ در ۵ دی ۸۶، به خانم های خبرنگار

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک نفرستید، و جاشتراک را نقد و باست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 688 7 - 20 jan. 2008.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

خطر بحران داخلی

حوزه دولت تذکر داده شد در صورتی که از هفته آینده حجاب استاندارد را رعایت نکنند از ورود آنان به جلسات مطبوعاتی سخنگو و اعضای هیات دولت ممانعت به عمل خواهد آمد.

◀ در ۵ دی ۸۶، دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی، حکم یک سال حبس تعزیری و دو سال اقامت اجباری ابراهیم جعفرزاده را تأیید کرد.

◀ در ۷ دی ۸۶، عمادالدین باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان که در پی وخامت وضعیت جسمانی اش به بیمارستانی در تهران انتقال یافته بود، با وجود شرایط نامناسب جسمانی به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

◀ در ۹ دی ۸۶، نشریه دانشجویی خانه متروک در دانشگاه علم و صنعت، در جلسه کمیته ناظر بر نشریات به سه ماه توقیف و توبیخ کتبی مدیرمسئول آن محکوم شد. خانه متروک به دلیل شکایت شش تن از مدیران ستادی دانشگاه که نام آن ها حتی به مدیرمسئول این نشریه نیز اعلام نشده است، به کمیته ناظر فراخوانده شد.

◀ در ۹ دی ۸۶، صالح نیکبخت وکیل مدافع مدیرمسئول و سردبیر روزنامه «ناشتی» اظهار داشت: علی‌رغم این که در قانون اصلاحی قانون مطبوعات سال ۷۹ موارد توقیف مطبوعات محدود به دو مورد اهانت به رهبر جمهوری اسلامی یا مراجع مسلم تقلید و انتشار عکس‌ها و تصاویر برخلاف عفت عمومی و اصرار بر آن شده است، دادگاه کیفری استان کردستان بدون آن که هیچ یک از این دو مورد، از موارد اتهامی روزنامه باشد، حکم توقیف دائم آن را صادر کرده است.

◀ در ۹ دی ۸۶، حمیدرضا زاهدی گورابی، مدیرمسئول روزنامه توقیف شده «دوران امروز» به شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران احضار شد. پرونده‌ای به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتشار مطالب خلاف واقع برای حمیدرضا زاهدی گورابی در شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی حسینیان، مطرح رسیدگی است.

◀ در ۱۲ دی ۸۶، بنا بر گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، واواک با اعمال فشار بر وکلای دادگستری، مانع از آن می شود که آنها وکالت «متهمان» سیاسی عرب برعهده گیرند. از جمله، محمد حسن فلاحیه زاده روزنامه نگار عرب اهل اهواز که قصد داشت به صالح نیک بخت وکالت دهد، با خودداری وی مواجه شد. زیرا وی از سوی مامورین واواک تهدید شده است که هرگاه وکالت زندانیان سیاسی عرب را برعهده گیرد، عقوبت خواهد شد.

کدام راه حل را باید

برگزینیم

در راه حل نیروگاه اتمی این امکان کمتر موجود است (می توانستیم هزینه انتقال را کاهش دهیم. برای خواننده باید متذکر شوم که هزینه انتقال برق بسیار بالا است و در سوئد برای مصرف کننده هزینه تولید و انتقال انرژی تقریباً با هم برابر هستند. به هر صورت اگر تمامی این مخارج را جمع کنیم هزینه هر مگاوات ساعت می تواند به ۲۰۰ دلار، در نیروگاه اتمی ایران، سر بزند. اما حتی اگر قیمت هر مگاوات ساعت در نیروگاه اتمی را فقط همان ۱۲۰ تا ۱۴۵ دلار فرض کنیم، می باید ببینیم هر مگاوات در یک نیروگاه گاز سوز چه میزان خرج بر می دارد:

نیروگاه گاز سوز برای ایران کدام مخارج را دارد:

همانطور که در نمودار نیروگاه گاز در بالا نشان داده شده سهم سوخت چیزی حدود ۷۰ درصد هزینه تولید هر مگاوات ساعت است. هر مگاوات برق تولید شده در نیروگاههای گازی چیزی حدود ۷۶ دلار است. اگر ۷۰ درصد این مخارج را سوخت تشکیل بدهد می شود چیزی حدود ۵۳ دلار. باقی مخارج که شامل نگهداری و تولید و هزینه سرمایه است می شود حدود ۲۳ دلار برای هر مگاوات ساعت. اما هزینه گاز در ایران بسیار ارزانتر از این است بخاطر اینکه در غرب هزینه انتقال گاز و مالیات بسیار بالا است. اگر فرض را بر این بگذاریم که گاز در ایران به یک سوم قیمت بازار غرب برای ایران تمام بشود، در این صورت هزینه سوخت گاز می شود ۵۳/۳ درصد که برابر است با ۱۸ دلار و اگر باقی هزینه همانند غرب باشد هزینه هر مگاوات در نیروگاههای گازی چیزی حدود ۴۱ دلار می شود خواننده می تواند بپرسد: یک ضعف در این نیروگاه هست که در نیروگاه اتمی نیست و آن تولید دی اکسید کربن است. جواب این است که اولاً امروزه می توان این دی اکسید کربن را به اذای ۱۵ دلار در هر مگاوات ساعت جدا کرد و روش جدیدی در حال آزمایش است که بر این منوال کار می کند که دی اکسید کربن را تحت فشار در مخازن خالی زیر زمینی انبار کرد. اگر این موفقیت حاصل کند مخارج پائین می آید. ثانیاً در راه حل انرژی اتمی هم انتشار رادیو آکتیو و خطرهای که نگهداری زباله به همراه دارد و آلودگیهای که

در هنگام استخراج سنگ معدن ایجاد می شوند را نیز منظور نکردیم.

نتیجه:

دولتمردان ایران برقی در نیروگاهی درست می کنند که هر مگاوات آن حداقل بین ۳ تا ۵ برابر در مقایسه با نیروگاه گاز سوز (اگر سهم تاخیر سرمایه و گرانی حاصل از آن را و گران شدن انتقال برق را هم بحساب بیاوریم) خرج دارد. خواننده را یادآور می شوم که در این محاسبات مخارج باجهای اقتصادی که به این کشور و آن کشور می دهند را منظور نکرده ام. حتی اگر برای ساختن نیروگاه اتمی یک ریال هم خرج نکرده باشند، باز هم ساخت آن بنا بر اینکه

در دسترس نبودن سوخت اورانیوم در ایران (حتی اگر هم داشتیم به خاطر آلوده کردن محیط زیست اطراف نمی باید استخراج می شد. سوئد یکی از غنی ترین معادن اروپا را دار هست اما به خاطر آلوده کردن محیط زیست حاضر به استخراج نیست هر چند که خود راکتور اتمی دارد)

مخارج گران انتقال انرژی در مقایسه با راه حلهای محلی عمر طولانی رادیو آکتیو بودن زباله و زلزله خیز بودن ایران و خطرات ناشی از آن

با « منافع ملی » ما سازگار نیست. برای خوانندگان گرامی نکته ای را قابل ذکر می دانم که در غرب چهار عامل را ضعف نیروگاههای با سوخت گاز می دانند و آنها عبارتند از:

۱- گران بودن سوخت گاز
۲- استقلال و امنیت کشور به خطر می افتد از آنجا که شیر لوله های گاز در کشور دیگر است

۳- کشورهای بسیاری می توانند اختلال در انتقال گاز کنند بدلیل لوله های انتقال آن از کشورهای مختلف عبور می کنند.

۴- تولید گاز دی اکسید کربن
ضعف ۱ تا ۳ را کشور ما با انتخاب نیروگاه اتمی برای خود می خورد. از آنجا که خود منابع آن را دارا نیستیم. و اگر دولت بجایش رو به سوخت گاز می آورد ضعف یک تا سه را کشورمان نداشت و ضعف چهارم را هم می توان تا حد زیادی رفع کرد.

در آخر، باید بگویم اصولاً بر این باور هستم که با مصرف امروز نمی توان راه حل تولید پیدا کرد. پس کار شایسته و بایسته این است که اولاً در قلمرو مصرف کار کرد تا میزان مصرف پائین بیاید. در قلمرو تولید راه حلهای را باید انتخاب کرد که کمترین صدمه را به طبیعت و انسان وارد می کند. بجا است این سؤال را از خود بکنیم: در ایران، ۱۰۰۰ مگاوات برق کم داریم. آیا می باید نیروگاهی درست کرد که ۱۰۰۰ مگاوات توان تولید کند و یا مصرف را باید پائین آورد و یا نوع مصرف را طوری کرد که هر انرژی در

جای خود مصرف شود؟ چند مثال می آورم:

مصرف برق ایران در تابستان به دلیل بودن کولرها رو به افزایش می گذارد. اگر فرض کنیم که فقط در تهران دو میلیون کولر است و هر کولر یک موتور با توان ۵۰۰ وات دارد. بنا بر این که برای هر کولر یک صفحه خورشیدی نسب کنیم که کولر با برق آن کار کند. ۱۰۰۰ مگاوات برقی تولید می شود که برای طبیعت زیان چندانی ندارد و مخارج آن بسیار پائین تر از مخارج ساخت نیروگاه اتمی است.

هر خانواری که حمام و آبگرم در خانه داشته باشد حدود ۳ مگاوات ساعت انرژی در سال صرف گرم کردن آب مورد احتیاج خود می کند که بطور عمده با گاز گرم می شود. اگر در پشت بام هر خانه ای صفحه های که آب را ۸۰ درجه گرم می کند نصب بشود با ۹ میلیاردی که خرج راکتور اتمی کرده اند می توانستند ۳ میلیون خانوار را حداقل دارای آب گرم بکنند و به این وسیله از سوختن گازی تقریباً معادل ۱۰ تراوات ساعت جلوگیری کنند. به سخن دیگر، بیش از تولید یک راکتور اتمی انرژی صرفه جوئی می شود.

خانه های ایران بدون عایق ساخته می شوند و مقدار زیادی انرژی از دست می دهند. در تابستان گرم و در زمستان سرد می شوند. هرگاه با عایق ساخته شوند، در مصرف انرژی بسیار صرفه جوئی کرده اند.

نسب توربین های بادی در مقیاس محلی سوزاندن زباله در اجاقهای مدرن که نوکس را بمقدار بالائی تصفیه می کند.

از آنجا که در حوصله این مقاله نیست که به این امور پرداخته شود، سخن را به پایان می رسانم. با جلب توجه به این امر که ما در هر محاسبه ای، حد متوسط را در نظر گرفته ایم. برخی مخارج نگهداری زباله اتمی را پائین تر از این می دانند. اما از آنجا که در کل مخارج همان ارقام داده شده را ذکر می کنند، لاجرم می باید مخارج دیگر را بالا ببرند که نتیجه جمع بندی یکی می شود.

۱- به نقل از گوتمبرگ پست به تاریخ ۰۵-۰۲-۲۰۰۶

ii
http://www.vattenfall.se/annual-reports/vf_se/2006/filter.asp?file_name=page_013.html

حساب کنید هزینه استقبال از خامنه ای را وقتی با خرجی چنین سنگین، جمعیت کشی می کنند:

ستاد دریافت نامه های مردمی در سفر رهبری با سیصد نفر نیرو تشکیل شد: به گزارش مهر و به نقل از کارگروه اطلاع رسانی سفر رهبر به استان یزد، رئیس کمیته پشتیبانی و تدارکات سفر رهبر معظم انقلاب، درباره فعالیت های این کمیته، اظهار داشت: تأمین و هماهنگی درباره استقرار تیم های پزشکی و درمانی در راه استقبال و سطح جاده های مواصلاتی، آمادگی کامل بیمارستان های یزد، تأمین بیش از دویست دستگاه خودرو سبک، تأمین بیش از پانصد دستگاه اتوبوس، تأمین پنج قطار برای اعزام زائران از شهرستان های بافق، میبد، اردکان و طبس و تأمین بیش از هشتاد کانتینر جهت برگزاری مراسم از عمده فعالیت های این کمیته به شمار می رود.

وی هماهنگی در راستای تأمین مهمانسرای مناسب برای اسکان چهار هزار نفر از مهمانان شرکت کننده در مراسم استقبال را از اقدامات صورت گرفته دانست و تأکید کرد: هماهنگی و تأمین غذای مورد نیاز، تأمین بیش از ده هزار پلاک مورد نیاز برای دریافت اشیا و وسایل مردم، تأمین ده هزار تخته پتو، ایجاد چندین چادر و ایستگاه برای کمک به گمشدگان، بیمه کردن افراد شرکت کننده و کادر اجرایی، تهیه بیش از صد هزار بسته کیک و شیر استریل برای پخش در ایستگاه های صلواتی، تهیه بیش از یک هزار متر مربع برزنت برای نصب در جایگاه های بازرسی و... از جمله فعالیت های انجام شده در کمیته پشتیبانی و تدارکات است.

رئیس کمیته پشتیبانی و تدارکات با اشاره به این که سوخت مورد نیاز خودروهای مرتبط با برنامه های این سفر نیز تأمین خواهد شد، گفت: همچنین برق اضطراری محل های برگزاری مراسم، نصب داربست های فلزی مورد نیاز، ایجاد جایگاه های مربوط به سخنرانی و رفع موانع فیزیکی موجود در مسیر استقبال نیز تأمین شده است.